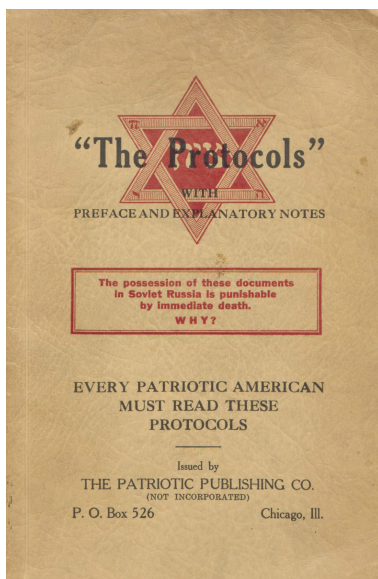


پروتکل های دانشوران صهیون



مرکز تخصصی تبلیغ دارالحکمة

@Hawzah_Panahian

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نام: پروتکل های دانشوران صهیون!

کاری از: مرکز تخصصی تبلیغ دارالحکمة با همکاری موسسه
بیان معنوی

سال انتشار: پاییز ۱۴۰۲، فاطمیه ۱۴۴۵



برای عضویت در کانال «حوزه و تبلیغ» اسکن کنید

فهرست عناوین

۵	مقدمه
۱۰	اشارات رهبر انقلاب
۱۹	بیانات استاد پناهیان
۲۸	قرائت ۱
۵۵	قرائت ۲
۸۰	متن کامل

پروتکل‌های دانشوران صهیون

پروتکل‌های رهبران صهیون برای تسخیر جهان

■ مقدمه

درباره پروتکل‌های دانشوران ارشد یهود، توضیحات زیر ضروری است:

۱. واژه «پروتکل» معانی مختلفی دارد از جمله: پیش‌نویس قرارداد، معاهده و یا سند رسمی که بین دو یا چند دولت امضاء می‌شود اما در اینجا مفهوم تصمیمات و فرموله‌هایی است که از سوی جمعی از متفکران، استراتژیست‌ها و خامه‌های یهودی به منظور تسخیر عالم طراحی شده است.

به نوشته محقق برجسته و مبارز فلسطینی، عویج نویهض، «پروتکلها برنامه‌ای است که سرمایه داران و اقتصاددانان [و متفکران و علمای] یهود برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام، آن را تنظیم کرده اند. یهودیان صهیونیست معتقدند که بعد از این ویرانی که به گفته اصحاب پروتکلها طی صد سال انجام خواهد شد آنها بر جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی داودی برقرار خواهند کرد که با تدابیر و امکانات خود به یهودیان با آن که اقلیتی ناچیز هستند

امکان خواهد داد تا بر تمام جهان مستبدانه حکومت کنند و هیچ دینی، نه مسیحیت و نه اسلام، در کنار آیین یهودی داودی باقی نخواهد ماند»

۲ متن پروتکلها به منظور قرائت در چند جلسه کنفرانس برای بحث و تصمیم‌گیری و تایید نهایی آماده شده بود که پلیس مخفی تزار روس به کنفرانس مزبور که به ریاست تئودر هرتزل در شهر پال سوئیس برگزار شده بود (سال ۱۸۹۷ میلادی هجوم آورد و اوراق آنها را به تاراج برد.

۳ پروتکلها در سال ۱۹۰۵ میلادی توسط نویسنده‌ای روسی به نام سرگئی نیلوس (از روحانیون و علمای مسیحی) از زبان عبری (و یا فرانسوی) به زبان روسی ترجمه شد و در سال ۱۹۰۶ وارد کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن شد.

۴ ویکتور مارسدن، روزنامه نگار بریتانیایی که همزمان با انقلاب بلشویکی برای روزنامه انگلیسی مورنینگ پست در روسیه کار می‌کرد، این پروتکلها را در سال ۱۹۱۷ به زبان انگلیسی ترجمه کرد.

۵ هنری فورد (بنیانگذار شرکت اتومبیل‌سازی فورد آمریکا) پروتکلها را در سال ۱۹۲۰ به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه‌ای که به خود او تعلق داشت، به چاپ رساند. هدف او این بود که ملت آمریکا را از خطر شکل‌گیری امپراتوری یهود در این کشور آگاه سازد. فورد، پروتکل‌های دانشوران صهیون را برنامه اصلی یهود برای تسلط بر جهان می‌دانست و هشدار داد که یهود به حکومت آمریکا اکتفا نکرده و در صدد برپایی حکومت جهانی است.

هنری فورد در گفتگویی که در روز هفدهم فوریه ۱۹۲۱ در «نیویورک ورلد» به چاپ رسید، دعوی خود را علیه «پروتکل‌های صهیون» چنین بیان کرد: «تنها نکته ای که علاقمندم درباره پروتکلها بگویم این است که آنها با آنچه درحال وقوع است، تطبیق می‌کنند. از طرح پروتکلها شانزده سال می‌گذرد و آنها تاکنون با شرایط جهانی منطبق بوده‌اند.»

فورد هنگامی این نکته را بیان داشت که رهبران یهود و مطبوعات یهودی در آمریکا علیه او جنجال به پا کرده و فریاد اعتراض سرداده بودند. هنری فورد پس از تحمل فشار و مشقت، که تنها یهودیت سازمان یافته از عهده طراحی و اعمال آن برمی‌آید، بالاخره ناچار شد در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۲۷ در نامه‌ای خطاب به «لوییس مارشال» رهبر وقت «انجمن یهودیان آمریکا»، رسماً از یهود عذرخواهی کند. البته فورد در عذرخواهی خود و نه پس از آن، هیچگاه صدق پروتکلها و تحلیلهای منتشره پیرامون آنها را تکذیب نکرد.

۶ مفاد بعضی از مواد پروتکلها ظاهراً متناقض به نظر می‌رسند. فی‌المثل جایی توصیه به ترویج تئوری «آزادی خواهی» می‌شود و در جای دیگر گفته می‌شود که با قدرت، با هرگونه «آزادی» مخالفت خواهیم کرد. در این مورد باید توجه داشت که این دستورات عملها به دو دسته تقسیم می‌شوند. يك دسته مربوط به طرحها و برنامه‌هایی است که یهود، قبل از برپایی حکومت جهانی خود برای

نابودی کشورها و دولت‌ها به اجرا درمی‌آورد و دسته دیگر مربوط به برنامه‌هایی است که بعد از استقرار حکومت جهانی یهود، قرار است به اجرا درآیند. بنابراین آنجا که سخن از ترویج «آزادیخواهی» و یا «آزادی مطبوعات» است، مربوط به برنامه‌های است که از رهگذر آن، کشورها، دولت‌ها و ملت‌ها را دچار تفرقه، بی‌ثباتی و از هم پاشیدگی می‌کند اما آنجا که سخن از مبارزه با «آزادی» است، مربوط به زمانی است که حکومت جهانی یهود برپا شده و برای استقرار و صلابت خود، هرگونه صدای مخالفی را خفه می‌کند.

۷ نمی‌توان نتیجه گرفت که آحاد یهودیان دنیا با آنچه در پروتکل‌ها ذکر شده است موافقت و همسویی دارند. ای بسا یهودیانی که خود تحت ستم و استثمار سرمایه داران بزرگ یهودی و خاخام‌های همسو با این سرمایه داران، باشند و یا از سرناآگاهی و فریب، آلت فعل آنان شده باشند که ضروری است این دسته از یهودیان نیز نسبت به خطر یهودیت پیوند خورده با صهیونیزم، هشیار و بیدار شوند.

۸ برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون «پروتکل‌های یهود»، خوانندگان علاقمند را به دو کتاب ارزشمند زیر، ارجاع می‌دهیم:

۱ پژوهش صهیونیست (مجموعه مقالات)، به کوشش محمد احمدی، ناشر: مؤسسه فرهنگی ضیاء اندیشه،

صندوق پستی ۱۴۱۵۵۴۴

۲ پروتکل‌های دانشوران صهیون، نوشته: عجاج نویهض، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ناشر: آستان قدس رضوی



■ اشارات رهبر انقلاب به پروتهکل های دانشوران صهیون

ضایع کردن شخصیت زن از موادّ پروتکل‌های صهیونیستی

البته من امشب، از اولین سخنران که مطالبی را بیان کردند، تا آخر، این روح را دیدم؛ دیدم نگاه، نگاه انتقادی است به وضعی که در غرب در مورد زن و بخصوص در مورد خانواده وجود دارد. البته انتقادهایی که شما به غرب کردید، بیشتر در زمینه‌ی خانواده بود؛ اما عقیده‌ی من این است که بیشترین جریمه‌ی غرب در مسئله‌ی زن و خانواده، در نگاهش به زن است؛ و این را با يك جمله و دو جمله نمیشود توصیف کرد. بزرگ‌ترین ضربه و اهانت به کرامت زن را همین سیاست غربی دارد انجام میدهد. همین فمینیست‌های افراطی هم - که خب، لایه‌های متعدّدی دارند - من حیث لایشعر دارند به زن ضربه میزنند. حالا من حیث لایشعر که میگوییم، نگاه خوش بینانه است -

یعنی اینهایی که دست‌اندرکارند، ظاهراً نمی‌فهمند چه کار دارند میکنند - احتمال دارد سیاست‌گذارانی، برنامه‌ریزانی در پشت صحنه هستند که آنها می‌فهمند دارند چه کار میکنند؛ کم‌اینکه این احتمال در همان پروتکل‌های صهیونیسم کاملاً پیش‌بینی شده؛ یعنی ضایع کردن جنس زن و او را مظهری برای استفاده‌ی شهوانی مرد قرار دادن، در مواد آن پروتکل‌ها هست. حالا ممکن است کسی در اعتبار و صحت سند آن پروتکل خدشه کند، لیکن وقتی آدم دستگاه صهیونیسم و شبکه‌ی تبلیغاتی صهیونیسم را ملاحظه میکند، می‌بیند عملاً همین کار را میکنند؛ حالا اگر هم برایشان واجب نشده، به نحو مستحب دارند انجام میدهند؛ ملتزمند این کار را بکنند، و دارند میکنند. زن را ضایع میکنند؛ یعنی آن‌چنان رسم و عرف و عادت لایتخلف شده که کسانی جرأت نمیکند بر خلاف آن رفتار کنند. در يك مجلس رسمی، يك مرد باید با لباس رسمی بیاید؛ پاپیون بزند، یقه‌اش بسته باشد، آستینش هم تا سر مچ باشد؛ نه اجازه دارد شلوارك بپوشد، نه اجازه دارد تی‌شرت بپوشد؛ اما يك خانم در همان جلسه‌ی رسمی، حتماً بایستی بخشهای مهمی از بدنش عریان باشد؛ اگر پوشیده‌ی کامل بیاید، محل اشکال است؛ اگر بدون جذابیتها بیاید، محل اشکال است؛ اگر آرایش نکرده بیاید، محل اشکال است! این شده عرف. افتخار هم میکنند. در غرب، بخصوص در امریکا و در شمال اروپا - کشورهای اسکاندیناوی - مراکز مهمی وجود دارد که اصلاً بنای کارش بر عرضه‌ی جنسی

زن در مقابل مرد است؛ در روزنامه‌ها و مجلات هم تبلیغ میشود، هیچ کس هم اعتراض نمیکند! این شده عرف؛ این شده عادت.

بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، ۱۴ دیماه ۱۳۹۰

الگوسازی‌هایی برای منحرف کردن نسل‌های بشری و بیان آن در پروتکل‌های صهیون

امروز سعی میشود در زمینه‌های گوناگون برای جوامع مختلف الگو تراشیده بشود. حقیقتاً سیاست‌هایی این رادنبال میکنند. وقتی شما می‌بینید فرضاً یک موجود منحرف دوجنسی بدون اینکه یک هنر فوق‌العاده برجسته‌ای داشته باشد، یک‌هوا اول در تمام رسانه‌های آمریکائی و بعد غربی، اسم و رسم پیدا میکند و مجلات معتبر و پرتیراژ غربی عکسهای او را، زندگینامه‌ی او را، سنین مختلف او را، شکل‌های گوناگون زنانه و مردانه‌ی او را منعکس میکنند، این را نمیشود حمل بر یک امر تصادفی کرد؛ این، فکر شده است. اینها الگوسازی‌هایی است برای منحرف کردن نسل‌های بشری. آماج حمله هم فقط ایران نیست. با مشاهده‌ی این چیزها، در ذهن انسان تأیید میشود آن چیزی که سالها قبل به عنوان پروتکل‌های صهیونیستی در دنیا منتشر شد و به زبانهای مختلف ترجمه شد؛ که یکی از مواد آن پروتکلها این بود که باید نسل‌های بشری از رویه‌ها و روش‌های انسانی متعارف دور بشوند؛ دچار

انحرافات اخلاقی بشوند. حالا هدف چیست، جای بحث فراوانی دارد. یکی از اصول کارهای فراهم‌کنندگان این تفکر انحرافی و خطرناک صهیونیستی، همین بوده. انسان روزهای اول شاید باور نمی‌کرد، اما بتدریج انسان باور میکند. می‌خواهند الگوسازی کنند؛ حالا این نوع بدترش است، اما شکل‌های گوناگون دیگری هم دارد. (۲۶/۰۷/۱۳۹۰) بیانات در دیدار نخبگان و برگزیدگان کرمانشاه

وقتی انسان آن اصول اساسی و پروتکل‌های بنیانگذاران صهیونیسم را ملاحظه می‌کند...

تزریق فساد و تباهی در تمام ملت‌ها، از اصول اساسی صهیونیسم مسئله‌ی اینها فقط در تشکیل کشور اسرائیل خلاصه نمی‌شود. وقتی انسان آن اصول اساسی و پروتکل‌های بنیانگذاران صهیونیسم را ملاحظه می‌کند، می‌بیند اینها بنا بر این دارند که فساد و تباهی و بداخلاقی و جنگ و فتنه و ضعف نسل‌ها و دوری از فرهنگ انسانی را در تمام ملت‌ها تزریق کنند. هیچ‌جا از قلمرو این خباثت آنها مصون نیست. از همان اوایلی که رسانه‌های جمعی نقش اساسی خودشان را پیدا کردند و در دنیا ظاهر شدند، در امریکا سرمایه‌دارهای اینها مشغول فعالیت شدند و بیشترین روزنامه‌ها و دستگاه‌های رادیو و تلویزیون را تصرف کردند. (۱۵/۶/۱۳۶۴) بیانات در نماز جمعه تهران

الگوسازی‌های رسانه‌های غربی؛ برگرفته از پروتکل‌های صهیونیستی

وقتی شما می‌بینید فرضاً يك موجود منحرف دوجنسی، بدون اینکه يك هنر فوق‌العاده برجسته‌یی داشته باشد، یک‌هوا اول در تمام رسانه‌های امریکایی و بعد غربی، اسم و رسم پیدا میکند و مجلات معتبر و پرتیراژ غربی؛ عکس‌های او را، زندگینامه‌ی او را، سنین مختلف او را، شکل‌های گوناگون زنانه و مردانه‌ی او را منعکس میکنند، این را نمیشود حمل بر يك امر تصادفی کرد؛ این، فکر شده است. اینها الگوسازی‌هایی است برای منحرف کردن نسل‌های بشری. آماج حمله هم فقط ایران نیست. با مشاهده‌ی این چیزها، در ذهن انسان تأیید میشود آن چیزی که سال‌ها قبل به عنوان پروتکل‌های صهیونیستی در دنیا منتشر شد و به زبان‌های مختلف ترجمه شد؛ که یکی از مواد آن پروتکل‌ها، این بود که باید نسل‌های بشری از روّیه‌ها و روش‌های انسانی متعارف دور بشوند؛ دچار انحرافات اخلاقی بشوند. حالا هدف چیست، جای بحث فراوانی دارد. یکی از اصول کارهای فراهم‌کنندگان این تفکر انحرافی و خطرناک صهیونیستی، همین بوده. انسان روزهای اول شاید باور نمی‌کرد، اما بتدریج انسان باور میکند. میخواهند الگوسازی کنند؛ حالا این نوع بدترش است، اما شکل‌های گوناگون دیگری هم دارد.

در دیدار نخبگان و برگزیدگان کرمانشاه. ۱۴/۱۰/۱۳۹۰

روزنامه‌ها و دستگاه‌های رادیو و تلویزیون در تصرّف صهیونیست‌ها

مسئله‌ی اینها فقط در تشکیل کشور اسرائیل خلاصه نمی‌شود. وقتی انسان آن اصول اساسی و پروتکل‌های بنیانگذاران صهیونیسم را ملاحظه می‌کند، می‌بیند اینها بنا بر این دارند که فساد و تباهی و بد اخلاقی و جنگ و فتنه و ضعف نسلها و دوری از فرهنگ انسانی را در تمام ملت‌ها تزریق کنند. هیچ‌جا از قلمرو این خباثت آنها مصون نیست. از همان اوایلی که رسانه‌های جمعی نقش اساسی خودشان را پیدا کردند و در دنیا ظاهر شدند، در امریکا سرمایه‌دارهای اینها مشغول فعالیت شدند و بیشترین روزنامه‌ها و دستگاه‌های رادیو و تلویزیون را تصرّف کردند. این روزنامه‌های معروفی که شما می‌شناسید و در امریکا منتشر میشود و در دنیا پخش میشود و در رادیوهای امریکایی مقالات آنها خوانده میشود و دائماً خط میدهند و میدانید هم که اینها با انقلاب ما چقدر دشمن‌اند، غالباً از این قبیل‌اند؛ از جمله روزنامه‌ی «نیویورک تایمز»، که چند تا مجله و رادیو و تلویزیون هم با خودش دارد و مال یهودیه‌است؛ از جمله روزنامه‌ی «واشنگتن پست»، که مجله‌ی معروف «نیوزویک» هم مربوط به همان است و چند مجله و رادیو و تلویزیون دیگر هم دارد؛ همچنین روزنامه‌ی «وال استریت ژورنال»، که روزنامه‌ی سرمایه‌دارها

و بانکدارهای امریکایی است؛ این هم یکی از روزنامه‌های دشمن با انقلاب و جمهوری اسلامی است که زیر نفوذ یهودیه‌هاست.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۵ شهریورماه ۱۳۶۴

این نگاه غلط، این کج‌فهمی و بدفهمی در زمینه‌ی شأن زن در جامعه را می‌توان در پروتکل‌های اندیشمندان صهیونیست ملاحظه کرد

بحران زنان؛ محصول نگاه غلط به زن و خانواده درباره‌ی مسأله‌ی زن در جامعه، اساس مشکل، دو چیز است؛ دو نقطه‌ی اساسی است که اگر درباره‌ی این دو نقطه بشود فکری کرد، طرحی نو در انداخت و کار پیگیر و مستمری انجام داد، میتوان امیدوار بود که در طول زمان میان مدّت یا بلندمدّت - آن چیزی که امروز میتوان آن را بحران مسأله‌ی زن در دنیا دانست، حلّ شود. آن دو چیز، یکی عبارت است از نگاه غلط و بدفهمیدن جایگاه زن و شأن زن در جامعه که این نگاه و این بدفهمی از غرب شروع شده و خیلی هم قدیمی و ریشه‌دار نیست. آن کسانی که مدّعی شدند که در پروتکل‌های اندیشمندان صهیونیست این مسأله وجود داشته، میشود حدس زد که این، خلاف واقع نیست. یعنی اگر نگاه کنیم، میبینیم این نگاه غلط، این کج‌فهمی و بدفهمی در زمینه‌ی شأن زن در جامعه، شاید در حدود صد سال، صد و پنجاه سال بیشتر در غرب سابقه ندارد و از غرب سرریز شده است به جوامع دیگر، از

جمله جوامع اسلامی. این يك نقطه است. نقطه‌ی دوّم که اساس مشکل است، بد فهمیدن مسأله‌ی خانواده و بد عمل کردن در رفتارهای داخل خانواده است. این دو تا مشکل است که به نظر ما بحران مسأله‌ی زن را - که امروز يك مشکل اساسی در دنیاست - بوجود آورده. شاید تعبیر «بحران زن»، تعبیر تعجب‌آوری باشد. امروز مسأله‌ی بحران آب و هوا، بحران آب، بحران انرژی، بحران گرم شدن زمین، بعنوان مسائل اصلی بشریت مطرح میشود؛ امّا هیچکدام از اینها مسائل اصلی بشریت نیست. بیشتر آن چیزهایی که مشکلات اصلی بشریت است، برمیگردد به مسائلی که ارتباط پیدا میکند با معنویت انسان، با اخلاق انسان، با رفتار اجتماعی انسانها با یکدیگر؛ که یکی از آنها مسأله‌ی زن و مرد، جایگاه زن، مسأله‌ی زن و شأن زن در جامعه است؛ که این حقیقتاً يك بحران است، منتها به رو نمی‌آورند، مطرح نمیکنند و سیاستهای مسلط در دنیا به صرفه‌ی خودشان میدانند و شاید برخلاف راهبردهای اصلی خودشان میدانند که این مسأله را مطرح کنند در دیدار با جمعی از بانوان نخبه (۱/۳/۹۰)



■ بیانات استاد پناهیان درباره پروتکل های دانشوران صهیون

یهود و صهیونیست‌ها در سبک زندگی رایج در دنیا / پروتکل‌های ۱ تا ۶ غالباً به سبک زندگی بر می‌گردد

مدها است که چند کار انجام شده تا وضعیت دنیا به اینجا رسیده است. یکی اینکه در فلسفه اخلاق، ارزش‌ها را تضعیف کرده‌اند. در مسائل فرهنگی هم گفته‌اند ظاهر به باطن ربطی ندارد، و بعد از وارد کردن چند ضربه دیگر، این موارد را مدیریت کرده‌اند. یک قومی که قبلاً توسط خداوند در قرآن کریم به ما معرفی شده، این کارها را مدیریت کرده است.

شما به بند ۱ تا ۶ پروتکل‌های دانشوران صهیون نگاه کنید، ببینید آیا این بندها غالباً به سبک زندگی بر نمی‌گردد؟ بگذارید پروتکل ۶ را برای شما بخوانم. ۱۱۶ سال پیش این سندها از دست یک گروهی از آدم‌های سرشناس یهودی

دزدیده شد. و ۱۰۸ سال پیش این پروتکل‌ها برای اولین بار چاپ شد توسط یک مترجم روسی. بعضی‌ها و خصوصاً خود یهودی‌ها می‌گویند: «به هیچ وجه اینها سندیت ندارد.» اولاً شما (یهودی‌ها) چرا می‌گویید سندیت ندارد؟! این که علامت قدرت شماست. شما بگویید سندیت دارد. نشان می‌دهد ۱۰۰ سال عالم به مداری که شما خواستید چرخیده است. ثانیاً شما می‌گویید: اینها سند ندارد و یک نفر با خیالات خودش نوشته است؟ آن آدم، عجب آدم متفکری بوده که پیش بینی ۱۰۰ سال آینده حیات بشر را در بندهایی نوشته است! می‌توان چنین حرفی را قبول کرد؟ اگر این سند، سندی بود که جهان طبق آن اداره نشده بود، می‌توانستیم بگوییم قلبی است و کسی آن را جعل کرده است. ولی الان ۱۱۶ سال است که از این سند دارد می‌گذرد. بر اساس این سند، شما چشم‌انداز شما صد ساله بوده؛ برنامه‌ریزی کرده بودید که ما در مدت صد سال این فرهنگ را بر جهان حاکم می‌کنیم. و اگر انقلاب اسلامی نبود، که شما کار عالم را تمام کرده بودید. آن وقت بعضی‌ها آن بخشی از سرفصل‌های دانشگاهی را که توسط اینها طراحی شده است، نشسته‌اند پیرامونش بحث و جدل می‌کنند. فکر می‌کنند اینها علم است! خبر ندارند که اینها طرح یک گروه مسلط است!

حالا ببینید سبک زندگی چقدر برای دشمنان ما اهمیت دارد و در این بندهای پروتکل با چه دقتی به سبک زندگی پرداخته شده است. در بند ۶ این پروتکل نوشته:

«برای اینکه بتوانیم صنعت غیریهودیان را به طور کلی نابود سازیم، علاوه بر انحصارطلبی، تجمل پرستی را رایج کنیم، نیازهای کاذب مردم را افزایش دهیم» به تغییر سبک زندگی می‌پردازند. در ادامه می‌گوید: «رواج عیاشی، تجمل پرستی، افزایش دستمزدهای کارگری، گران کردن مایحتاج عمومی ترویج عوامل هرج و مرج و می‌گساری؛ معنای مخفی تبلیغات و تثبیت آن بوسیله اندیشه‌های اقتصادی.» آیا این موارد - رفتارها و سبک زندگی مردم - به سلطه اقتصادی یهود بر عالم ربط ندارد؟ چرا رفتار کشورهای تحت نفوذ صهیونیسم اینقدر مطابق پروتکل‌ها است؟ اگر تقلبی است، چه اعجوبه‌ای بوده آن کسی که توانسته به این دقت و جزئیات وضع صد سال آینده جهان را پیش‌بینی کند! ساده‌انگاری است ...

در بند ۱ این پروتکل‌ها گفته: «جوانان را به مواد مخدر معتاد کرده، آنها را منحرف بسازیم، حیا، عفت و ناموس را بوسیله قهرمانان، آموزگاران و آموزش و پرورش از مرزها بیرون آورده و بگوئیم اینها در اجتماع مفهومی ندارد ... فساد، خیانت، رشوه خواری، را رواج می‌دهیم، اگر در رابطه‌هایمان است روی حساس‌ترین عصب ذهن آدم‌ها دست بگذاریم که همان زراندوزی، مال پرستی و تنوع طلبی است، یعنی تنوع طلبی به عنوان موردی مهم، ترویج داده شود، خیلی زود به پیروزی خواهیم رسید.» اگر تنوع‌گرایی از برنامه‌های تلویزیونی حذف شود و سنت‌گرایی و اصالت در تبلیغات قرار بگیرد، وضع زندگی مردم

تغییر بسیاری پیدا خواهد کرد. در بخش دیگری از همین پروتکل گفته است: «توده مردم وحشی هستند، خود را در هر موقعیتی نشان می‌دهند، باید اعتیاد به الکل، و افراط در نوشیدن نوشابه‌های سکرآور پس از اعطای آزادی در میان غیریهودیان رواج دهیم. مردم غیریهودی از همان ابتدای جوانی بوسیله عوامل ما بی بند و بار و بی اخلاق بار بیایند.»

بحث «جهاد کبیر» در قرآن، به موضوع «تمرکز قدرت» مربوط می‌شود

بگذارید همین مطلب را با ادبیات قرآن کریم خدمت شما عرض کنم. در قرآن کریم یک آیه داریم که از جهاد کبیر صحبت می‌کند، جهاد کبیر در قرآن بزرگ‌تر از جهاد اکبر است، چون جهاد اکبر نسبت به جهاد اصغر است که بزرگ‌تر یا اکبر نامیده می‌شود، یعنی بزرگ‌تر از جهاد اصغر است، ولی ممکن است این جهاد، چند تا مرحله بزرگ‌تر هم داشته باشد. پس جهاد اکبر نسبت به جهاد اصغر، بزرگ‌تر است اما خودش «کبیر» نیست. غیر از آن، یک جهاد دیگر هم داریم که «جهاد کبیر» است.

جهاد کبیر در قرآن جهاد با شمشیر نیست، بلکه به پیامبر(ص) می‌فرماید: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان/۵۲) از کافران اطاعت نکن و جهاد کبیر انجام بده. این آیه مربوط به مکه است، پیغمبر اکرم(ص) سر چه موضوعی باید از کافران اطاعت نکند و

جهاد کبیر بکند؟ موضوع این آیه چیست؟ آیا کافران به پیامبر(ص) گفتند که بیا بت‌های ما را بپرست؟ ایشان قبل از بعثت و در ایام جوانی هم این بت‌ها را نمی‌پرستید. آیا آنها گفتند: یا رسول‌الله، بیا مثلاً شراب بخور؟ و خدا هم بفرماید: یک وقت از آنها اطاعت نکنی!

کافران چه گفتند که پیامبر نباید از آنها اطاعت بکند و لازم است در این راه، جهاد کبیر بکند؟ یعنی خیلی محکم در مقابل آنها بایستد و با حرف آنها مخالفت کند. این حرف جز با یک مبارزه جدی و عمیق از بین نمی‌رود. قصه این جهاد کبیر چه بوده؟ کافران به پیامبر(ص) چه گفته بودند که پیامبر(ص) نباید آنها را اطاعت کند و باید جهاد کبیر بکند؟ آنها حرف‌شان این بود که می‌گفتند: یا رسول‌الله، شما پیغمبر هستی، آدم شایسته‌ای هم هستی، باشد! شما پیغمبر مکه باش ولی به خدا بگو یک پیغمبر هم برای طائف بفرستد یک پیغمبر هم برای مدینه بفرستد، یعنی این قدرت تقسیم بشود. همین! دعوای‌شان سر این بود. جهاد کبیر در قرآن، ایستادگی در مقابل این حرف است. چون قدرت باید متمرکز باشد، اصلاً نمی‌شود قدرت متمرکز نباشد، قدرت‌ها دعوای‌شان می‌شود و بالاخره به یک تمرکزی می‌رسانند، این طبیعت قدرت است، دین هم مطابق طبیعت حیات بشر است.

اگر می‌شد که قدرت چند تکه باشد، چندتا قدرت بی‌ارتباط باهم یا حتی مسالمت‌آمیز باهم، در جهان وجود داشته باشند، خداوند هم یک چنین طرحی را

برای پیغمبرهای خودش مطرح می‌کرد؛ خصوصاً برای آخرین پیامبر. پس ببینید چقدر این حرف برای خداوند سنگین است که در مقابلش «جهاد کبیر» را می‌فرماید. چون قدرت باید یک‌جایی متمرکز باشد؛ این خاصیت و طبیعت قدرت است، تجمیع قدرت مثل جمع شدن آب در سراشویی است که آب‌ها از همهٔ دژه‌ها خودبه‌خود می‌روند و آنجا می‌ایستند. پس فکر نکنید که صهیونیست‌ها خیلی هنر کرده‌اند و این قدرت را به‌دست آورده‌اند. بلکه آنها از بی‌حالی و نایب‌داری بقیهٔ امت‌ها سوءاستفاده کرده‌اند. در پروتکل‌های دانشوران صهیون یکی از جملاتی که در مقدمه‌اش دارد این است که صهیونیست‌ها می‌گویند وقتی دولت‌ها و قدرت‌ها داشتند ما یهودی‌ها را در جهان پراکنده می‌کردند (از بس که اینها مفسد بودند و در هر جامعه‌ای فساد می‌کردند) ما فکر می‌کردیم این بلای آسمانی برای ما است، ولی هرکدام از ما در کشورهای مختلف رفتیم و طلافروش و جواهرفروش شدیم و وقتی راه کشورهای مختلف به هم باز شد، ما شدیم تاجرهای بین‌المللی، و آن وقت سلطه پیدا کردیم.... بعد هم دور هم جمع شدند و برای ادارهٔ عالم، نقشه ریختند. الان هم دارند جهان اداره می‌کنند. البته از وقتی انقلاب ما قدرت گرفته، مانع آنها شده و دارند نابودی خودشان را می‌بینند.

زمان: ۹/۵/۱۴۰۱ مکان: دانشگاه امام صادق (ع)

<http://panahian.ir/post/7418>

چرا مسئله خانواده در آخرالزمان، اولویت دارد

مدیریت صحیح را باید شناخت، این جزء اولویت‌های ما است. اما اولویت دیگری که در آخرالزمان مطرح است «مسئله خانواده» است. چرا مسئله خانواده در آخرالزمان یک مسئله دارای اولویت است؟

الان طاغوت جهان صهیونیست‌ها هستند. در قرآن کریم نوشته است که یهودی‌ها از همان زمان قدیم، سنت‌شان این بوده است با ابزاری که بلد بودند، بین زن و مرد اختلاف بیندازند! (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ؛ بقره/۱۰۲)

سنت تاریخی یهودیان این بوده است که برای تسلط بر دیگران، خانواده‌ها را مضمحل کنند. آنها در این زمینه، حرفه‌ای هستند؛ حالا از سحر و جادو گرفته تا هر فن دیگری که بلدند، استفاده می‌کنند تا به این هدف خود برسند. در پروتکل‌های دانشوران صهیون هم این را نوشته‌اند، بیش از ۱۲۰ سال پیش دور هم نشستند که ما چطوری جهان را اداره کنیم؟ یعنی سر شیوه مدیریت جهان، بحث کردند.

چندتا از اصول مهمی که در پروتکل‌های دانشوران صهیون نوشته‌اند، به مضمحل کردن خانواده برمی‌گردد! این سنت را از قدیم داشتند و در قرآن هم آمده است که اینها سعی می‌کنند بین زن و مرد اختلاف بیندازند، الان هم با ترفندهای جدید، این کار را انجام می‌دهند. الان طاغوت جهان صهیونیست‌ها هستند. اگر کسی در این

مسئله شک دارد برود به آمار و ارقام مراجعه کند و ببیند اداره‌کنندگان و سرمایه‌داران زالوصفت اداره‌کننده جهان و بسیاری از احزاب سیاسی کشورهای به ظاهر دموکراتیک در جهان چه کسانی هستند؟ انگلستان را چه کسانی اداره می‌کنند؟ این دیگر معلوم است که صهیونیست‌ها دارند اداره می‌کنند.

مکان: تهران، دانشگاه امام صادق (ع) موضوع: آخرین آمادگی برای ظهور؛ اصلاح مدیریت در خانواده و جامعه، تاریخ: ۱۱/۰۶/۹۸

<http://panahian.ir/post/5665>



■ قرائت ۱

این هم خلاصه‌ای از پروتکل‌های صهیونیسم به نقل از کتاب دنیا بازیچه یهود توضیح:

۱. پروتکل در لغت به معنی: صورت مجلس مذاکرات سیاسی، متمم قراردادها و عهدنامه‌های رسمی و مقوله نامه‌ها آمده است.

۲. این کتاب در تاریخ ۱۹۰۱ بدست سرگی، نویسنده روسی رسید، و در سال ۱۹۰۲ از طرف او منتشر گردید. و نقشه ملت یهود که تا آن وقت زیر پرده بود، با تمام جزئیات آن آشکار شد، مردم کم‌کم حالت بیداری و هشیاری از عمل یهود، به خود گرفتند و شروع به تظاهرات بر علیه آنها نمودند در یکی از تظاهرات قریب ۱۰,۰۰۰ نفر یهودی را در کانالی

انداختند!

این کتاب در شوروی سابق چهار نوبت به چاپ رسید، چاپ اخیرش در سال ۱۹۱۷ بود که پس از آن دولت وقت دستور جمع‌آوری کتاب و منع چاپ و نشر آن را صادر نمود. همان سال آقای (فکتور مارسدن) خبرنگار روزنامه Nipost Mornl آن را به انگلیسی ترجمه نمود و آخرین چاپ آن در غرب، در سال ۱۹۲۱ انجام گرفت و از آن به بعد هیچ مؤسسه و ناشری جرأت چاپ آن را نداشته، زیرا هرکس آن را چاپ، یا ترجمه می‌نمود سرانجام بدست یهود کشته می‌شد، این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده و چندین نوبت به چاپ رسیده است.

پروتکل شماره ۱۵:

تیز آزادی سیاسی را ما وضع کردیم، ولی برما لازم نیست که آن را تطبیق کنیم، اما اگر ضرورت پیدا کرد تمسک به آزادی سیاسی برای جلب مردم مانعی ندارد.

فرق نمی‌کند کشمکش‌های داخلی و یا جنگ‌های خارجی دولت را از پای درآورد و آن را بدست دشمن بسپارد، در هردو صورت افتخار ما این است که سقوط کشور بدست ما انجام گرفته است.

اخلاق و سیاست جمع نمی‌شوند، بنابر این حاکمی که خویش را مقید و پای بند به دستورات اخلاقی می‌داند، در واقع مغز سیاسی ندارد و هرگز حکومتش پایدار نمی‌ماند. حقوق ما در پس (قوه) مخفی است، در حقیقت (حق) یعنی: آنچه در دست داری به من بده، تا ثابت کنم، من پُرزورتر از تو هستم.

هدف واسطه را توجیه می‌کند و هرچه در راه رسیدن به هدف انجام دهیم خوب است.

ما نباید خود را به جملات: این بهتر است این اخلاقی

است و مانند آن مقید سازیم. جوانان نصاری را به مواد مخدر معتاد کرده و به شکل کلاسیک Classics آنها را منحرف سازیم. حیا، عفت و ناموس را به وسیله قهرمانان، آموزگاران و کلاً آموزش و پرورش از مغزها بیرون آورده که این چیزها در اجتماع مفهومی ندارد. دروغ و سرنیزه و خدعه یگانه شعار ما است. به عقیده ما زور، عنف و جبر یگانه عامل ایجاد عدالت اجتماعی است. ما نخستین کسانی بودیم که جملات آزادی، مساوات و اخوت را در ذهن مردم انداختیم، مردم بیچاره هم آنها را طوطی وار تکرار کردند در صورتی که هیچ يك از آنها تا به حال تحقق نیافته است و در نتیجه هم آزادی فردی را از دست داده و هم از حقوق اجتماعی خویش محروم شدند. با آن که این کلمات مانند کرم، سعادت نصاری را آهسته آهسته نابود می‌کند، با وجود این، آنها پرچم ما را بر فراز کشورهای خویش نصب کرده و دولتهای خود را یکی پس از دیگری در اختیار ما گذاشتند.

پروتکل شماره ۲۰:

از بین مردم افرادی کوتاه‌فکر و بی‌رأی را انتخاب خواهیم کرد، تا هرچه به آنها دستور بدهیم بدون چون و چرا اجرا نمایند.

خیال نکنید که این تصریحات پوچ و بی‌اساس است، به خاطر داشته باشید، ما بودیم که زمینه را برای داروین Darwin و مارکس Marx و نیتچه Nietschche آماده ساختیم و به اصطلاح به آنها سر و سامان دادیم. روزنامه، یکی از بهترین و مهمترین وسیله نشر افکار ما است.

روزنامه نگاری یکی از منابع سرشار فرهنگ است، ولی چون دولت‌ها نتوانستند از آن بطور شایسته‌ای استفاده کنند سرانجام بدست ما افتاد، به وسیله آن توانستیم افکار خود را در اذهان مردم بگنجانیم و صدها کرور طلا و نقره جمع‌آوری نمائیم.

پروتکل شماره ۳:

زامداری مملکت را هدف احزاب سیاسی قرار داده و به وسیله آن میدانهای را برای زد و خورد بوجود آوردیم، در نتیجه اضطراب و ناامنی همه را بیچاره کرد و فقر و بدبختی بر تمام کشورها حکم فرما شد.

با جمله (حقوق کارگران) فقرا و بینوایان را دچار بحران کردیم، زیرا فشار زندگی، آنها را از رسیدن به این حقوق ساختگی باز داشته، در نتیجه هم از حقوق روزانه خود محروم شده و هم در اثر اعتماد بر کابینه‌های کارگران و تظاهرات بی‌مورد، فقیرتر و بیچاره‌تر گشتند.

مردم زیر لوای ما اشراف را که در واقع به نفع آنها بود از بین برده و خود را در ذهن استعمارگران و ثروتمندان نوظهور انداختند.

ما پیوسته می‌کوشیم تا خود را مخلص و مدافع از کارگران قرار دهیم و به این وسیله آنها را تحت خرقه کشیده و از طرفداران کمونیزم قرار دهیم.

از مبادی کمونیزم، دفاع خواهیم کرد تا مردم گمان کنند که مخلص آنها هستیم و این همان روشی است که حزب (ماسونی) در پیش گرفته است.

ملت یهودی برای آن که رفقای خود را به شکل قهرمان نشان دهد، آنها را از قهرمانان درجه اول معرفی می‌کند. تا توانستیم بساط فقر و بیچارگی را وسیع ساختیم تا مردم همچنان برده و ذلیل اراده ما باشند.

از راه تقویت حس حسد و کینه توزی عواطف و احساسات مردم را به خدمت گرفته و می‌گیریم.

ملتهای غیر یهودی بدون کمکهای فکری ما نمی‌توانند کاری انجام بدهند، حتی در کوچکترین مسائل زندگی خود نیاز به ما دارند.

انقلاب فرانسه که آن را انقلاب کبیر می‌نامیم بدست ما انجام گرفت اعلامیه حقوق بشر از تراوشات یهود است، اسرار این اعلامیه برای ما خیلی روشن و واضح است زیرا ما آن را تنظیم کرده و به وسیله آن مردم را بدبخت و بیچاره کردیم.

پروتکل شماره ۴:

اجتماعی در موقعی سعادت‌مند خواهد بود که متدین و به رهبری روحانیت گام بردارد، ولی هرچه مردم از دین دور شده و به اصطلاح متمدن‌تر شوند، به نفع ما خواهد بود، بدین سبب ما باید عقده (خداپرستی) را از اذهان مردم بیرون کرده و آنها را به سوی مادیت سوق دهیم. برای آن که ملت‌های غیر یهودی متوجه سیاست پشت پرده ما نشوند، باید آنها را به کارهای صنعتی و تجارتی سرگرم کنیم تا به (دشمن مشترك) خود پی نبرند. نتیجه این عمل آن است که ثروت ملت‌های غیر یهودی که همچنان در بانک‌ها بیکار مانده است، به وسیله معاملات ربوی به خزانه‌های ما تحویل می‌گردد.

پروتکل شماره ۵:

بذر دشمنی، کینه‌توزی و حسد را در هر خانه‌ای کاشته و در این زمینه از تعصبات مذهبی، قبیله‌ای و غیره استفاده کنیم.

در مملکتی که ما زندگی می‌کنیم هیچ موقع از طرف همسایگان علیه آن مملکت اعلان جنگ نخواهد شد، زیرا سیاست ما طوری است که هر دولتی صلاح خود را در کناره‌گیری از ستیزه‌جویی با ما می‌داند!

خداوند ما را نابغه‌های جهان خلق کرده است، تا از عهده حکومت بر دنیا به خوبی برآییم.

علم اقتصاد حقیقت‌شگرفی را کشف کرد و آن این است که قیمت (ثروت) بیش از تخت و تاج است.

اهمیت بی‌سلاح بودن ملت، بیش از روانه کردن او است به جنگ، بهتر از همه آن است که در عوض خاموش کردن عواطف احساسات مردم از آنها در نیل مقاصد خویش

استفاده کنیم.

برای آن که اجتماع را مجبور سازیم از سیاست ما پیروی کند، باید آن قدر در (قوانین) دولتی تغییر و تبدیل نماییم تا همیشه اجتماع متحیر بوده و نتواند خطا را از صواب تمیز دهد و در نتیجه از هر رأی مجهولی متابعت خواهد کرد.

باید عقاید و آراء متضادی را در اجتماع ایجاد کنیم تا کسی نتواند، حق را از باطل تمیز دهد و خلاصه دریچه فهم بر مردم بسته شود.

پروتکل شماره ۶:

جنگ‌هایی که به پا خواهیم کرد احتیاج به ثروت سرشاری دارد، این چنین پول هنگفت را به وسیله احتکارهای بزرگ تأمین خواهیم کرد، تا هم دولت‌ها را بیچاره نموده و هم هزینه جنگ تأمین شده باشد.

اشرافِ ملت‌های غیر یهودی نابود شده و دیگر خطری از جانب آنان متوجه ما نخواهد شد، ولی از این نظر که هنوز ملت مالک اراضی خود می‌باشد، مصالح ما در خطر خواهد بود.

کارهای درجه یک را در دست گرفتیم، تا دیگران محتاج ما بوده و برای يك لقمه نان در مقابل ما به سجده در آیند.

پروتکل شماره ۷:

تقویت ارتش و پلیس برای تحقق این نقشه‌ها ضروری و لازم است.

در اروپا و آسیا باید جنگ، فتنه و آشوب بپا کرد و این کار در حقیقت دو فایده دارد، یکی از بین رفتن آنها و دیگری تسلط ما بر آنها.

پیروزی در کارهائی نصیبمان می‌گردد که مخفیانه انجام گرفته باشد، هرگز لازم نیست که يك فرد دیپلمات و سیاسی مطابق گفتارش عمل نماید.

برای آن که به هدف نهائی خود برسیم لازم است که اولاً افکار خود را به وسیله روزنامه‌ها به تمام مردم تزریق کنیم، تا اگر دولت بخواهد با ما مبارزه کند آن را با عصای مخالفت با افکار عمومی تأدیب کنیم.

پروتکل شماره ۸۵:

رژیم ما آن چیزی است که از طرف نویسندگان قانون شناس، اهل اداره و خلاصه محصلین عالی مقام تهیه شده و این اشخاص تمام جزئیات زندگانی اجتماعی را دانسته و تمام حرفهای دیپلماسی و سیاسی را به ما یاد می‌دهند و بدین ترتیب از تمام ریزه‌کاریهای زندگانی مطلع می‌شویم.

پروتکل شماره ۹:

وقتی دولت ما تشکیل گردید، ما جزئیات مربوط به زندگانی آزادی، مساوات، اخوت را تکذیب کرده، فقط همین کلمات را روی افکار خود قبول نموده، نام آنها را (حق آزادی و وظیفه مساوات و فکر برادری) می‌گذاریم یعنی شاخه‌های کار را بدست خود می‌گیریم.

و بدین وسیله گاو را از شاخه‌هایش گرفته و تمام نیروهای مخالفین را سرکوب خواهیم کرد.

من می‌توانم با کمال جرأت اعلام کنم که واضعین قانون و مجریان آن و خلاصه فرشته سعادت و عفریت بدبختی ما هستیم.

سر منشأ هر ارباب و نگرانی ما هستیم.

برای اجرای تصویب نامه‌های خویش از کمونیستها، سوسیالیستها و امپریالیستها استفاده می‌کنیم، بدین نحو که تا ممکن باشد آنها را تقویت می‌نمائیم، زیرا بالاخره هر حزبی به سهم خود دیواری از بناهای عظیم قدیم را خراب کرده و به اصطلاح سرنخی به ما خواهد داد.

فقط يك چیز ممکن است از شوکت و قوّت ما بکاهد و آن همکاری دولت و ملت است ولی ما احتیاطات لازمه را در این زمینه انجام داده‌ایم، مثلاً بین ملت و دولت جدائی وسیعی انداخته و ملت را از دستگاه حاکمه خود مرعوب و خائف کردیم. در این حال چگونه ممکن است ملت تحت نفوذ ما نباشد؟

بالاخره آموزش و پرورش ما توانست به وسیله نشر افکار و آرای باطله نسل جوان را فاسد و متعفن سازد. چون پایتخت شهرهای دیگران توسعه پیدا کند، مجبور می‌شوند، خطّ زیر زمینی بکشند و این به نفع ما است زیرا از همان تونل‌های زیر زمینی اعمال تخریبی ما شروع خواهد شد.

پروتکل شماره ۱۰۵:

مردم، همیشه از دریچه زرق و برق به سیاست می‌نگرند. مگر ممکن است آنها حقیقت مطلب را درک کنند، در صورتی که وکلای آنها غرق در شهوات و عشرت هستند؟ وقتی اعلام انقلاب کردیم، به مردم این طور خواهیم گفت: شما در منتهای ناراحتی و بدبختی زندگی می‌کردید، ما این را خوب درک کرده می‌خواهیم علت این بدبختی را رفع کنیم، ما می‌خواهیم آسایش و رفاه عمومی ایجاد کنیم، گرچه شما ما را متهم می‌دانید، ولی آیا ممکن است قبل از آن که دولت ما را مشاهده کنید حکم قاطعی در بدی ما بدهید؟

برای آن که رأی اکثریت را بدست آوریم، باید به همه (حق رأی) بدهیم، زیرا تفرقه و تمیز بین طبقات مانع از تحصیل آن می‌گردد.

لازم نیست تمام دستگاه حاکمه را فاسد کنیم، تنها فاسد کردن يك جزء کافی است که دولت را بدست ما بیاندازد.

هرگاه سوزن (آزادی را در جسم مملکت فرو بریم در واقع او را مبتلا به وبا نموده و سبب هلاکتش را فراهم کرده‌ایم). دستور و قانون جز مدرسه فتنه و فساد چیز دیگری نیست و به عبارت ساده‌تر، یگانه عامل ایجاد ضعف و انحلال ملت‌ها همانا (دستور) است.

(خطابه) چون روزنامه، پادشاهان و رؤسا را ضعیف و زائد در اجتماع کرده و لذا اکثر آنها معزول و برکنار شدند، بدین وسیله زمینه برای رژیم (جمهوری) آماده، به جای پادشاه هیئتی به ریاست یکی از بردگان جانی و سوء سابقه‌دار (یهود) تشکیل می‌دهیم.

اختیار يك حاکم جانی برای ما خیلی سودمند است زیرا همیشه از علنی شدن سوء سابقه خود خائف و آنچه دستورش دهیم اجرا خواهد کرد.

به این سبب به رئیس صلاحیت اعلان حکم (عرفی) خواهیم داد و در صورت اعتراض، به مردم چنین خواهیم گفت: چون رئیس جمهوری، رئیس کل ارتش است، باید صلاحیت حمایت دستور را داشته باشد، زیرا او نماینده مسئول دستور می‌باشد. پس از آن که هیئت حاکمه فاسد گشت، مردم به ستوه آمده فریاد خواهند زد ما را از دست این رؤسا نجات دهید، رئیسی برای ما انتخاب کنید که اسباب و علل این اختلافات را از بین برده تعصبات دینی و اخلاقی را نابود کند، رئیسی که بتواند امنیت را حکم فرما کند.

پروتکل شماره ۱۱:

یکی از نعمتهائی که خداوند به یهود عطا فرموده این است که آنها را در چهارگوشه جهان متفرق ساخته است، گرچه دیگران آن را از اسباب ضعف و بدبختی ما می‌دانند، ولی همین تفرقه است که سبب بدست آوردن زمام حکومت جهان شده است.

پروتکل شماره ۱۲:

کلمه (آزادی) تفسیرهای متعددی دارد، بهترین تفسیر، این است که بگوئیم: آزادی یعنی مواردی که قانون رخصت می‌دهد.

این معنی با هدفهای ما بهتر سازش دارد زیرا تعیین آن موارد بدست ما است، چون قانون را ما جعل می‌کنیم. دیگر هیچ کس نمی‌تواند به سیاست ما کوچکترین تعرضی بنماید هر نشریه‌ای که در صدد هجوم بر علیه ما برآید فوراً آن را به بهانه تحریک احساسات عمومی توقیف خواهیم کرد.

البته در نشریات خودمان، به نقطه‌هائی از سیاست (یهود) که مایلیم آنها را تغییر دهیم پرخاش خواهیم کرد. هیچ خبری، پیش از آن که به اطلاع ما برسد، به گوش کسی نخواهد رسید، یعنی کنترل اخبار جهان بدست ما و تنها خبرهائی به اطلاع همگان می‌رسد که به نفع ما باشد. کتابهائی با سبکی شیوا و ارزان تألیف کرده و بدین وسیله

افکار مسموم خود را به خورد مردم می‌دهیم. به زودی، سالسوز کتاب بدست ما خواهد افتاد و از این راه، از نشر افکار مغشوش و مخالف یهود، جلوگیری می‌کنیم. در درجه اول از روزنامه‌های رسمی برای دفاع از حقوق یهود استفاده خواهیم کرد و در درجه دوم روزنامه‌های شبه رسمی را وسیله نشر افکارمان قرار داده و در درجه سوم از روزنامه‌های معارض استفاده می‌کنیم، زیرا مخالفین را فقط به وسیله آنها می‌توان شناخت.

چیزی که هست همین‌ها به نقطه‌ای که مایلیم هجوم خواهند برد و مخالفت ساختگی ما در نقشه سوم است و آن روزنامه‌ای که با ما مخالفت می‌کند مخالفت را با افکار ما نموده است، در آن صورت دشمنان ما از نظر ساختگی به آن روبرو خواهند شد و ما از هر قسم روزنامه‌ای خواهیم داشت ارستوکرات، جمهوری پرست، انقلابی حتی آنارشیست، فقط بدون شبهه تا این تشکیلات باقی است روزنامه‌های ما هم مانند خدای هندی (فنشو) از تنگنا خارج خواهند بود و در مقابل دست‌هایی که اداره روزنامه به آنها سپرده شده هم در تغییر جمعیت و هم حاضر کردن افکار عمومی به نفع ما بی‌اثر نمی‌باشد و مردمی که دارای عصبانیت زیاد می‌باشند، از عقیده تابعیت خود گذشته و به نفع ما سخن خواهند گفت.

وقتی رژیم را عوض می‌کنیم، روزنامه‌ها نباید از آن انتقاد کنند، تا مردم به حکومت جدید بدین نشوند.

پروتکل شماره ۱۳:

برای آنکه مردم را مشغول کرده باشیم، هر روز مشکلات جدیدی برای آنها به وجود آورده تا آنها را از مذاکره در مسائل سیاسی باز داریم.

هر روزه صفحه‌های جرائد و مجلات را از مسابقات فوتبال، بسکتبال، کشتی آزاد... پر خواهیم کرد تا بدین وسیله مغز ملت را در تفکر به این مسابقات مشغول سازیم. شاید، هیچ کس نداند که در پشت کلمه (تقدم، پیشرفت) چه دروغها و فریب‌هایی خوابیده است، بطور حتم این کلمه جز در مواردی که در پیش روهای علمی استعمال می‌شود، هیچ‌گونه معنی مفیدی ندارد.

پروتکل شماره ۱۴:

در تمام کشورهای بزرگ، ما عقائد دینی را ریشه‌کن خواهیم کرد و مطالب مسموم خود را به وسیله نویسندگان عالی مقام همان کشورها تزریق مردم می‌نمائیم.

پروتکل شماره ۱۵:

همه پلیس‌های مخفی بین‌المللی در احزاب ما عضو خواهند شد.

برای آنکه (لوکوموتیو) بزرگ خود را به حرکت درآوریم، باید هیئتی متشکل از افراد بی‌باک، جانی و مطرود اجتماع بوجود آوریم، تا به وسیله (زور) آنها و (زر) ما اهداف و عقائد خود را دائر سازیم.

وکلائی مجلس سنا و تمامی شخصیت‌های بزرگ اجتماع کورکورانه از سیاست ما پیروی می‌کنند. چگونگی سیطره ما در يك جمله خلاصه می‌شود: تمام ملت‌های جهان (کودک) و یهود (مادر) آنها است.

پروتکل شماره ۱۶:

پیروی از (علماء) را ارتجاع و کهنه‌پرستی قلم‌داد خواهیم کرد تا بدین وسیله از یگانه دشمنی که ممکن است در مقابل ما ایستادگی کند، آسوده خواهیم شد زیرا دیگر مردم به دور آنها نخواهند رفت. تا یهود هست (علماء) بدبخت، فقیر و بیچاره زندگی خواهند کرد.

پروتکل شماره ۱۷:

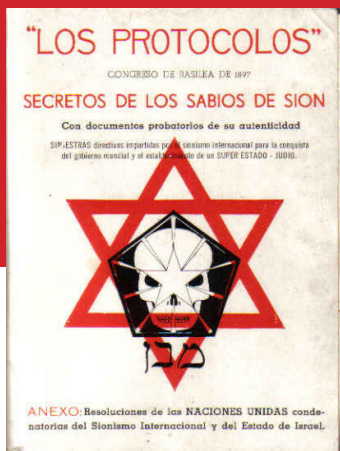
هرچند زمانی، برای آن که از شوکت و عظمت رؤسای غیر یهود کاسته باشیم، یکی از شخصیتهای برجسته کشور را به وسیله ترور فردی، به قتل می‌رسانیم.

پروتکل شماره ۱۸:

قاتل سیاسی، نبرد در راه آزادی، جهاد برای سعادت انسان، جملاتی است که به وسیله آنها مردم را متمرّد، سرکش و بی باک تربیت می‌کند و اکثراً فریب ما را خورده‌اند.

پروتکل شماره ۱۹:

... بدین جهت مالیات کمرشکنی بر املاک و عایدات وضع خواهیم کرد تا بودجه دولت تأمین گردد. بحرانهای اقتصادی را به وسیله از کار انداختن پولها در کشورهای غیر یهودی به وجود آوردیم. رؤسای غیر یهودی یا از روی اهمال و یا از روی عمد دولتهای خویش را مجبور کردند تا آن قدر از ما پول قرض کنند که از پرداخت آن عاجز بمانند، آیا می‌دانید با چه زحمتی این کارها را انجام دادیم!!!



■ قرائت ۲

مطلبی که پیش روی شماست ترجمه‌ای از کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون نوشته‌ی عجاج نهیوض است و در بردارنده‌ی ۲۴ پروتکل که توسط سران صهیونیسم که متشکل از دانشوران و مغزهای متفکر یهودیت است به تصویب رسیده و امضا گردیده است و در واقع همان تفکرات اهریمنی آنان برای سلطه بر جهان توسط یک حکومت یهودی است.

پروتکل اول

حق با زور است. آزادی ایده‌ای بیش نیست. طلا، ایمان، خود مختاری، سرمایه و حاکمیت مطلق آن، دشمن داخلی، توده‌ی مردم، هرج و مرج اجتماعی، ناسازگاری سیاست و اخلاق، قدرت یهودیت آزادی خواه شکست ناپذیر است، هدف وسیله را توجیه می‌کند، توده و اکثریت مانند انسان کور است. الفبای سیاست: اختلافات حزبی، استبداد مطلق در حکومت، رواج مشروبات الکلی، کهنه پرستی، تباهی اینها اصول و قواعد حکومت یهودی است که متشکل از ترور، آزادی، مبانی حکومت‌های موروثی، سلطه‌ی پنهانی که نمایندگان را از مردم دور می‌کند شیرازه‌ی آن را تشکیل داده است.

پروتکل دوم

شالوده‌های تفرق یهود: جنگ‌های اقتصادی، حکومت‌های ظاهری و مشاوران مخفی مانند دولت آمریکا، موفقیت تعالیم ویرانگر، نرمش در سیاست، نقش مطبوعات، ارزش قربانیان یهود.

پروتکل سوم

افعی نماد یهود و مفهوم آن اختلال در معیارهای شرعی و قانونی کشورها، ترور و وحشت در کاخ‌ها و حکومت‌ها، ابراز قدرت و جاه‌طلبی یهود، حمایت از پارلمان‌ها و سخنرانان و نویسندگان پر حرف و کم کار، سو استفاده از قدرت، بردگی اقتصادی، افسانه‌ی حقوق ملت، آرمان‌های یهود در کشورهای دیگر، انحطاط توسط عوامل گرسنگی توده‌ی مردم. ثمره‌ی آن، تاجگذاری و حکومت پادشاهان حاکم (یهود) بر سراسر جهان، نیاز به شالوده‌ی تعلیم در مدارس، آزادی خواهی بحران اقتصادی، تضمین امنیت برای ملت ما (یهود) لازمه‌ی حاکمیت مطلق تحت اندیشه‌ی یهودیت همانند انقلاب کبیر فرانسه و نقش عمال مخفی یهود در آن.

پروتکل چهارم

مراحل مختلف یک حکومت جمهوری از دید یهود: آزادی خواهی توسط عوامل یهود، رقابت اقتصادی بین‌المللی، نقش سفته‌بازی‌ها، زرپرستی که نتیجه‌ی آن را در پروتکل پنجم می‌بینیم.

پروتکل پنجم

راه‌های ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر یهودی: گرفتن زمام قدرت با حربه‌ی آزادیخواهی، عواملی که اتحاد کشورها را ناممکن می‌سازد. اندیشه‌ی تشکیل کشور یهود یک خواست الهی است. تاثیر فراوان انتقاد و عیب جویی در تخریب و ویرانگری اندیشه‌ها بوسیله‌ی فن مخرب سخنوری که با آن افکار عمومی و فعالیت‌های فردی و جمعی در دستان ماست.

پروتکل ششم

انحصار و وابستگی ثروت کشورها و بیرون آوردن ثروت‌های مستغلاتی (زمین) از دست دولت‌ها، تجارت صنعت و بورس بازی، رواج عیاشی و تجمل پرستی، افزایش دستمزدهای کارگری و گران کردن مایحتاج عمومی، ترویج عوامل هرج و مرج و میگساری، معنای مخفی تبلیغات و تثبیت آن بوسیله اندیشه‌های اقتصادی ما (یهودیت).

پروتکل هفتم

مسلح شدن یهود جهت دفاع و حملات شدید، سرکوب قیامها توسط عوامل، بر افروختن جنگ‌های محدود و منطقه‌ای یا جهانگیر، راز داری رمز موفقیت سیاست ما (یهود)، استفاده از مطبوعات و افکار عمومی، استفاده از قدرتهای عواملی مانند آمریکا، چین، ژاپن و دولت‌های دیگر.

پروتکل هشتم

بکارگیری حقوق قانونی بصورت مبهم و گمراه کننده توسط دستیارانی از مرکز صهیونیست در مدارس و در میان فارغ التحصیلان سطح بالای علمی، اقتصاددان‌ها و میلیونرها، صاحبان پست‌های بزرگ و حساس در حکومت‌ها.

پروتکل نهم

پیااده کردن اصول آزادیخواهی آنطور که ما در تعلیمات خود به ملت‌ها می‌آموزیم، از بین بردن مفهوم و اندیشه‌ی یهود ستیزی با استفاده از ابزار دیکتاتوری، ترور و وحشت توسط خدمتگزاران ما که همان قدرت بینای ما و ضعف کور در کشورها توسط دست نشانده‌های ما در اختیار گرفتن زمام تعلیم و تربیت، ایجاد فرضیه‌های دروغ و به راه انداختن جنبش‌های سری و لانه‌های مخفی با استفاده از شور جوانان نا آگاه.

پروتکل دهم

نمای بیرونی صحنه سیاسی یهود: نبوغ حرامزاده‌ها، وعده‌ی انقلاب و آزادی، حق دموکراسی یا انتخاب عمومی در رای‌گیریها، از بین بردن اعتماد به نفس توسط رهبران آزادیخواه (دست‌نشانده) سموم لیبرالیسم عوامل ما در موسسات دولتی، انشعابات حزبی مبتنی بر قانون اساسی، روسای جمهور مرکب‌های آزادیخواهی و نقش نمایندگان و رییس مجلس در قانونگذاری و انتقال حکومت استبدادی زمینه‌ی آشکار شدن حکومت یهودیت و پادشاهی آن بر جهان، منتشر کردن میکروبهای بیماری‌های اخلاقی و زشتیهای آزادیخواهی.

پروتکل یازدهم

برنامه‌های قانون اساسی جدید در حکومت‌ها و انقلاب‌های نوین توسط عوامل ما، نمای بیرونی آزادی در حکومت‌ها است.

پروتکل دوازدهم

برداشت آزادی خواهان از واژه‌ی آزادی، آینده مطبوعات در آن کشور، تسلط بر مطبوعات و بنگاه‌های خبرگزاری، ترقی در قاموس یهود، همبستگی در مطبوعات بصورت زنجیره‌ای، دامن زدن به خواسته‌های مردم در اطراف شهرها و روستاها، افشای خطای حکومت‌ها.

آزادی تفسیرات مختلفی دارد، ما اینگونه تعریف می‌کنیم: آزادی یعنی اینکه تو حق داری قانون را هر طور که خواستی عمل کنی، این تعریف در زمان مناسب برای ما سودمند خواهد بود زیرا زمام حکومت‌ها را با این واژه (آزادی) به دست خواهیم گرفت، چون این قوانین هستند که حرف آخر را می‌زنند و به اقتضای مصالح ما آنطور که می‌خواهیم آنها را وضع یا حذف می‌کنیم.

پروتکل سیزدهم

نیاز به مسایل سیاسی و صنعتی و تفریحات و سرگرمیها مانند نیاز انسان به نان روزانه است، درست به خودی خود درست است در مسائل مهم این حقیقت با نظرها تغییر می‌کند.

پروتکل چهاردهم

یهودیت دین آینده: شکل‌های آینده‌ی بردگی در قالب دین پوشیده و ناشناخته خواهد بود. ادبیات اباحیگری و ادبیات عمومی در آینده‌ی زبان ماست.

پروتکل پانزدهم

قیام یهود کودتایی که جهان آینده را فرا خواهد گرفت، اعدام سرنوشت آینده‌ی آزادی خواهان و حتی دست نشانده‌های ما، زیاد کردن محافل یهود تحت نظر هیئت مرکزی حاکمه با استفاده از روش‌های فریب و رهبری آنها تحت نظر جمعیت‌های سری و همبسته. از بین بردن شکوه قوانین در حکومت‌ها، موفقیت ما به عنوان ملت برگزیده، اطاعت از فرامین یهود و تثبیت قوانین یهود، قاطعیت و سخت‌گیری در مجازات و جمع‌آوری ثروت‌های جهان برای بدست آوردن حق استیناف در حکومت‌های دیگر، یهود مظهر پدر در حکومت‌های جهان، پادشاه اسراییل همان پدر جهان است.

پروتکل شانزدهم

از بین بردن و عقیم کردن برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، جایگزین کردن تعالیم و راه بردهای ما بوسیله‌ی قدرت تبلیغ در مراکز علمی، حذف آموزش آزاد بفراری نظریات نوین (استقلال فکر).

پروتکل هفدهم

وکالت قضایی تنها از آن ماست که با نفوذ روحانیون دست نشانده به نام آزادی وجدان با از میان برداشتن حکومت پاپ و جایگزین کردن پادشاهی یهود در مبارزه با کلیسای فعلی با ابزار مطبوعات در عصر حاضر و جاسوسی به شیوهی آژانس یهود، لازمه‌های سواستفاده از قدرت به نفع خود.

پروتکل هجدهم

اندیشه‌ی تدابیر دفاعی مخفی، زیر نظر داشتن توطئه‌ها از داخل و خارج، تدابیر دفاع علنی با بدست آوردن ابزار جنگی هرچند مخالف جهان باشد، ایجاد گارد مخفی پیرامون پادشاه یهود، از بین بردن صبغه‌ی مذهبی حکومت‌ها بر دین یهود، دستگیری، زندان و اعمال فشار با کمترین شبهه.

پروتکل نوزدهم

اندیشه حق ملت‌ها در ارائه شکایات و پیشنهادهای در جامعه که همان آشوب سیاسی و آگاهی کردن جرم‌های سیاسی در حکومت‌ها.

پروتکل بیستم

برنامه‌ی مالی یهود، مالیات تساعدی، خزانه داری کل و اسناد وام با بهره، رکورد سرمایه، انتشار اسکناس بر اصل طلا، سطح دستمزدهای کارگری، وام‌های دولتی و انتشار اوراق با ربح درصدی (ربا)، سهام‌های شرکت‌های صنعتی (بورس.)

پروتکل بیست و یکم

قرضه داخلی، دیون و مالیات‌ها، تبدیل دیون به دیون تلفیقی، ورشکستگی بانک‌های پس انداز و درآمد (قرض الحسنه)، حذف ارزش‌های صنعتی.

پروتکل بیست و دوم

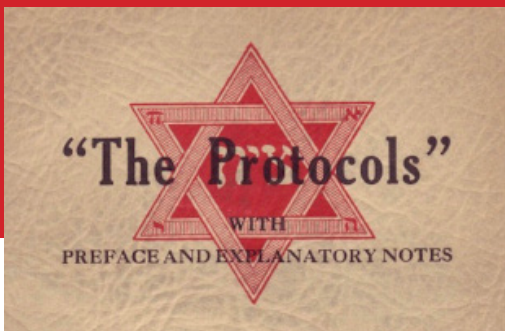
اسراری که در آینده معلوم خواهد شد با عمل به پروتکل بیست و یکم بدهی‌های دولتها و شالوده آینده خوب برای ما، شعار قدرت و تسلیم و برده‌داری در برابر ما.

پروتکل بیست و سوم

بیکاری صنعتگران، بین بردن ممنوعیت اباچیگری و مشروبات الکلی برای از بین بردن جوامع و ادیان پیشین غیر یهود و احیای برگزیده خداوند که همان حکومت یهودیت است.

پروتکل بیست و چهارم

تلاش ما در تثبیت و تقویت سلاله‌ی پادشاه داوود که به یهود ختم می‌شود، تربیت و آماده کردن پادشاه برای حکومت و تخت، کنار زدن وارثان غیر شایسته هرچند از تبار داوودی باشد فقط پادشاه و دستیاران سه گانه او حاکمان جهان و تعیین گرسرنوشت امت یهود هستند ، تلاش ما بر آن است تا پادشاه یهود را از هر عیبی مبرا داریم.



■ متن کامل پروتکل‌های دانشوران صهیون

پروتکل اول

ما هر اندیشه ای را جداگانه بررسی می‌کنیم و با مقایسه و نتیجه گیری به توضیح و تبیین آن می‌پردازیم تا ماهیت آن خود به خود برای ما روشن شود و حقایق همراه و اطراف آن را ببینیم. اما شیوه ی سخن ما ساده گویی و پرهیز از تصنع و آرایه‌های ادبی خواهد بود.

آنچه اکنون من باید توضیح دهم شیوه ی عملی ماست. من از دو زاویه به شرح این موضوع می‌پردازم: اول دیدگاه خود ما، و دوم دیدگاه گوئیم. ۱.

پیش از هر چیز باید در نظر داشت که مردم طبیعتاً به دو گروه سالم و ناسالم و خوب و بد تقسیم می‌شوند و همیشه

۱ منظور از Goyem یا Goys غیر یهود است. این کلمه نزد یهود به

معنای بهایم و نجس‌ها و کفار و مشرکان می‌باشد و این خود نشان

می‌دهد که یهودی‌ها به دیگران با دیده ی حقد و حقارت و دشمنی

و تنفر می‌نگرند-

شمار دومی‌ها بیش از گروه اول است. بنابراین، بهترین نتایجی که از طریق حکومت بر گوییم خواهان تحقق آن هستیم به وسیله‌ی خشونت و ترور به دست می‌آید، نه با مباحثات آکادمیک؛ زیرا هر انسانی طالب رسیدن به قدرت است. هر فردی می‌خواهد اگر بتواند دیکتاتور شود. اندکند افرادی که مایل نیستند منافع مردم را فدای منابع خصوصی خود کنند.

چه عواملی گوییم، این حیوانات درنده را از حمله باز می‌دارد؟ و چه چیز تا به امروز آنها را کنترل کرده است؟ آنان در آغاز پیدایش جامعه، مقهور نیروی بیدادگر کور بودند، ولی بعد قانون بر آنها حاکم شد، اما این قانون در واقع چیزی جز همان نیروی بیدادگر نبود که این بار در لباس دیگری آشکار گردید. از این مطلب نتیجه می‌گیرم که به موجب ناموس طبیعت، حق با زور است.

آزادی سیاسی ایده‌ای بیش نیست و واقعیت خارجی ندارد، اما هر یک از ما باید بدانند که چگونه در موقع لزوم از این طعمه برای جذب گروه‌ها و توده‌ها به سوی حزب خود و نابود کردن حزب مخالف که حکومت و قدرت را در اختیار دارد استفاده کند.

این کار، در صورتی که حزب مقابل گرفتار میکروب ایده‌ی آزادی موسوم به لیبرالیسم باشد، آسان و ساده خواهد بود؛ زیرا به خاطر پایبندی به این ایده‌ی صرف از قدرت خود تا حدی کوتاه می‌آید و این جا، یقیناً، آغاز پیروزی اندیشه‌ی ماست. در این هنگام وضعیت دیگری به وجود می‌آید:

مهار حکومت سست شده است و کم از کم می‌گسلد. این قانون زندگی است. در نتیجه دست جدیدی می‌آید و زمام را در اختیار می‌گیرد و اجزای آن را به هم می‌پیوندد؛ زیرا نیروی کور توده‌ی مردم حتی یک روز نمی‌تواند بدون رهبر و پیشوا دوام بیاورد. سپس حکومت جدید به راه خود ادامه می‌دهد اما تمام کاری که می‌تواند بکند این است که بر جای حکومت پیشین که ایده‌ی لیبرالیسم آن فرسوده و به کام نیستی فرو برده است تکیه زند.

در گذشته این طور بود، اما امروز قدرت طلا جانشین قدرت حکومت‌های طرفدار لیبرالیسم گشته، و زمان حاکمیت دیانت سپری شده است. امکان ندارد مردم ایده‌ی آزادی را تحقق بخشند؛ زیرا هیچ یک از آنها طرز استفاده‌ی دقیق و عاقلانه از آن را نمی‌داند. ببینید، برای مثال اگر شما برای مدتی به یک ملت استقلال عمل و خودمختاری بدهید چندی نمی‌گذرد که هرج و مرج او را فرا می‌گیرد و کارهایش مختل می‌شود و از این لحظه به بعد خصومت میان جمعیتها و توده‌ها بالا می‌گیرد، چندان که میان طبقات مختلف درگیری به وجود می‌آید و در بحبوحه‌ی این آشفتگی، حکومت‌ها می‌سوزند و به تلی از خاکستر تبدیل می‌شوند.

چنین حکومتی سرنوشتش اضمحلال است؛ خواه او خود، خویشان را به وسیله‌ی قیامهای تحلیل برنده‌ی داخلی مدفون سازد و خواه این قیامها او را به سمت پنجه‌های دشمن خارجی سوق دهد. در هر دو حال، این حکومت

مرده به شمار می‌آید و ناتوان تر از آن است که بتواند از جا برخیزد و لغزش خود را جبران کند. او اینک در مشت ماست. در این هنگام قدرت مجهز سرمایه وارد میدان می‌شود و سر یک ریسمان ناپیدا را به طرف حکومت جدید می‌فرستد و این حکومت چون به آن ریسمان نیاز شدید دارد، خواه ناخواه، دست به سویس دراز می‌کند و آن را می‌گیرد، که اگر این کار را نکند سقوط خواهد کرد.

ممکن است هواداران لیبرالیسم بگویند که این شیوه با اصول اخلاقی منافات دارد. ما از آنها سؤال می‌کنیم: وقتی هر کشوری دو دشمن دارد و آن کشور مجاز است که در نبرد با دشمن خارجی خود از هر وسیله و روش و نیرنگی، مثل پنهان نگه داشتن کامل نقشه‌های هجوم و دفاع خود از دشمن، شبیخون زدن و یا حمله به او سپاهی عظیم که دشمن از آن بی اطلاع است، استفاده کند و هیچ یک از این کارها خلاف اصول اخلاقی به شمار نمی‌آید، آیا استفاده از این راهها برای نابودی دشمن داخلی که بدتر از دشمن خارجی است و موجودیت جامعه و منافع توده‌ی مردم را تهدید می‌کند، اولویت ندارد؟ چگونه می‌توان گفت که استفاده از وسایل و طرق مذکور در مورد اول رواست و در مورد دوم ناروا؟ حقیقت تردید ناپذیر این است که اگر این وسایل در آن جا مطلقاً بلامانع و رواست در این جا نیز ناروا نبوده و نباید به آن اعتنایی کرد.

چگونه ممکن است که یک انسان حکیم و با بینش به موفقیت خود در رهبری توده‌ها به سمت خواسته‌های

خویش امید بندد، ولی در هنگام رو به رو شدن با مقاومتی یا اتهامی ولو بی اساس از سوی دشمن که توده ی مردم آن را باور می‌کنند زیرا توده‌ها در تحلیل مسائل از حد ظواهر سطحی فراتر نمی‌روند سلاحش فقط منطق و ارشاد و مناظره و گفتگو باشد؟

مردانی که ما آنها را بی نظیر و جلودار تصور می‌کنیم، هرگاه در اقیانوس توده‌های متشکل از عوام غوطه ور شوند، هم آنها و هم توده هایشان تحت استیلای هوا و هوس و عقاید بی ارزش و عادات و سنتها و نظریات عاطفی سخیف قرار می‌گیرند و نتیجه به دره ی کشمکش‌های حزبی سقوط می‌کنند و این خود مانع از آن می‌شود که در مورد یک تصمیم به توافق برسند هر چند آن تصمیم آشکارا سودمند و بی عیب و نقص باشد. وانگهی، هر تصمیمی که توده ی بی مصرف اتخاذ می‌کند، سرنوشت آن بسته به دو چیز است: یا این که فرصت مناسبی دست دهد تا آن را به سرانجامش برساند و یا جمعیت انبوهی که آن را تأیید کنند. اما چون این جمعیت از اسرار و رموز سیاست بی خبر است تصمیمی که از زیر دست او بیرون می‌آید نه فقط مسخره و مضحک خواهد بود، بلکه در درون آن بذر تباهی نهفته است که نتیجه ی حکومت را تباه می‌کند و لاجرم آنارشی به سراغ حکومت می‌آید.

محور سیاست جدا از محور اخلاق است. این دو هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند. حاکمی که تابع اصول و روش اخلاقی باشد سیاستمدار ماهری نیست و تا زمانی که بر

سریر حکومت نشسته است همواره متزلزل و در آستانه ی سقوط خواهد بود. ولی حاکم عاقلی که خواهان توسعه و تحکیم حکومت خویش است، باید دو خصلت داشته باشد: هوش قوی و مکر فریبنده. صفاتی چون صراحتگویی و امانتداری که گفته می‌شود جزء خصلتهای والای ملی هستند، همگی در عالم سیاست از معاینده نه فضایل و به سقوط حکومتگران شتاب می‌بخشند. برای حکومتها این صفات از هر دشمنی که در کمین آنها نشسته باشد، گول زننده تر و شکننده تر و در متلاشی کردن و از میان بردن آنها مؤثرتر است.

رستنگاه این خصلت‌ها کشورها و حکومتهای گویم است. پس، این صفات از آنهاست و آنها به داشتن این صفات سزاوارترند. زنهار! زنهار! که ما چنین صفاتی را بپذیریم. حق ما سرچشمه اش زور و قدرت است. کلمه ی «حق» امری است وجدانی، معنوی و مجرد ۲ و دلیلی بر درستی آن وجود ندارد. مفهومی بیش از این ندارد که: آنچه می‌خواهم به من بده تا ثابت کنم از تو قویترم.

حق از کجا شروع می‌شود و پایان آن کجاست؟ هر دولتی که سازمان اداری آن دستخوش تباهی شود و برای قوانین آن هیبت و شکوه و برای حکام آن اهمیت و اعتباری باقی نماند و مردم خواهان حقوق شوند و هر ساعتی خواسته ی تازه ای را سر دهند و از خواسته ی قبلی خود دست بردارند و بدین سان خواسته هایشان درهم

۲ کلمه ی حق ایده ای مجرد و بی اساس است.

و برهم و متضاد شود و هر حزب و گروهی از روی تفنن و هوس به نام آزادی خواهی حقی برای خود قائل شود. آری، در چنین وضعی من به نام حق که همان حق زور است هجوم می‌برم و کلیه ی اسکلتهای سازمان‌ها و دستگاه‌های میان‌تهی را منهدم می‌کنم و به جای آنها چیز جدیدی می‌آورم و زمام حکومت و سیادت‌آنها را که حقوق خود را - حقوقی که بر اساس آن حکومت خویش را بنا می‌کردند - برای ما رها کردند، به دست می‌گیرم. و اما سرنوشت خود این مردم: اینها باید در برابر عقاید لیبرالیستی که از آن دم می‌زدند تسلیم شوند.

در یک چنین وضعیت متزلزلی، نیروی ما از هر نیروی دیگری قوی‌تر و در دفع دشمنی و تجاوز نیرومند خواهد بود؛ زیرا این نیرو پشت پرده مخفی می‌ماند تا زمانی که کاملاً آماده و مجهز شود. در این هنگام که دیگر قوی شده است ضربه ی خود را وارد می‌آورد. هیچ کس نمی‌تواند به این نیرو آسیبی برساند یا در برابر آن بایستد.

این شر و تباهی موقت که از روی ناچاری آن را به وجود می‌آوریم، منشأ خیر خواهد شد. این خیر همان حکومت جدید است که در برابر هیچ بادی به لرزه در نمی‌آید. این حکومت اموری را که به وسیله ی لیبرالیسم و آزادی خواهی از مسیر طبیعی خود خارج شده بود به جای اولش بر می‌گرداند و آنها را در مسیر درست قرار می‌دهد. هدف وسیله را توجیه می‌کند. بنابراین اصل، ما باید در هنگام تهیه ی برنامه و نقشه ی خود آنچه را که مفیدتر و ضروری

تر است رعایت کنیم و به اصول اخلاقی کمتر توجه نشان دهیم.

اینک در مقابل ما نقشه ای است و در این نقشه راهی ترسیم شده است که ما باید برای رسیدن به مقصد خود آن را بپیماییم. ما حق نداریم حتی به اندازه ی یک تار مو از این راه منحرف شویم که اگر گستاخانه این کار را کردیم ثمره ی چند قرن فعالیت خود را از دست خواهیم داد و همه چیز بر باد خواهد رفت.

برای آن که موفق شویم کارها را بر اساس یک خط مشی درست و کامل بنا کنیم باید فرومایگی، تنبلی، بی ثباتی و تلون مزاج توده ی عوام و ناتوانی او در شناخت امور زندگی اش و فقدان نگاه جدی و اراده ی قوی او را همیشه مد نظر داشته باشیم؛ چرا که توده قادر به تشخیص مصالح و منافع خود نیست. باید دانست که قدرت توده کور است. احساس درک ندارد. برای فهم و درک مطالب در چهارچوب معقول حرکت نمی کند. از هر طرف صدایی بلند شود به دنبال آن راه می افتد.

اگر کوری عصاکش کور دیگری شود جز این که او را در چاه اندازد کار دیگری نخواهد کرد. همین طور است افرادی که از میان توده و عامه ی مردم سر بر می دارند. اینها که نوعاً افرادی بی تجربه هستند گرچه ممکن است نابغه هم باشند اما چون نمی تواند به اعماق مسائل غامض سیاسی راه پیدا کنند، اگر هم بتوانند زعامت و رهبری توده را به دست گیرند، دیری نمی پاید که هم آنها و هم مردم سقوط

می‌کنند و ریسمان بکلی از هم می‌گسلد. فقط یک فرد مجرب که از همان کودکی برای فهمیدن حکومت خود مختار ۳ تربیت شده و آن را تمرین کرده باشد، می‌تواند کلماتی را که از الفبای سیاست به وجود آمده است بخوبی بفهمد و ارزیابی کند.

ملتی که به حال خود رها می‌گردد تا تسلیم امثال این افرادی شود که ناگهان از میان آنها بر می‌خیزند و در صحنه‌ی نمایش ظاهر می‌شوند به خود ظلم می‌کنند؛ زیرا منازعات حزبی آنها را می‌کشد؛ منازعاتی که عشق رسیدن به قدرت و بالیدن به ظواهر و عناوین و ریاستها آنها را تشدید می‌کند و در نتیجه هرج و مرج گسترده‌ای به وجود می‌آورند. آیا توده این توانایی را دارد که، با آرامی و متانت و بدون حسدورزی و کینه‌توزی نسبت به یکدیگر، اداره‌ی امور کشور را به عهده گیرد و بدون دخالت دادن مصالح و منافع شخصی در مصالح عمومی، آنها را حکیمانه رتق و فتق کند؟ آیا می‌تواند در برابر دشمن خارجی از خود دفاع کند؟ هرگز. چون نقشه‌ی که به تعداد مغزهای توده‌ی مردم متعدد و تجزیه شد عاقبت آشفته می‌شود و انسجام میان اجزای آن از بین می‌رود. در نتیجه، پیچیده و مبهم می‌گردد و قابلیت اجرای خود را از دست می‌دهد. فقط یک حاکم مستبد و مطلق‌العنان می‌تواند به طور دقیق و کامل برنامه ریزی کند و سپس آن را در کلیه‌ی اجزای دستگاه حکومتی به اجرا در آورد. از این مطلب

۳ حکومت اوتوکراسی (Autocratic).

ضروراً نتیجه می‌گیریم که یک حکومت مطلوب و مفید به حال کشور حکومتی است که در آن کلیه ی کارها در دست یک فرد مشخص و مسئول باشد. بدون یک حکومت مستبد و مطلقه، تمدن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛ زیرا تمدن نه بر دوش توده بل به وسیله ی کسی پیش می‌رود که توده را رهبری می‌کند و فرقی نمی‌کند که این فرد چه کسی باشد. توده نیرویی وحشی و لجام گسیخته است و این نیرو در هر مناسبتی که پیش آید خود را نشان می‌دهد. بنابراین، به محض آن که توده آزادی به دست آورد و مشاهده کند که می‌تواند هر کاری بخواهد انجام دهد بلافاصله هرج و مرج که آخرین درجه ی وحشیگری است، بروز می‌کند.

به این حیوانات الکلیست که شراب آنها را منگ و تباه کرده است، نگاه کنید؛ حیواناتی که فکر می‌کنند دارای حق و حقوق بیشتری هستند و با رسیدن به آزادی به این حقوق دست می‌یابند. این کارها شایسته ی ما نیست و ما این راهها را نمی‌رویم. عرق و شراب ملت‌های گوئیم را گیج کرده است. جوانانشان بر اثر میگساری کودن شده اند و این کودنی و بلاهت آنها را تنبل کرده و موجب شده است که در مرز مطالعه ی میراث کهن فرهنگی متوقف شوند و از آن قدمی فراتر نگذارند. آنها هر روز هم بیشتر تشویق می‌شوند که در همین وضعیت بمانند و این تشویق و ترغیب به وسیله ی افرادی از ما صورت می‌گیرد که مخصوصاً آماده و تربیت شده اند تا جوانان گوئیم را به این سمت سوق

دهند؛ افرادی چون معلمان خصوصی، خدمتکاران، دایه‌ها پرستارهایی که در خانه‌های ثروتمندان کار می‌کند، منشی‌ها، کارمندان امور دفتری و زنهای ما که در بارها و امکان لهو و لعب محل رفت و آمد گوییم اشتغال دارند. در عداد همین نوع اخیر است آن پدیده‌ای که معمولاً با نام انجمن بانوان از آن یاد می‌شود و معاشرت و آمد و شد در آن جا به منظور فساد و عیاشی آزاد است.

شعار ما باید این باشد: زور و فریب مردم، تا آنچه را فریبکارانه به خوردشان می‌دهیم به عنوان یک امر صحیح بپذیرند و در درستی آن تردید نکنند. فقط زور می‌تواند در میدان سیاست پیروز شود، مخصوصاً اگر با توانایی‌های ذهنی که برای سیاستمداران ضروری است، توأم باشد. بنابراین، باید زور و نیز مکر و تزویر را که گفتیم باید شعارمان باشد، به عنوان اصل و اساس تلقی کرد. آن حکومت‌هایی که نمی‌خواهند تاج و تختشان به دست نمایندگان یک نیروی جدید تاراج شود باید این اصل را رعایت کنند. این شر تنها وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف خیر. از این رو، نباید در استفاده‌ی از رشوه و تزویر و خیانت، در صورتی که ما را در تحقق بخشیدن هدفمان کمک کنند، تردیدی به خود راه داد. در عالم سیاست، هر فرد مسئولی باید بداند که چگونه از فرصت‌ها بی‌درنگ استفاده کند^۴ در صورتی که نتیجه‌ی این کار دست یافتن به قدرت جدیدی باشد.

۴ در عالم سیاست اگر برای رسیدن به قدرت لازم باشد که مال دیگران را هم مصادره کرد کمترین تردیدی روا نیست.

دولت ما در حالی که به راه خود، راه فتح مسالمت آمیز، ادامه می‌دهد حق دارد که صدور مخفیانه‌ی احکام اعدام را که کمتر جلب توجه می‌کند جایگزین هول و هراسهای ناشی از آشوب و جنگ سازد. بدین ترتیب، رعب و وحشت باقی است، منتها چهره‌اش عوض شده است. این رعب و هراس به تسلیم کورکورانه‌ی مردم که مورد نظر ماست، می‌انجامد.

این درنده‌خویی هرگاه در جای خود به کار رود و با نرمی و مدارا همراه نشود به بزرگترین عامل قدرت حکومت تبدیل خواهد شد. تمسک ما به این روش نه فقط به خاطر سود و غنیمت است بلکه همچنین برای انجام وظیفه، یعنی بردن کاروان به سمت پیروزی است. تکرار می‌کنیم که باید از زور و تزویر استفاده کرد به طوری که مردم باورشان شود آنچه با مکر و فریب به خوردشان می‌دهیم بی‌تردید درست است.

در گذشته، ما نخستین کسانی بودیم که ندای آزادی، عدالت و برابری را در میان توده‌های مردم سردادیم. کلماتی که هنوز هم تکرار می‌شوند و کسانی آنها را تکرار می‌کنند که بیشتر به طوطی شباهت دارند و از هر سو به طرف طعمه‌های دام فرود می‌آیند. اینها رفاه و آسایش را از جهانیان سلب کردند چنان که آزادی حقیقی را که قبلاً از دستبرد توده‌ی عوام در امان بود، نیز از فرد گرفتند. آن عده از گوییم (غیریهود) هم که خود را فرزانه و عاقل و اهل فکر و اندیشه تصور می‌کردند نتوانستند چیزی

از معانی این کلمات بی معنا و توخالی که شعارشان را می‌دهند، بفهمند. متوجه نشدند که میان این کلمات تناقض وجود دارد. ملاحظه نکردند که در طبیعت برابری و مساوات وجود ندارد و آزادی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا طبیعت، خود، آفریننده‌ی نابرابری و تفاوت در افکار و اخلاق و استعدادهاست.

این اشخاص همچنین نتوانسته‌اند بفهمند که توده‌ی یک نیروی کور است و نخبگان جدیدی هم که از بین آنها برای اداره‌ی امور و حکومت بر مردم انتخاب می‌شوند افرادی بی‌تجربه هستند و نسبت به مسائل سیاسی، مانند توده‌ی مردم، کورند. اگر فردی قرار باشد به حکومت برسد، ولو احمق و دیوانه باشد، به حکومت می‌رسد در حالی که اگر فردی قرار نباشد به حکومت برسد، هر چند نابغه باشد، از کنه و عمق سیاست چیزی درک نمی‌کند. اینها نکاتی است که از نظر گوییم کاملاً دور مانده است. با این حال، حکومت‌های موروثی گوییم در گذشته بر این اشتباهات استوار بود. پدر، شناخت اصول سیاست را با شیوه‌ای که فقط اعضای خانواده‌ی سلطنتی آن را می‌دانستند و هیچ‌یک از آنها حق نداشت این در را به روی رعیت بگشاید و اسرار سیاست را برای آنها افشا کند، به فرزندش منتقل می‌کرد. با مرور زمان مفهوم انحصار این امر در خاندانهای سلطنتی دستخوش ابهام و تیرگی گردید و سرانجام متلاشی و نابود شد و این خود مآلاً به پیشبرد قضیه‌ی ما و موفقیت اهداف ما کمک کرد.

کلمات آزادی عدالت برابری کلماتی هستند که به وسیله ی آنها مبلغان و عمال بی جیره و موجب ما موفق شدند در چهار گوشه ی دنیا تعداد بی شماری را به زیر بیرق ما درآورند. در حالی که این کلمات همواره مثل خوره به جان رفاه گوییم (ملل غیر یهود) افتاده، امنیت و آسایش را از خانه‌های آنها ریشه کن کرده، آرامش را از بین برده، روح همبستگی را از آنها گرفته و نتیجه ی تمام شالوده‌هایی را که دولت‌های گوییم بر آنها استوار شده نابود کرده است، و این خود نیز، به نحوی که اندکی بعد توضیح خواهیم داد، ما را در احراز پیروزی کمک کرد. بدین ترتیب که این مسائل برگ برنده، یعنی از بین رفتن امتیازات و به عبارت دیگر نابودی تام و کامل آریستوکراسی گوییم، را در اختیار ما گذاشت. افراد این طبقه تنها سپر دفاع از ملت‌ها و کشورها در مقابل ما هستند.

بر روی ویرانه‌های آریستوکراسی (+) طبیعی و موروثی گوییم، اشرافیتی از طبقه ی درس خوانده و مترقی خودمان، که دیهیم آریستوکراسی پول را بر سر دارد، بنا می‌کنیم. اساس این آریستوکراسی ما بر دو اصل است: اول پول و این چیزی است که بر عهده ی ماست. دوم علم که از طرف دانشوران ما تأمین می‌شود.

نکته ی دیگری که رسیدن ما را به پیروزی تسهیل می‌کند این است که ما در برخوردها و رفتارهایمان با مردم، مردمی که هیچ وقت از آنها بی نیاز نیستیم، همواره انگشت روی نقاط حساس آنها می‌گذاریم. از جمله ی این نقاط حساس

است: پول، حرص و ولع به ثروت و آزمندی به نیازهای مادی. هر یک از این معایب انسانی، اگر به کار بیفتند، بتنهایی کافی است که فعالیت فرد را بکلی فلج سازد و نیروی اراده‌ی او را تسلیم و تابع کسی کند که کار و فعالیت او را خریده است. ۵

صرف کلمه‌ی آزادی ما را کمک کرد تا توده‌ی مردم را در تمامی کشورها متقاعد کنیم که حکومت‌های آنها چیزی نیستند جز نگهبان ملت و این ملت است که حکومت را در اختیار دارد. بنابراین، نگهبان را می‌توان همچون یک دستکش کهنه دور انداخت و دستکش جدیدی جایگزین آن کرد.

این توانایی، توانایی تغییر نمایندگان ملت، نمایندگان فرمانبردار ما کرده و این قدرت را به ما داده است که آنها را مسخر خود کنیم.

۵. هر یک از این بیماریها بتنهایی و جداگانه می‌تواند جلودار (نخبگان و رهبران) ملت را نابود کند و بدین ترتیب ما اراده‌ی ملت را در اختیار همان کسانی می‌گذاریم که نیروی جلوداری و رهبری را از آن می‌گیرند.

پروتکل دوم

هدفی که ما در پی آن هستیم حکم می‌کند که در پی جنگ‌ها هیچ‌گونه تغییرات مرزی و توسعه طلبی جغرافیایی رخ ندهد. این موضوع باید حتی الامکان رعایت شود؛ زیرا در این صورت جنگ به رقابت اقتصادی تبدیل خواهد شد و این جاست که ملت‌ها به واسطه‌ی کمک‌های مالی که به آنها تقدیم می‌کنیم چاره‌ای نخواهند داشت جز این که به نیروی غلبه‌دهی غلبه‌دهی گروهی بر گروه دیگر تفوق ما و نفوذ قدرت برتر پنهان پی ببرند. این وضع، خود به خود، هر دو گروه (طرفین جنگ) را در اختیار عمال بین‌المللی ما می‌گذارد؛ عمالی که میلیون‌ها چشم همیشه بیدار در اختیار خود دارند و میدان برای فعالیت بی‌قید و بند آنها کاملاً باز است. در این هنگام حقوق عمومی بین

المللی ما توان از بین بردن حقوق خاص ملی را منظور از حق، معنای متداول و معمول این کلمه است پیدا می‌کند و در نتیجه، این امکان برایمان فراهم می‌شود که با این حقوق، بر ملت‌ها حکومت کنیم، درست همان طور که دولت‌ها در داخل مرزهایشان با قانون مدنی بر رعایای خویش حکم می‌رانند.

اشخاصی که از بین ملت با دقت انتخاب می‌کنیم، و چون این انتخاب دقیق و حساب شده است آمادگی کامل آنها برای خدمت داوطلبانه به ما را تضمین می‌کند، از تیپ شخصیت‌های ورزیده‌ی سیاسی نخواهند بود، تا این که به آسانی بتوانیم آنها را در مشتم خود نگه داریم و از آنان به مثابه‌ی عقاب شکاری استفاده کنیم. این اشخاص زیر نظر افراد دانشمند و نابغه و متخصص و با تجربه‌ی ما، به عنوان مشاور پشت پرده، کار خواهند کرد. این اشخاص برگزیده‌ی ما (مشاوران مخفی) از همان کودکی به گونه‌ی تربیت و برای اداره‌ی امور جهان کاملاً آماده شده‌اند و چنان که می‌دانید سال‌ها اطلاعات مورد نیاز خود را از روش‌های سیاسی ما و درس‌ها و تجارب تاریخ و مشاهده‌ی روند حوادث که پیایی اتفاق می‌افتد، تغذیه کرده‌اند. اما گوییم به هیچ وجه قادر نیستند از مطالعات مستمر تاریخ بهره‌ای ببرند و حکمتی بیاموزند؛ بلکه فقط طریقه‌های نظری یکنواخت را پی می‌گیرند، بدون آن که در نتایج احتمالی حوادث تعمق و اندیشه کنند. با چنین وضعی دیگر نیازی نیست که به گوییم کمترین بها و اهمیتی بدهیم.

پس، بگذارید به حال خود باشند تا لحظه‌ی ربودنشان فرارسد، یا با آرزوهای خود زندگی کنند و در عالم خیال برنامه بریزند و یا با خاطرات شیرین گذشته خود سرگرم شوند. اینها همه باید به عنوان نقش اصلی آنها باقی بماند. ما موفق شده ایم به گوییم بقبولانیم که اطلاعات نظری و تئوریک آنها محصول ناب علم است. تا زمانی که این هدف ماست، باید از طریق مطبوعات خود اعتقاد به درستی نظریات و آرایشان را در آنها تحکیم بخشیم. دانشمندان آنها به دانشی که دارند مغرور می‌شوند و بدون آن که سعی کنند برای اثبات درستی آن تجربیات و دانشها از محک منطق کمک بگیرند، نظریه‌های خود را به مرحله‌ی اجرا در می‌آورند. در حالی که آنچه به نظر آنها دانش و شناخت است در واقع چیزی نیست جز آنچه که عمال متخصص ما با استادی و مهارت برای آنها نوشته‌اند و این نوشته‌ها، همه، برای آن فراهم آمده است که اندیشه‌های آنان در جهتی که ما می‌خواهیم از آنها پرتو گیرند.

مبادا، حتی برای یک لحظه هم، فکر کنید که این سخنان من پوچ و بی اساس است. در اقداماتی که ما برای پیشبرد نظریات داروین، مارکس و نیچه انجام دادیم، فکر کنید. تأثیر مهم رهنمودهای ما در فریفتن و به اشتباه انداختن اذهان گوییم در این زمینه دست کم برای خود ما یهودی‌ها باید روشن باشد.

برای آن که در فعالیت‌های سیاسی و کارهای اداری خود مرتکب اشتباه نشویم و پایمان نلغزد و به سر در نیاییم،

باید طرز فکر، اخلاق، تمایلات و گرایش‌های ملت‌ها را مد نظر قرار دهیم و آنها را جدی بگیریم.

پیروزی و موفقیت روش ما، که اجزای آن در همه جا پراکنده شده و هر ناحیه ای بهره ای از آن را داراست، بستگی به مزاج و روحیه ی ملت‌هایی دارد که بر سر راه ما قرار می‌گیرند و ما با آنها تماس داریم. این پیروزی به دست نخواهد آمد مگر آن که ما روش خود را، براساس قوانین و تجربیاتی که از گذشته ی خویش به دست آورده ایم و با توجه به وضع موجود، پیاده کنیم.

باید توجه داشت که امروزه دولت‌ها ابزار بسیار مهمی در اختیار دارند که در آفریدن حرکت‌های فکری و جریان‌های ذهنی به کار گرفته می‌شود. این ابزار همان مطبوعات است. کار مطبوعات، که در قبضه ی ما هستند، این است که نیازهای ضروری و حیاتی ملت را مطرح کنند، شکایت و درد دل‌های مردم را پخش نمایند و با آفریدن عوامل نارضایی و خشم به آن دامن بزنند. چرا که مطبوعات تجسم و مظهر پیروز شدن آزادی عقیده و بیان هستند. اما حکومت‌های گوییم نفهمیدند که چگونه از این ابزار استفاده کنند لذا این قدرت به دست ما افتاد و ما از طریق مطبوعات به آن قدرت حرکت آفریدن و مؤثر رسیدیم، و خود، همچنان پشت پرده باقی ماندیم. دست ما پر از طلاست و می‌دانیم که این طلا را در مقابل دریا‌هایی از خون و عرق‌های ریخته شده به دست آورده ایم. آری، آنچه کشتیم درویدیم. مهم نیست که ملت ما چقدر قربانی داده

است؛ زیرا هر قربانی ما در پیشگاه خداوند با هزار قربانی
گوییم برابری می‌کند.

پروتکل سوم

امروز می‌توانم به شما بگویم که هدف ما نزدیک شده و تا رسیدن به آن چند گامی بیشتر باقی نمانده است. با نگاهی به پشت سر در می‌یابیم که راه درازی را که طی کرده ایم در شرف پایان است. در این هنگام حلقه‌ی «افعی نمادین» بسته می‌شود. این افعی سمبل ملت ما در پیمودن این مراحل می‌باشد. وقتی این حلقه سر به هم آورد تمامی دولتهای اروپایی در دایره‌ی آن محصور خواهند شد و افعی چنان قلاب آنها را در میان خواهد گرفت.

ما بزودی شاهد فروپاشی معیارهای قانونی روزگار خود خواهیم بود؛ چرا که این معیارها را خود ما سرپا کردیم و در ساختمان آنها عمداً شکافها و رخنه‌هایی را قرار دادیم به طوری که دائماً پیرامون محورهای خود در حال حرکت باقی بمانند و مثل کفه‌های ترازو بالا و پایین بروند، تا سرانجام ماده‌ی آنها آب و متلاشی شود و نتیجه‌ی آن از

هم ریختن و تلاشی محور آنهاست. گوییم خیال می‌کنند که این معیارها و قوانین را براساس متین و محکمی استوار کرده‌اند، و لذا برای آنها اهمیت قائلند و انتظار دارند که همیشه در حال تعادل و انتظام باشند، باشد که روزی به آرزوی خود برسند. اما محورهای این قوانین - یعنی پادشاهان و رؤسای کشورها - از این امر غافل هستند؛ زیرا نمایندگان ملت پیرامون آنها را احاطه کرده‌اند. اینها سلاطین را به هر سازی که خوشایند آنها باشد می‌رقصانند. بر اثر هرج و مرج، قدرت پراکنده می‌شود هر گروهی به قدر توان خود آن را چنگ می‌زند. قدرتی که در دست این نمایندگان می‌باشد و از طریق ترور و ایجاد وحشت که بازتاب آن تا درون کاخها رفته، به آن‌ها رسیده است. ریسمانهایی که باید میان پادشاه و ملت اتصال برقرار کند، از هم گسیخته و دیگر چیزی که آنها را به هم پیوند دهد، باقی نمانده است، لذا پادشاه در حالتی از ترس و نگرانی به سر می‌برد و همواره انتظار حملات ناگهانی از سوی قدرت طلبان را می‌کشد. ما بین قدرت برتر دولت و قدرت کور ملت فاصله ایجاد کرده ایم و هر دوی آنها اهمیت خود را از دست داده‌اند و مثل آدم کوری شده‌اند که عصایش را از او گرفته باشند.

برای آن که جاه طلبان و تشنگان قدرت را وادار کنیم تا به طرف هدف خود خیز بردارند و از آن سوء استفاده کنند تمام نیروهای مخالف را، از هر سو، به حرکت در آوریم تا رودرروی هم بیایستند. هر کدام آنها را از طریقی تحریک

کردیم و در نتیجه، با گرایش‌های آزادی خواهی خود، علم استقلال طلبی را برافراشتند. برای ایجاد اختلال، که گریزی هم از آن نیست، با خواسته‌ی هر گروهی هم‌نوایی و همراهی کردیم و کلیه‌ی احزاب را مسلح نمودیم و رسیدن به قدرت را یک هدف مقدس و بالاتر از هر امری جلوه دادیم. و اما در رابطه با دولت‌ها؛ کشمکش‌های آنها را به جنگ‌های شدید و سخت تبدیل کردیم. با چنین اوضاع و احوالی مسلماً طولی نخواهد کشید که سراسر جهان در کام هرج و مرج و ورشکستگی فرو خواهد رفت.

جاه طلبان که تعدادشان بیرون از شمار است، سالن‌های پارلمان‌ها و اجلاس‌های عالی اداری را به میدان‌ها و تریبون‌های سخنرانی‌های بی ارزش تبدیل کردند. روزنامه نگاران حرفه‌ای و نویسندگانی که از راه دو به هم زنی و تهمت پراکنی ارتزاق می‌کنند زیادند و هر روز برای دریافت مزد و پاداش درهای قوه‌ی مجریه را می‌کوبند. سوء استفاده از وظایف شغلی چنان شایع و فراگیر می‌شود که نشان می‌دهد مؤسسه‌های دولتی کاملاً آماده شده‌اند تا طوفان‌های آینده بر آنها وزیدن گیرد. در نتیجه، توده‌ی ملت سر به شورش بر می‌دارد و همه چیز را واژگون می‌کند. و اکنون ملت را می‌بینی که در چنگال فقر گرفتار آمده و اسیر عبودیتی بدتر و پیچیده‌تر از بردگی و زمین بندگی سابق شده است؛ زیرا در گذشته بردگان می‌توانستند به نحوی از انحاء خود را آزاد کنند، اما از این فقر شدید و فراگیر امید نجاتی نمی‌رود. ما در قوانین اساسی به حقوق

موسوم به حقوق ملت تصریح کرده ایم، اما ملت به هیچ کدام آنها دست نمی‌یابد و این حقوق را جز خیال و سرابی نمی‌یابد. کارگر زحمتکش اطمینان پیدا می‌کند که این قوانین توخالی و سخنرانیهای پوچ سالنها هیچ فایده‌ای برای او در بر ندارد؛ زیرا دور خودش می‌چرخد و می‌بیند که همچنان شکمش گرسنه است و از مشکلات رنج می‌برد و از قانون اساسی و مواد آن هیچ خبری به او نمی‌رسد مگر همان ریزه‌های ته سفره‌ای که در هنگام انتخابات عمومی پهن می‌شود تا کاندیدایی که پیشاپیش عمال ما به او دیکته کرده‌اند، انتخاب کند. حقوقی که این کارگر زحمتکش در رژیم‌های جمهوری به آن می‌رسد چیزی جز مرارت و تلخی نیست و نه تنها هیچ باری را از دوش او بر نمی‌دارد، بلکه او را از همان اندک حقوق و دستمزد مرتبی هم که می‌گیرد محروم می‌سازد و مجبورش می‌کند که با دوستان خود به اعتصاب متوسل شود و یا به دستور کارفرمایانش از کار بیکار شود.

با راهنمایی و خط دادن ما، ملت طبقه اشراف را که چون از ملت سود می‌برد از او دفاع و حمایت می‌کرد، از بین برد اما در چنگال رباخواران کوچک گرفتار آمد که مثل زالو خون او را می‌مکند و به بردگیش گرفته‌اند و در بندش کرده‌اند. در این جا ما به ایفای نقش خود می‌پردازیم و با ادعای عشق به نجات کارگر بینوا از بدبختی و مصیبت وارد صحنه می‌شویم و از او می‌خواهیم تا به صفوف ارتش ما که زیر لوای سیوسیالیسم، آنارشسیسم و کمونیسم

می‌جنگد، بیبوند. ما به پیروی از اصل بی‌معنای برادری و همبستگی انسانی که یکی از قوانین فراماسونری ماست، این پرچمداران را یاری می‌رسانیم. طبقه‌ی اشراف که قانون ابزار استثمار دسترنج کارگران بیچاره را در اختیار او می‌گذارد، اینک خوشحال و آسوده خاطر شده است؛ چون می‌بیند که این کارگران دیگر عریان و برهنه نیستند و تندرستی خود را بازیافته‌اند. اما این با برنامه‌ای که ما داریم کاملاً مخالف است. خواست ما این است که فقر حاکم شود و گوئیم به ضعف گرایند. قدرت ما در گرو فقر و ناتوانی دائم کارگر است؛ زیرا از این طریق او را برده‌ی اراده‌ی خویش می‌سازیم و او در حکومت خود هیچ‌گونه قدرت و توانایی و عزم و اراده‌ی را نخواهد یافت که با تکیه به آن در برابر ما ایستادگی کند. گرسنگی این حق را برای سرمایه به وجود می‌آورد که به کارگر چنان زورگویی کند که طبقه‌ی اشراف، با وجود برخورداری از حمایت سلاطین و قدرت قانون، نظیر آن را در زمان خود نمی‌کردند.

به کمک فقر و حسادت و دشمنی ناشی از آن می‌توانیم توده را به هیجان در آوریم و دست‌های آنها را به سلاحی تبدیل کنیم که تمامی موانع راه ما را درهم بکوبند. هنگامی که زمان تاجگذاری سرور ما پادشاه، پادشاه کل جهان، فرا رسد همین دستهای کارگری هرگونه مانع و عقبه‌ی را از سر راه بر خواهند داشت.

گوئیم بدون کمک متخصصان ما قادر به اندیشیدن و درست فکر کردن نیستند. آنها کوتاه بین تر از آنند که

ضرورت ایجاد آنچه را که ما در روز تأسیس پادشاهی خود به وجود خواهیم آورد، دریابند. نخستین موضوع که نهایت اهمیت را دارد نحوه‌ی اداره کردن آموزش در مدارس ملی است. در این مدارس باید دانشی که اساس همه‌ی دانشهاست آموزش داده شود و آن علم زندگی انسان و جامعه است. لازمه‌ی این امر تقسیم کار و در پی آن تقسیم مردم به اقشار و طبقات است که هر طبقه‌ای وضعیت خاص خود را دارد. همگان باید بدانند که به علت اختلاف اهداف در فعالیت انسانی، امکان ندارد که برابری و مساواتی وجود داشته باشد. هیچگاه دو فرد با هم برابر نیستند؛ زیرا کسی که کاری می‌کند و یک طبقه و قشر کامل از نتایج آن برخوردار می‌شوند با کسی که نتیجه و ثمره‌ی کارش فقط به خود او می‌رسد در برابر قانون یکسان نیستند. شناخت صحیح ساختار جامعه، که البته ما اسرار آن را در اختیار گوییم نخواهیم گذاشت، به همه‌ی مردم معلوم خواهد کرد که حرفه‌ها و شغلها باید در ضمن حدود معینی کنترل شوند (۱۰) تا دیگر علتی باقی نماند که انسانیت را به بدبختی بکشاند. این بدبختی ناشی از نظام آموزش فعلی است که با کاری که از افراد می‌خواهند آن را انجام دهند، سازگاری ندارد. وقتی مردم چنین شناختی را کاملاً به دست آوردند، خود به خود به سمت اطاعت از قدرت حاکمه و پذیرفتن شرایطی که دولت برای آنها تعیین می‌کند، پیش می‌روند. ارزش معارف در زمان حاضر و خط دادنهای ما به آنها در این جا خود را نشان می‌دهد

که می‌بینیم ملت هر چه را در مطبوعات و کتابها می‌بیند باور می‌کند و در عین حال نسبت به هرگونه وضعی که آن را بهتر از وضعیت موجود خود می‌یابد، نفرتی کور در دل می‌پروراند. این نفرت ناشی از آن است که ملت معنای طبقه و وضعیتی را که لازمه‌ی آن است، اصلاً نمی‌فهمد و بر اثر القائات گمراه‌کننده و جهالت‌افزای ما در کار خود گیج و سرگشته شده است.

این نفرت زمانی شدت بیشتری خواهد گرفت که توفان‌های بحران اقتصادی که بازارها را راکد و چرخ‌های صنعت را فلج می‌سازد، وزیدن گیرد. ما با ابزارهای سری و محرمانه‌ای که در اختیار داریم یک بحران اقتصادی بین‌المللی که احدی قدرت تحمل آن را ندارد، خواهیم آفرید. این بحران توده‌ی کارگر را همزمان در تمامی کشورهای اروپایی به خیابانها می‌کشاند. این توده‌ی خشمگین با حرص و ولع تمام به ریختن خون همان طبقه‌ای که از اوان کودکی نفرت آن را در دل داشتند، خواهند پرداخت و اموال و داراییها را به غارت خواهند برد و اغتشاش و بی‌نظمی به اوج خود خواهد رسید.

اما این کارگران هرگز متعرض اموال ما نخواهند شد؛ زیرا رگ خواب آنها در دست ماست. در صورتی که سعی کنند به طرف ما بیایند می‌دانیم چگونه جلو آنها را بگیریم و خودمان را از تجاوزشان در امان نگه داریم.

ما به نوبه‌ی خود روشن ساخته ایم که پیشرفت مادی موجب خواهد شد تا گوییم به حکومت خرد دست یابند

و در سایه‌ی آن بیمارمند. این درست همان چیزی است که حاکمیت خودکامه‌ی ما آن را انجام خواهد داد. این حاکمیت می‌داند که چگونه از طریق بیرحمی حکیمانه و عادلانه ریشه‌های ناآرامی را برکند و هیجان گوییم را فرونشاند و با داغ کردن لیبرالیسم بیماری آن را برطرف سازد. این داغ کردن شامل دیگر مؤسسات نخواهد شد. وقتی توده‌ی مردم دید که کلیه‌ی امتیازات دیگر طبقات خوشگذرانیها و عیاشی‌های آنها از بین رفته است، بر این باور می‌رود که اینک او حاکم و فرمانش مطاع است. بی‌خبر از آن که او، که خانه‌اش را به دست خودش ویران کرده است، همچون آدم کوری شده است که در برابرش تلی از سنگ قرار دارد و در اثر برخورد با آن افتاده است و هر بار که سعی می‌کند برخیزد به آن تل می‌خورد و دوباره به زمین می‌افتد، لذا دست کمک به سوی کسی دراز می‌کند که راه را به او نشان دهد. توده از یاد برده است که بهتر است به عقب، به همان وضعیت گذشته‌ی خود، بازگردد و در نتیجه هر چه دارد زیر گامهای ما می‌ریزد. انقلاب فرانسه را که ما صفت «کبیر» روی آن گذاشتیم، به خاطر بیاورید. اسرار تدارک و سازماندهی آن برای ما کاملاً روشن است؛ زیرا این انقلاب ساخته‌ی دست خود ماست.

ما از همان زمان انقلاب فرانسه پیوسته ملت‌ها را رهبری می‌کنیم و آنها را از طلسم‌های شعبده‌ها و چشم‌بندی‌ها آزاد می‌سازیم. سرانجام، ملت‌ها از ما نیز روی خواهند تافت و به پادشاه قهار از سلاله‌ی صهیون که ما او را برای

جهان آماده و مهیا کرده ایم، روی خواهند آورد. ما امروز یک قدرت بین المللی شکست ناپذیر هستیم؛ زیرا هرگاه گروهی به ما حمله کنند گروهی دیگر به حمایت از ما بر می‌خیزند. مسأله‌ی پستی بی حد و اندازه‌ی ملت‌های گوییم است. این ملت‌ها در مقابل زور و قدرت ذلیل و تسلیمند، اما نه در برابر ضعیف‌تر حمله سرشان می‌شود و نه از خطارکار در می‌گذرند. در تبهکاری سخت فرو رفته‌اند. آنها طاقت تحمل افکار و اقوال ضد و نقیض در یک نظام اجتماعی آزاد را ندارند اما بیرحمی یک حاکم سرکش و گستاخ را تا حد مرگ تحمل می‌کنند و دم بر نمی‌آورند. اینها صفاتی هستند که ما را در راه رسیدن به استقلال یاری می‌رسانند. اگر دقت کنیم می‌بینیم که گوییم از همان نخستین روزی که حکام دیکتاتور روی کار آمدند تا این لحظه، شکنجه‌ها و زخم‌هایی را تاب آورده‌اند که فقط مقدار اندکی از آنها کافی است تا سرده‌ها پادشاه را بر باد دهد. این پدیده و این وضعیت غیر معقول، یعنی موضع‌گیری‌های متضاد این ملت‌ها در برابر حوادثی از یک نوع، چگونه قابل تفسیر و تبیین است؟ این پدیده جز با دیدن واقعیت روشن نمی‌شود. کسانی که برگردند به این ملت‌ها سوارند و بر آنها فرمان می‌رانند، از طریق اعمال خود، پیوسته در گوش آنها می‌خوانند که اگر از قدرت خود سوء استفاده می‌کنند به خاطر هدف والای فرود آوردن ضربه‌ی نهایی بر حکومتی است که ملت‌ها را از پای درآورده است و این بزرگترین خدمت به منافع ملت‌ها و همچنین به خاطر

دفاع از برادری جهانی و ایجاد همبستگی و برابری است. بدیهی است که حکومتگران به ملت‌ها نمی‌گویند این اتحاد و همبستگی جز در روزگار حاکمیت پادشاه مستقل ما تحقق نخواهد پذیرفت.

ملت‌ها، همان‌طور که می‌بینید، بی‌گناهان را محکوم و مقصران و مجرمان را تبرئه می‌کنند و اعتقاد راسخ دارند که می‌توانند هر کار بخواهند بکنند. ما باید از این وضع ممنون و متشکر باشیم؛ زیرا ملت هر چیز محکم و استواری را ویران می‌کند و در هر قدمی که بر می‌دارد آشفتگی و هرج و مرج می‌آفریند.

کلمه‌ی آزادی گروه‌ها را به سمت جنگیدن با هر قدرت و سلطه‌ای می‌کشاند تا جایی که حتی با خدا می‌جنگند و در برابر قوانین طبیعی او به مقاومت بر می‌خیزند. از این رو، زمانی که حکومت خود را برپا کنیم این واژه را از قاموس زندگی حذف خواهیم کرد؛ زیرا سمبل و الهام بخش اصل قدرت بیدادگر است؛ قدرتی که توده‌ی مردم را همچون حیوانات تشنه‌ی خون می‌کند.

طبیعت این حیوانات این است که هرگاه جام خون را سرکشیده‌اند خواب چشمان آنها را در ربوده است. در چنین حالی آرام هستند و براحتی می‌توان پاهای آنها را بست اما چنانچه شراب خون برایشان فراهم نشود هرگز نمی‌خوابند و همچنان با یکدیگر می‌جنگند.

پروتکل چهارم

هر حکومت جمهوری باید در زندگی خود مراحل را پشت سر بگذارد. نخستین مرحله، روزهای آغازین پس از تأسیس آن است. در این مرحله عناصر تهور و جنون بروز می‌کند و قدرت طبقات پایین جامعه حاکم می‌شود و حکومت، مثل آدم‌های مست تلوتلو می‌خورد. در مرحله‌ی دوم، اجامر و اوباش که به دنبال هر صدایی به راه می‌افتند، رو می‌آیند و اینجاست که هرج و مرج سر بر می‌دارد، و سرانجام آن پیدایش دیکتاتور است. این حاکم خودکامه نه محمل قانونی برای حکومت خود دارد و نه آشکارا کار می‌کند. با این حال حاکم است و مسؤولیتی را به دوش می‌کشد. او مسؤول است اما در برابر یک قدرت پنهان و نامرئی و یا یک سازمان مخفی که او را از پشت پرده می‌چرخاند. این سازمان یا قدرت نامرئی بدون هیچ‌گونه مانع و رادعی هر کار که دلش بخواهد انجام می‌دهد، چون در خفا و با پنهان شدن پشت سر عمالی کار می‌کند که تغییر می‌کنند. این تغییر و تبدیل عمال نه به خاطر آزار رساندن آنهاست بلکه برای کمک مالی به آن قدرت پنهان است زیرا با این

کار هزینه‌های گزافی که در مقابل خدمات عریض و طویل عمال سابق می‌بایست به آنها پرداخت شود، از دوش او برداشته می‌شود. عمال مرتباً جای خود را به یکدیگر می‌دهند و کارها به نوبت مرحله به مرحله پیش می‌رود. چه شرایطی در آینده برای درهم کوبیدن این قدرت پنهان پیش خواهد آمد؟ این را ما، خود می‌دانیم. چه کسی می‌تواند این قدرت مخفی را نابود کند؟ ما. فراماسونری گوییم ناخودآگاه به ما خدمت می‌کند. به این ترتیب که پوششی برای ماست و ما، خودمان و اهداف و برنامه‌هایمان را پشت سر آنها پنهان می‌کنیم. اما برنامه‌ای که ما برای عمل و اجرا آماده کرده‌ایم و مکانی که این برنامه در آن جا پیاده خواهد شد، به صورت یک راز عمیق و سر به مهر باقی خواهد ماند و احدی از آن مطلع نخواهد شد. آزادی در یک جا مضر نیست و می‌تواند در اقتصاد دولت جایی برای خود پیدا کند، بدون آن‌که به رفاه و آسایش مردم آسیبی برساند، و آن جایی است که بر اساس ایمان به خدا و برادری انسانی استوار و از ایده‌ی برابری مبرا باشد؛ ایده‌ای که در تناقض مستقیم با قوانین هستی است؛ زیرا لازمه‌ی این قوانین اختلاف و تباین در مخلوقات و خضوع و تبعیت (بعضی از بعضی دیگر) است. اگر ایمان به خدا حاکم شد، آن‌گاه ملت می‌تواند حکومت کند؛ به این ترتیب که کره‌ی زمین به چند اقلیم تقسیم و بر هر اقلیمی سرپرست و قیم ملت حاکم شود. در این صورت ملت تحت ارشاد پیشوای معنوی خود، راضی و خشنود از آنچه خداوند

برایش مقدر کرده است به زندگی خویش ادامه می‌دهد. به همین علت ما موظفیم مذهب را بکلی ریشه کن کنیم و اصل اعتقاد به وجود خدا را از اذهان گوییم بیرون آوریم و به جای آن ارقام محاسباتی و نیازهای مادی را بگذاریم. برای آن‌که فرصت تفکر و تأمل را از گوییم بگیریم باید اذهان آنها را متوجه صنعت و تجارت سازیم. با این کار تمام ملت‌ها به کسب و کار و سودآوری مشغول می‌شوند و از توجه و پرداختن به کسی که در نظر آنها دشمن مشترک به حساب می‌آید، باز می‌مانند. بار دیگر می‌گوییم برای آن‌که آزادی به نابودی کامل گوییم بینجامد و اثری از آنها باقی نگذارد باید صنعت را بر پایه‌ی رقابت قرار دهیم. نتیجه‌ی این کار این است که آنچه به کمک صنعت از کشورها عاید می‌شود دست به دست می‌گردد و از طریق سفته‌بازی‌ها سرانجام به صندوق‌های ما سرازیر می‌شود. نبرد شدید برای کسب برتری و تفوق و تکان‌هایی که به حیات اقتصادی می‌رسد، مجموعاً جوامعی بی‌شاط و سرد و بی‌عاطفه ایجاد کرده و خواهد کرد که در نتیجه‌ی آن روح تنفر و کینه نسبت به سیاست حاکم و مذهب در آنها به وجود خواهد آمد و تنها دلخوشی که برای چنین مردمی باقی می‌ماند در آوردن پول و طلاست؛ طلایی که آن‌را می‌پرستند و چون به کمک آن نیازهای مادی خود را برآورده می‌سازند در راه آن فداکاری می‌کنند. در این هنگام لحظه‌ی موعود فرا می‌رسد؛ زیرا طبقات و اقشار پایین گوییم، برای نابود کردن متفکران و طبقه‌ی روشنفکر

گوییم که رقبای ما در رسیدن به قدرت هستند، زیر لوای رهبری ما جمع می‌شوند. البته انگیزه‌ی این طبقات پایین در پیوستن به ما نه کسب غنیمت و جمع‌آوری ثروت، بلکه گرفتن انتقام از آن قشر اندیشور است که اینک لحظه‌ی آن رسیده است تا به سرنوشتی که در انتظارشان می‌باشد، گرفتار آیند.

پروتکل پنجم

جوامعی که فساد در همه جای آن رخنه کرده شایسته‌ی چه نوع حکومتی است؟ جوامعی که در آنها فقط با کلاهبرداری و دزدی و اختلاس می‌توان کسب ثروت نمود، جوامعی که افسار گسیخته و منحط شده‌اند و برای حفظ آداب عمومی و فضایل اخلاقی باید قانون مجازات و تدابیر سخت و خشن بالای سر مردم باشد و کسی حاضر نیست با طیب خاطر آنها را رعایت کند؛ زیرا در این جوامع احساس دینی و میهن پرستی به وسیله‌ی اعتقادات وارداتی از بازارهای جهانی نابود شده است، آری در چنین جوامعی غیر از یک حکومت خودکامه و مستبد که کم و کیف آن را برایتان توضیح خواهیم داد، چه نوع حکومت دیگری شایسته‌ی پیاده شدن است؟ ما سازمان و تشکیلات عظیمی برای یک حکومت وسیع مرکزی به وجود خواهیم آورد، تا بدین وسیله بتوانیم زمام همه چیز را به دست بگیریم. ما با وضع قوانین جدید و بی سابقه‌ای شریان‌های فعالیت

حیات سیاسی رعایای خود را کاملاً کنترل خواهیم کرد. این قوانین تمامی رواها و آزادی‌های مطلق را که گوییم برای خود مقرر داشته‌اند از بین می‌برد. بدین سان، پادشاهی ما با یک قدرت مطلقه منحصر به فرد و برخوردار از نهادها و بخش‌های عالی متمایز خواهد شد و همیشه و همه جا آمادگی خواهد داشت تا آن دسته از گوییم را که در عمل یا گفتار با ما مخالفت می‌ورزند از سر راه خود بردارد.

ممکن است بگویند که این قدرت مطلقه با پیشرفت‌های عصر حاضر سازگاری ندارد، اما من به شما ثابت می‌کنم که سازگاری دارد و هیچ ایرادی متوجه آن نیست.

در گذشته مردم سلاطین را مظهر اراده‌ی الهی می‌پنداشتند و از این رو، بدون هیچ بحث و گفتگویی در مقابل قدرت مطلقه‌ی آنها تسلیم می‌شدند. لکن از زمانی که ما به تزریق این باور در اذهان ایشان شروع کردیم که آنها هم برای خود حقوقی دارند، تخت نشینان را بشر و انسان‌هایی عادی تلقی کردند که مثل بقیه مردم دستخوش نابودی می‌شوند. روغن مقدسی که به وسیله آن سر پادشاه، این سایه خدا در زمین، تدهین می‌شد در چشم مردم به صورت یک روغن معمولی و غیر مقدس درآمد. وقتی ایمان به خدا را از آنها سلب کردیم شکوه قدرت به خیابان‌ها منتقل شد؛ چرا که حالا حق حکومت از آن توده بود. این جا بود که ما این حق را تصاحب کردیم.

بالتر از این، هنر حکومت بر توده‌ها و افراد ملت به وسیله‌ی نظریه‌هایی که زیرکانه فراهم آمده‌اند و با بیان

سخنان و عبارت پر طنین و قوانین زندگی و دیگر حيله‌ها و چاره‌اندیشی‌هایی که گوییم از کنه اسرار آنها هیچ اطلاعی ندارد، نزد ماست. این فن که اصول آن را از متفکران اداری و سیاسی خود گرفته‌ایم در حیطة تخصص ما می‌باشد. متخصصان ما با تجزیه و تحلیل و مشاهده و تحمل رنج منحصر کردن دقایق در قضایای حساس و مهم، پرورده و ورزیده شده‌اند. ما در زمینه‌ی برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های سیاسی و انجام مسؤولیت‌ها نظیر نداریم. تنها یسوعیان که می‌توانند در این مورد با ما رقابت کنند لکن ما راه‌هایی را ابداع کرده‌ایم که آنها را در نظر عوام و توده‌ی سطحی‌اندیش از اهمیت و اعتبار می‌اندازد. ما بر یسوعیان تفوق داریم چون تشکیلات آنها آشکار است در حالی که ما توانسته‌ایم دستگاه‌های مخفی خود را همیشه پنهان و در پرده نگه داریم. به هر حال، دنیا اصلاً به این اهمیت نمی‌دهد که چه کسی بر او حکومت می‌کند، رئیس کاتولیک‌ها یا حاکمی از تبار صهیون! اما این موضوع برای ما بسیار اهمیت دارد؛ زیرا ما ملت برگزیده‌ایم و باید به این مسأله کاملاً اهتمام داشته باشیم.

اگر تمام گوییم جهان در برابر ما بایستند و بر ضد ما بسیج شوند امکانش هست که پیروز شوند، اما این پیروزی موقت است و خطری ما را تهدید نمی‌کند؛ زیرا آنها سرگرم نزاع با خودشان هستند و ریشه‌های این کشمکش چندان عمیق است که نمی‌گذارد علیه ما یکپارچه شوند. علاوه بر این، ما از طریق دامن زدن به مسائل فردی و ناسیونالیستی که

از بیست قرن پیش به طور مداوم این کار را کرده ایم، آنها را به جان یکدیگر انداخته ایم. به همین دلیل شما حتی یک دولت نمی‌یابید که در صورت قیام علیه ما بتواند یاوری برای خود پیدا کند؛ چون هر دولتی می‌داند که اتحاد بر ضد ما به زیان او تمام می‌شود. ما بسیار نیرومند هستیم و هیچ کس ما را نادیده نمی‌گیرد. ملت‌ها نمی‌توانند، بدون دست داشتن پنهان ما، هیچ پیمانی را، هر چند بی‌اهمیت، به تصویب برسانند.

Per Meragesregnant: It is Through me That Kings Reign

«با قدرت من است که سلاطین سلطنت می‌کنند».

پیامبران به ما گفته‌اند که خداوند ما را برگزیده است تا بر سراسر دنیا حکومت کنیم. خداوند به ما نبوغ بخشیده است تا بتوانیم این بار را به دوش کشیم. اگر این نبوغ در اردوی مقابل بود بی‌گمان تا به امروز با ما ستیز می‌کردند و چنانچه کسی تازه وارد میدان شود هرگز یارای برابری با ما را که ثابت‌قدم‌تر و ریشه‌دارتر هستیم نخواهد داشت. اگر بین ما و او نبردی به وقوع بپیوندد این نبرد بی‌رحمانه و بی‌سابقه خواهد بود. به فرض هم که در گوئیم موهبت نبوغ وجود داشته باشد، اما این نبوغ خیلی دیر رسیده است. کلیه ی چرخ‌های دستگاه حکومت‌ها احتیاج به موتور دارد و این موتور که همان «طلا» است در اختیار ما می‌باشد. کار علم اقتصاد سیاسی این بود که مقام سرمایه را بالا برد و روشن است که افتخار تأسیس و تثبیت این دانش از آن ماست.

سرمایه، اگر بخواهد در امر تعاون آزادانه سهیم شود، باید آزاد و رها باشد تا بتواند در صنعت و تجارت انحصار به وجود آورد و این همان نکته ای است که یک دست نامرئی در سراسر جهان آن را به مرحله ی عمل گذاشته است. این آزادی سرمایه طبعاً به دست اندرکاران صنعت، قدرت سیاسی می‌بخشد و این خود توانایی کنترل و رهبری ملت‌ها را در اختیار آنها می‌گذارد. در این روزها این مسأله برای ما اهمیت و وزن بیشتری پیدا می‌کند چنانچه بخواهیم به جای سوق دادن ملت‌ها به طرف جنگ آنها را خلع سلاح کنیم. مهم تر از این، آن است که به عوض فرونشاندن احساسات و عواطف برافروخته ی ملت‌ها، از این احساسات به نفع خود بهره برداری کنیم و جریان افکار و آراء را در اختیار خود بگیریم، و به جای مبارزه با آنها و کوشش برای ریشه کن کردنشان، آنها را به گونه ای که با ما و اهدافمان مناسبت داشته باشد، بازگو کنیم. هدف اصلی از این رهبری ما این است که اذهان عمومی را با انتقاد و عیب گیری سست و ناتوان کنیم و آنها را از راه تفکر جدی و استوار که بالاخره به مقاومت در برابر ما منجر می‌شود، منحرف سازیم و فعالیت اذهان را از این راستا باز داریم و آنها را به میدان جنگ‌های ظاهری که در آنها سلاح نطق و خطابه است، وارد کنیم.

در تمامی اعصار، ملت‌ها، چه افراد و چه گروه‌ها، به شنیدن صحبت‌ها بسنده کرده اند و برایشان مهم نبوده است که این حرف‌ها چقدر به مرحله ی عمل درآمده

است. علت این امر هم آن است که این ملت‌ها از هر چیز به ظاهر آن قناعت می‌کنند و بندرت درنگ کرده اند تا بیندیشند و ببینند که آیا وعده‌ها با عمل قرین می‌شود یا نه. به همین دلیل است که می‌بینید ما سعی داریم نمایشگاه‌ها و مراکز نمایش را که در این زمینه فواید فراوانی برای ما در بردارد، برپا کنیم.

ما عنوان آزادی خواهی را که نقطه‌ی مشترک تمامی احزاب و گرایش‌هاست، به خود می‌بندیم. آن‌گاه خطبا و ناطقین خود را وامی‌داریم تا آن قدر پیرامون آن داد سخن دهند که سرانجام شنوندگان خسته و دلزده شوند و دادشان درآید. برای آن که بتوانیم بر افکار عمومی مسلط شویم باید کاری کنیم که سرگشته و ناتوان شوند، و راهش هم این است که وانمود کنیم اظهار نظر یک حق عمومی است و درهای آن به روی همگان باز می‌باشد. بدین ترتیب، هر کسی سنگ خودش را به سینه می‌زند و آراء دستخوش تناقض می‌شود و درگیری بالا می‌گیرد و قیل و قال به درازا می‌کشد و برخورد گرایش‌ها پیش می‌آید. در این هنگام یک نفر سر بر می‌دارد و فریاد می‌زند که بهترین کار برای بیرون رفتن از تنگنای شدید ترک مباحثات و مجادلات و دخالت نکردن در مسائل سیاسی است؛ زیرا توده‌ی مردم از عمق سیاست هیچ نمی‌فهمند و آن را خوب درک نمی‌کنند، لذا بهتر است چنین مسائلی به مسئولین سیاست‌شناس واگذار شود تا به صلاحدید خود آنها را چاره‌اندیشی کنند. این نخستین راز از اسرار ماست.

دومین راز که شرط موفقیت حکومت آینده‌ی ما می‌باشد این است که با ایجاد شکست در طرح‌های ملی، ترویج عادت‌های جدید، برافروختن عواطف، برانگیختن و تحریک، و ناراحتی و خستگی از مسائل زندگی چنان جو آشفته‌ای به وجود می‌آوریم که هیچ‌کس نتواند جایگاه خود را در این صحنه‌ی کارزار مغلوبه‌که سگ صاحبش را نمی‌شناسد، تشخیص دهد. در چنین فضایی مردم غرق پریشانی و تشویق می‌شوند و هیچ‌کس دیگری را درک نمی‌کند. فایده‌ی دیگر این شیوه این است که به کمک آن احزاب را به جان هم می‌اندازیم، نیروهای هم‌هدف را که همچنان از اطاعت ما سرباز می‌زنند، پراکنده می‌سازیم و بالاخره از فعالیت هر فردی که بخواهد سر راه ما بایستد جلوگیری کنیم. هیچ چیز زیانبارتر از فعالیت افرادی که استقلال شخصیت دارند، نیست؛ زیرا این گونه افراد اگر از پشتوانه‌ی نبوغ برخوردار باشند، ضرری که فعالیت آنها به ما می‌زند بیشتر از ضرری است که میلیون‌ها انسان، که اتحاد آنها را بر هم زده ایم، وارد می‌آورند. ما موظفیم آموزش در مدارس گوییم را به طور دقیق هدایت کنیم و این مطلب را در اذهان بیندازیم که هرگاه با مسأله‌ی دشواری که نیاز به کند و کاو و کوشش ذهن دارد روبه‌رو شدند بهتر است آن را رها سازند و به مسائل ساده‌تر و آسان‌تر بپردازند و آن مسأله‌ی مشکل را به افراد شایسته‌ی آن واگذارند. خستگی فکری که از آزادی عمل بسیار برای فرد حاصل می‌شود قوای ذهنی او را در هنگام برخورد آزادی

این فرد با آزادی دیگران به تحلیل می‌برد. از این برخوردار تنش‌های اخلاقی- روانی شدید، سرگستگی و احساس شکست به وجود می‌آید. به کمک مجموع این وسایل، آنقدر بر گوییم فشار وارد خواهیم کرد تا ناچار شوند قدرت بین المللی را تسلیم ما کنند. آهسته آهسته نیروی حکومت‌ها را می‌بلعیم. آن‌گاه به پیش می‌رویم و حکومت برتر جهانی را ایجاد می‌کنیم. دست‌های این حکومت به طرف تمامی کشورها دراز خواهد شد و مثل گاز انبر آنها را در میان خواهد گرفت. تشکیلات این حکومت به قدری عظیم خواهد بود که سایه‌ی آن کلیه‌ی ملل روی زمین را فرا خواهد گرفت و آنان چاره‌ای جز اطاعت نخواهند داشت.

پروتکل ششم

ما بی درنگ شروع خواهیم کرد به ایجاد دستگاه‌های عظیم انحصاری و جمع آوری ثروتها و گردآوردن اموال تا همه ی اینها که به قدرت وحشتناکی تبدیل شده اند به انحصار ما درآیند. این قدرت وحشتناک، همزمان، بر مقدار هنگفتی از ثروت گوییم سیطره دارد، و در عین حال، حیات آن تا آن جا به قدرت ما وابسته است که در آن روز موعود که ضربه ی کوبنده ی سیاسی خود را فرود آوریم این ثروت‌ها به دره سقوط خواهد کرد و تتمه حساب گوییم را نیز به دنبال خود خواهد کشاند. شما آقایان که در این جا حضور دارید و همگی اقتصاددان هستید، می‌توانید اهمیت سرنوشت ساز قدرت انحصار را که از شمشیر برنده تر است، با دیده ی عقل ببینید.

ما باید سعی کنیم تا از هر طریق ممکن دامنه‌ی شکوه و عظمت حکومت برتر جهانی را توسعه دهیم و شأن آن را بالا ببریم. برای این کار باید نشان بدهیم که این حکومت جز برای حمایت از دولتهایی که به او پیوندند و زیر سایه اش درآیند، تشکیل نشده است و برای این دولتها سرچشمه‌ی خیر و کمک است.

آریستوکراسی گوییم، به عنوان یک قدرت سیاسی، مرده است؛ بنابراین ما نباید برای آن حساب باز کنیم. اما از این جهت که نماینده‌ی طبقه‌ی صاحبان ثروت‌های مستغلاتی، اعم از زمین و ساختمان، هستند، هنوز خطری برای ما محسوب می‌شوند، چرا که این طبقه زندگی خود را با تکیه بر درآمدهای حاصله از این املاک محروم سازیم و بهترین راه برای رسیدن به این هدف این است که مالیات‌ها و هزینه‌های مستغلات و اراضی را آنقدر افزایش دهیم که پشت صاحبان آنها زیر بار قرض خم شود. وانگهی این تدابیر فعالیت زمینداری را محدود و دشوار می‌سازد و در نتیجه، گوییم تسلیم ما می‌شوند و در برابر آراء و اندیشه‌های ما خضوع می‌کنند و از آن جا که اشرافیت گوییم، به دلیل روش‌ها (و تربیت‌های) قدیمی و سنتی خود، عادت ندارد که به دارایی کم بسنده کند و آزمندی و فزونخواهی خوی اوست، چنان آشفته می‌شود که او را از حالت طبیعی خارج می‌سازد؛ چون قدرت تحمل تهیدستی و فقر را ندارد و لذا فریاد و امصیبتا و وای بر من را سر می‌دهد. در همین زمان ما باید تا آن جا که دستان می‌رسد سیطره

ی خود را بر تجارت و صنعت و به طور خاص بازارهای بورس تحمیل کنیم؛ زیرا بورس بازی‌ها توفانی هستند که بر روی صنعت می‌وزند و آن را فلج می‌کنند. بدون بورس بازی، صنعت موجب رشد و شکوفایی سرمایه‌های خصوصی می‌شود و در نتیجه اراضی و املاک از قید وام‌های بانک‌های کشاورزی آزاد می‌گردند و کشاورزی جان می‌گیرد. آنچه برآستی ما در اینجا نیازمند آنیم این است که صنعت موجب تهی شدن زمین از کشاورز و سرمایه شود. اگر مطلب طبق نقشه و برنامه‌ی ما پیش رود و به هدف خود برسد تمام ثروت دنیا به دست ما خواهد افتاد و بدین وسیله کلیه‌ی گوییم را به پرولتاریا تبدیل خواهیم کرد. در این هنگام، گوییم برای آن که بتوانند به حیات خود ادامه دهند، صبورانه در برابر ما زانو خواهند زد.

برای نابود کردن صنایع گوییم، عشق به عیاشی و تجمل پرستی را در بین گوییم رواج می‌دهیم و آنها را به این وضعیت تشویق می‌کنیم و لذات و خوشی‌های این گونه زندگی را در نظر آنها جلوه گر می‌سازیم؛ زیرا سیری ناپذیری این گرایش، اگر ریشه هایش استوار شود، به هیچ چیز رحم نمی‌کند و همه را می‌بلعد. ما سطح دستمزدهای کارگری را بالا خواهیم برد اما این عمل هیچ سودی به حال کارگران نخواهد داشت؛ چون در همان زمان، به بهانه‌ای این که امر کشاورزی و دامداری دستخوش رکود و سستی شده است، قیمت مایحتاج عمومی را نیز گران می‌کنیم. علاوه بر همه‌ی اینها، با روش‌های کاملاً فنی و ماهرانه، یعنی

از طریق واداشتن کارگران به ستیزه جویی، لجاجت، هرج و مرج، حرکت‌های بی رویه و ترویج وسایل می‌گساری، منابع تولید را فلج می‌کنیم و آنها را به تعطیلی می‌کشانیم. مجموع این تدابیر کاروان متحدی را به وجود می‌آورد که پیوسته به سمت هدف بزرگ محو کردن عناصر فهمیده و درس خوانده ی گوییم از روی زمین، پیش می‌رود. برای آن که مبادا گوییم از این مطلب آگاه شوند و در نتیجه، پیش از پیاده شدن کامل این برنامه و قبل از رسیدن زمان موعود، از دام ما فرار کنند، همه ی اینها را در قالب فریبنده ی مصلحت خواهی می‌ریزیم و وانمود می‌کنیم که قصد ما خدمت به طبقات کارگر و مبانی صحیح اقتصاد سیاسی می‌باشد؛ مبانی که نظریات اقتصادی ما به کمک دستگاه‌های تبلیغاتیمان، آنها را در یک چارچوب جذاب و وسیع آماده کرده اند.

پروتکل هفتم

مسابقه عظیم تسلیحاتی و افزایش نیروهای دفاعی در جهان یک امر ضروری است؛ زیرا ما را در اجرای برنامه‌هایی که داریم یاری می‌رساند. اما یکی از اهداف بزرگ ما که باید نسبت به تحقق آن عنایت ویژه‌ای داشته باشیم این است که همه طبقات در همه کشورهای جهان از بین بروند و فقط طبقه پرولتاریا باقی بماند با چندتایی میلیونر که به منافع ما و پلیس و ارتش ما خدمت کنند. ما باید از طریق شبکه‌ی ارتباطی اروپا، در سراسر این قاره و نیز دیگر قاره‌های جهانی تنش‌های شدید و اختلاف و چند دستگی به وجود آوریم و به کینه‌توزی‌ها دامن بزنیم. این کار دو فایده برای ما دربردارد. اول این که دست و پای کشورها بسته می‌شود به طوری که نمی‌توانند در برابر

حوادث، آن گونه که می‌خواهند، قدرت نشان دهند؛ زیرا هر کشوری خوب می‌داند که این ما هستیم که کارها را می‌چرخانیم و عوامل برافروختن آتش جنگ و یا خاموش کردن آن در دستهای ماست و همه‌ی آنها عادت خواهند کرد که، علی‌رغم میل خود، قدرت وسیع ما را در اعمال هرگونه نفوذ و فشاری بپذیرند. فایده‌ی دوم این است که ما دام‌های نامرئی دسیسه را به درون کابینه‌ی کشورها می‌کشانیم و آنها را در دام این توطئه‌ها گرفتار می‌کنیم. این دسیسه‌ها چیزی نیستند جز همان قراردادهای اقتصادی و قیود وام‌های مالی. برای آن که موفقیت خود را در این زمینه تضمین کنیم، باید در اثنای گفتگوها کاملاً هوشیار و زیرک و حيله‌گر باشیم تا به قلب اهداف مورد نظر خود راه یابیم، اما در آنچه که ظاهر رسمی مذاکرات را تشکیل می‌دهد باید موضع ما برعکس این باشد: حرف‌های چرب و نرم خوشایند بگوییم، نقاب امانتداری و شرافتمندی به چهره بزنیم و همراهی و نرمی و انعطاف‌پذیری نشان دهیم. بدین وسیله، ملت‌ها و حکومت‌های گوییم، که ما آنها را عادت داده‌ایم تا به ظاهر هر چیزی اکتفا کنند، از ما خشنود شده و ایمان خواهند آورد که ما جز برای نیکی کردن به نوع بشر و نجات او نیامده‌ایم. ما باید همیشه این آمادگی را داشته باشیم که در صورت بروز هرگونه مخالفتی با ما، از طریق ایجاد جنگ بین آن دولت مخالف و همسایه‌هایش، با او مقابله کنیم و چنانچه همه‌ی آنها در برابر ما یکپارچه شوند چاره‌ای

نداریم جز این که آتش یک جنگ خانمان سوز جهانی را شعله ور کنیم.

عامل اصلی در موفقیت برنامه‌های سیاسی ما، پنهان نگه داشتن فعالیت‌ها و طرح‌هاست. لازم نیست که گفتار یک سیاستمدار با کردار او یکی باشد. باید حکومت‌های گوییم را مجبور کنیم از برنامه‌های ما که در گسترده‌ترین سطح طرح ریزی شده و دارد به پایان خود نزدیک می‌شود، پیروی کنند. راه واداشتن این حکومت‌ها به تن دادن به خواسته‌های ما هم همان به اصطلاح افکار عمومی است که زمام آن در دست ما می‌باشد و با قدرت بزرگ، یعنی مطبوعات، آنها را به حرکت در می‌آوریم و مطبوعات هم، بجز تعداد اندکی از آنها، بقیه در اختیار ما هستند و به خواسته‌های ما پاسخ مثبت می‌دهند.

کوتاه سخن آن که، برنامه‌ی ما برای باقی نگه داشتن حکومت‌های گوییم اروپا در زیر سلطه‌ی خود این است که، از طریق ایجاد ترور و وحشت، جلوه‌هایی از قدرت خود را به گروهی از آنها نشان می‌دهیم و چنانچه همه‌ی آنها بر ضد ما متحد شوند، آن وقت با توپ‌های امریکا، چین و ژاپن جواب آنها را می‌دهیم.

پروتکل هشتم

ما باید از سلاحی که ممکن است دشمنان ما آن را علیه ما به کار گیرند استفاده کنیم. در صورتی که مجبور شویم احکام قضایی ظاهراً غیرعادی، گستاخانه و بی رحمانه صادر کنیم برای توجیه آنها باید از پیچیده ترین و مشکل ترین و مبهم ترین تعبیرات قانونی استفاده نماییم؛ زیرا این مهم است که این احکام در عالی ترین سطح عادلانه جلوه کنند و برای مردم به عنوان نمونه‌ی عالی اخلاقی معرفی شوند، چنان که گویی بهتر از این احکام نمی شده است صادر کرد. حکومت ما باید تمام نیروهای داخل در بافت شهری را که برایش کار می‌کنند بخوبی بشناسد؛ نیروهایی مثل نویسندگان، حقوقدانان ورزیده، کارمندان عالی رتبه، سیاستمداران و بالاخره اشخاصی که به گونه‌ای خاص در مدارس ما که به همین منظور تأسیس کرده ایم، تعلیم و تربیت یافته‌اند و از نظر علمی در سطح بالایی به

سر می‌برند. این اشخاص به اسرار جامعه پی خواهند برد، زبان سیاست را، علی‌رغم اختلاف روش‌های آن، و هر آنچه در زیر الفبای سیاست و جملات آن جای می‌گیرد، خواهند فهمید و زوایای پنهان و پیچیده‌ی طبیعت بشری و بافتهای حسی باریک و نامرئی را به خوبی خواهند شناخت. این بافت‌ها همان قالبی است که ذهن گوییم در آن ریخته شده و جلوه‌گاه گرایش‌ها، معایب و رذایل و فضایل اخلاقی آنهاست. بدیهی است که دستیاران با استعدادی که برای احراز مناصب حکومتی ما انتخاب می‌شوند هرگز از بین گوییم، که موضوع بحث من در این جا هستند و عادت کرده‌اند که وقتی کار اداری انجام می‌دهند رنج فکر کردن و یا نیازی را که احتمالاً آن کار می‌طلبد بر خود هموار نکنند، برگزیده نخواهند شد؛ زیرا اینها نامه‌ها را، بدون آن که بخوانند و مورد تأمل قرار دهند، امضا می‌نمایند و فقط برای گرفتن مزد و حقوق و یا جاه طلبی کار می‌کنند. ما دستگاه‌های حکومت خود را با دنیایی از اقتصاددانان مدد خواهیم رساند و برای رسیدن به همین هدف است که تدریس علوم اقتصادی در مدارس ما مهم‌تر از هر چیز است و بیهودیان و وظیفه‌دارند این علوم را کاملاً فراگیرند. ما حکومت خود را در انبوهی از بانکداران، صنعتگران و سرمایه‌داران محاط خواهیم کرد و حلقه‌ی اتصال آنها میلیونرها خواهند بود؛ چرا که در واقع، سرانجام هر چیزی به ارقام ختم می‌شود و این ارقامند که در همه جا حرف آخر را می‌زنند.

کسانی که برای احراز پست‌های مسؤولیت دار حکومت ما انتخاب می‌شوند از برادران یهود ما خواهند بود، ولی این عده در ابتدای کار و پیش از آن که این پست‌ها به آنها سپرده شود، نیاز دارند که یک دوره ی آشنایی با مجاری کار را بگذرانند. لذا در خلال این دوره پست‌ها موقتاً به عهده ی افرادی از گوییم گذاشته می‌شود. منتها این افراد کسانی خواهند بود که در نظر مردم (گوییم) بسیار مشکوک و مورد بدبینی هستند چندان که میان آنها و مردمشان برزخی از شک و تردید است. این اشخاص اگر از اجرای دستوراتی که به آنها داده می‌شود شانه خالی کنند یا متهم شده به کیفر خواهند رسید و یا بکلی از صحنه ی وجود محو خواهند شد. هدف ما از قراردادن آنها در یک چنین وضعیتی این است که وادارشان کنیم تا نفس آخر در خدمت منافع ما باشند.

پروتکل نهم

برای پیاده کردن اصول خود باید به اخلاق ملتی که در میان آن به سر می‌بریم و در کشورش کار می‌کنیم، توجه نماییم. اگر بخواهیم اصول خود را به گونه‌ای آشکار و فراگیر و با شیوه‌ای یکنواخت در مورد او اجرا کنیم و برای تغییر و اصلاح ماده‌ی تعلیم و تربیت آن ملت به نحوی که با اهداف و اسلوب ما منطبق باشد، این روش را پیماییم، امیدی نیست که به موفقیت دست یابیم، اما اگر اجرای این اصول یا بیداری و هوشیاری صورت گیرد در مدتی کمتر از ده سال اخلاق و حالت آن ملت، هر چند هم لجوج و انعطاف ناپذیر باشد، دگرگون خواهد شد و بدین ترتیب ملت جدیدی را به صفوف ملت‌هایی که قبلاً تسلیم و فرمان‌بردار خود کرده‌ایم، اضافه می‌کنیم.

زمانی که پادشاهی خود را برپا کردیم واژه‌های آزادی، عدالت و برابری را، که در واقع شعارهای فراماسونری ماست، به کلماتی تبدیل خواهیم کرد که دیگر این معنای

شعاری را نداشته باشند بلکه مفاهیمی صرفاً آرمانی القا خواهند کرد. واژه‌ی نخست به حق آزادی تبدیل خواهد شد و دومی به وظیفه‌ی عدالت و سومی به کمال برابری. بقیه‌ی تغییرات به همین شیوه صورت می‌گیرد و بدین ترتیب شاخ گاو را در اختیار می‌گیریم.

در واقع امر ما تا به حال موفق شده‌ایم، به استثنای حکومت خود، همه‌ی قدرت‌های حاکم را از بین ببریم اما از نظر قانونی و رسمی هنوز حکومت‌هایی وجود دارند که صرفاً ظاهری و فرمالیته هستند. این حکومت‌ها در اختیار ما قرار دارند و هر طور بخواهیم آنها را می‌چرخانیم و به آنها دستور می‌دهیم؛ زیرا به نظر ما یهودآزاری، برای حفظ و حمایت برادران مستضعف ما، یک امر ضروری است. نیازی نیست که درباره‌ی این موضوع بیش از این صحبت کنیم؛ چون در ضمن صحبت‌های ما مکرراً و به اندازه‌ی کافی از آن بحث شده است.

هیچ‌چیز نمی‌تواند دامنه‌ی فعالیت ما را محدود کند. حکومت برتر ما در موقعیتی فراتر از موقعیت قانونی فعلی است به نحوی که می‌توان نام دیکتاتوری بر آن نهاد. با صداقت و اطمینان تمام می‌توانم به شما بگویم ما که الهام‌بخش قوانین و منشأ صدور آنها هستیم به موقع خود اجرای احکام قضایی را به عهده خواهیم گرفت. هر که را بخواهیم اعدام خواهیم کرد و هر که را بخواهیم عفو. ما بر اسب حکومت سوار خواهیم شد و به زور فرمان خواهیم راند؛ زیرا بقایای حزبی که در گذشته قدرت را در

دست داشت و ما او را نابود کردیم و به تاریخ پیوست، هنوز در دست ماست. اسلحه‌ی ما عبارت است از جاه‌طلبی بی‌حد، آزمندی سیری‌ناپذیر، انتقام‌گیری بی‌رحمانه و کینه‌توزی و بدخواهی.

موج‌های وحشت که مصیبت آن مردم را در بر گرفته از ما برخاسته است. اشخاص مختلفی از تمامی مکاتب فکری و گرایش‌های گوناگون، نظیر سلطنت‌طلبان، رهبران توده‌ی مردم، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و آرمان‌اندیشان از هر حزبی، در خدمت ما هستند. ما همه‌ی اینها را به زیر یوغ کار در راه خودمان می‌کشانیم و کاری می‌کنیم که هر یک از آنها، آزادانه، باقیمانده‌ی دیوارهای قدرت را تخریب کند و نیروی خود را در راه متلاشی ساختن ستون‌های انواع تشکیلات موجود به کار گیرد. بدین‌سان، تمام حکومت‌ها به عذاب و مصیبت می‌افتند و از اعماق جان خواهان امنیت و آسایش می‌شوند و برای دستیابی به امنیت و آرامش حاضر می‌شوند هر عزیزی را قربانی کنند، لکن ما این آسایش و امنیت را در اختیار آنها نخواهیم گذاشت، مگر آن‌که حکومت جهانی ما را آشکارا و بی‌پرده به رسمیت بشناسند و با نهایت خضوع در برابر آن سر تسلیم فرود آورند.

توده‌ی ملت فریاد و شیون برداشته و به حکم ضرورت، خواهان حل مشکلات اجتماعی از طریق تفاهم و توافق بین‌المللی هستند. انشعاب و تقسیم ملت به احزاب کوچک متشکل از چند گروه اندک آنان را به طرف ما سوق

داده است؛ چون تداوم کشمکش‌های حزبی احتیاج به پول دارد و پول هم در اختیار ما می‌باشد. جا دارد که از اتحاد میان «قدرت بینا»ی سلاطین گوئیم و «قدرت کور» توده بترسیم اما ما برای مقابله با احتمال وقوع چنین پدیده‌ای تدابیر لازم را اندیشیده‌ایم. بدین ترتیب که بین این دو نیرو دیواری از رعب و وحشت به وجود آورده‌ایم که هر یک از دیگری می‌ترسد. از این طریق «نیروی کور» در کنار ما می‌ماند و ما آن را به وسیله‌ی حاکمی که زمام رهبری آن را به دست می‌گیرد، هدایت می‌کنیم. این حاکم در قبضه‌ی قدرت ماست و ما راهی را که باید به سمت هدف ما طی کند به او نشان می‌دهیم. برای آن که این قدرت کور از اختیار ما خارج نشود لازم است هر از چند گاهی با او ارتباط مستقیم برقرار کنیم و این کار اگر به دست اشخاصی (از گوئیم) صورت نگیرد به دست یکی از برادران صددرصد مورد اعتماد ما انجام خواهد شد. وقتی توده مردم به قدرت ما، به عنوان تنها قدرت، اعتراف کردند آن وقت علناً وارد میدان می‌شویم و رودر رو با مردم گفتگو می‌کنیم و در مسایل سیاسی در جهت هدف خودمان به آنها خط می‌دهیم.

از چه طریق می‌توان تعلیم در مدارس شهرستان‌ها و روستاها را کنترل کرد و از آنچه در این مدارس می‌گذرد آگاهی یافت؟ این کار باری ما دشوار نیست؛ چون امکان ندارد چیزی پنهان بماند. هر سخنی که حکومت بگوید و یا حتی شخص پادشاه اظهار دارد، به دلیل آن که بر سر

زبانها می‌افتد و مردم آن را برای یکدیگر بازگو می‌کنند، سرعت در سراسر کشور و سپس در خارج از آن شایع و منتشر می‌شود.

برای آن‌که مؤسسات و سازمان‌های گوییم پیش از فرا رسیدن زمان موعود، متلاشی نشود لعاب نازکی از برادری فراماسونری روی آن‌ها کشیده‌ایم و ظاهری داده‌ایم که به آنها هیبت و وقار می‌بخشد. و همان‌طور که فنرهای یک دستگاه مکانیکی متحرک محکم می‌شود، فنرهای این دستگاه‌ها را محکم گرفتیم. این فنرها محکم و کنترل شده بودند اما اکنون بی‌نظمی ناشی از رواشماری‌های لیبرالیسم جای آن را گرفته است. ما در اجرای قوانین و انتخابات عمومی و خط دادن به مطبوعات و آزادی افراد کاملاً مداخله کردیم، اما مداخله‌ی اصلی ما که یکی از اصول برنامه‌های ما را تشکیل می‌دهد، در آموزش و پرورش است؛ زیرا این دو سنگ بنای زندگی آزاد هستند. ما نسل جوان گوییم را فریفته و گیج کردیم و با تربیت آنها بر اساس اصول و نظریاتی که می‌دانیم غلط و دروغ است و در عین حال ما به آنها تلقین کردیم، به فسادشان کشاندیم.

ما بدون آن‌که در قوانین فعلی تغییرات اساسی ایجاد کنیم توانستیم هاله‌ای از عظمت و شکوه پیرامون آنها ایجاد کنیم. بدین ترتیب که قوانین را پیچیده و معقد کردیم و در نتیجه به انبوهی از تفاسیر ضد و نقیض شدند و با این کار به نتیجه مطلوب خود رسیدیم. یعنی، اولاً به

دلیل متناقض بودن این شرح و تفسیرها، معانی قوانین دستخوش غموض و ابهام گردید و راه‌ها به روی جویندگان آن بسته شد. ثانیاً، به دلیل ناممکن بودن جمع میان مقاصد مختلف و محکم شدن حلقه‌ی معضلات به طوری که قوانین مانند خانه‌ی عنکبوت در هم تنیده شد، پی بردن به مغز و لب این قوانین از حیطة‌ی فهم حکومت‌ها خارج گردید.

ریشه‌ی نظریات قضاوت در همین جا نهفته است. ممکن است بگویید که اگر گوییم پیش از آن که برنامه‌های ما به پایان خود برسد، از آنها بو ببرند، اسلحه به دست گرفته بر ضد ما قیام خواهند کرد. در جواب می‌گوییم که ما در غرب (=اروپا) مانور وحشتناکی تدارک دیده ایم که قوی‌ترین دلها را به لرزه می‌اندازد: حرکت‌های سری ویرانگر، لانه‌ها و کانون‌های مخفی و سیاهچال‌ها. همه‌ی اینها آماده خواهند بود تا همزمان در پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ منفجر شوند و همه‌ی مؤسسات و آرشیوها را به باد فنا دهند.

پروتکل دهم

امروز سخن خود را با تکرار خلاصه ای از آنچه قبلاً گفتیم آغاز می‌نمایم، و از همه‌ی شما خواهش می‌کنم به این نکته توجه داشته باشید که حکومت‌ها و ملت‌ها در تحلیل مسائل سیاسی به ظواهر امر بسنده می‌کنند و از آن پا فراتر نمی‌گذارند.

آری، وقتی نمایندگان گوئیم جز به عیاشی و کامجویی نمی‌اندیشند، چگونه آنها می‌توانند به عمق مسائل راه یابند؟ منافع ما اقتضا می‌کند که به این توضیح کوتاهی که دادم توجه کنیم؛ زیرا وقتی از مسائلی چون تقسیم قدرت، آزادی عقیده، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، حقوق تشکیل جمعیت‌ها، برابری در مقابل قانون، احترام به حق مالکیت و حق سکنی، بستن مالیات (غیر مستقیم) و قدرت قوانین در ایجاد واکنش در جامعه (۶) بحث می‌کنیم، این موضوع [توجه به توضیح فشرده بالا- م] به

ما کمک شایانی خواهد کرد. این مسائل آنقدر مهم و دقیق هستند که نباید به صورت علنی و در برابر چشم و گوش مردم مورد بحث قرار گیرند و اگر ضرورت اقتضا کرد و ناچار شدیم این کار را بکنیم باید به بیان اجمالی آنها بسنده نماییم و از تصریح و تعیین و تفصیل اجتناب ورزیم و همین قدر بگوییم که ما این قوانین جاری را قبول داریم. علت این که باید از تصریح و توضیح بیشتر این مسائل خودداری ورزیم و زبان در کام کشیم این است که وقتی از یک اصل یا قاعده به طور دقیق که هرگونه شبهه‌ای را از بین می‌برد، نام نبریم، آزادی عمل پیدا می‌کنیم و امور را هر طور که خودمان بخواهیم پیش می‌بریم بدون آن که کسی متوجه قضیه شود. برعکس، اگر اصل یا قاعده‌ای را مشخص و معین کنیم مثل این است که آن را در معرض بحث و گفتگو گذاشته باشیم و این چیزی است که ما از آن پرهیز می‌کنیم.

توده‌ی مردم، طبیعاً، فریفته‌ی نوابغ صحنه‌ی سیاست و اعمال شجاعانه، بی‌باکانه و گستاخانه‌ی آنها هستند و زبان به اعجاب و ستایش آن اعمال می‌کشایند. مثلاً می‌گویند: این کاری است که جز از یک حرامزاده‌ی پست سر نمی‌زند، اما براستی فوق‌العاده و وحشتناک است! یا: درست است که این کار حقه‌بازی و فریب است اما بی‌نهایت ماهرانه و زیرکانه می‌باشد! (۷)

از چیزهایی که ما به آن تکیه می‌کنیم جلب توجه ملت‌ها به ساختن اسکلت اساسی نظام جدید است که ما خود

طرح آن را ریخته ایم. به همین سبب، قبل از هر چیز لازم است جان‌های خود را مسلح کنیم و دل‌هایمان را مخزن روحیه‌ی بی‌پروایی سازیم که نه ترس می‌شناسد و نه از عواقب کار می‌هراسد و هر مانعی را از سر راه خود بر می‌دارد؛ روحیه‌ی درنده‌خویی و بیدادگری، روحیه‌ای که در سینه‌ی کارگزاران فعال و دلیر ما موج می‌زند. وقتی موفق شدیم کودتای خود را به انجام برسانیم به مردم خواهیم گفت:

«شما در وضع بدی به سر می‌بردید. کارهایتان مختل و از هم پاشیده بود. بدبختی، شما و جامعه‌تان را فرا گرفته و همه چیز شما تباه شده بود. و اکنون ما آمده‌ایم تا عوامل این همه بدبختی را از بین ببریم و این عوامل عبارتند از: تمسک به غرور و افتخارهای ملی‌گرایانه، موضوع مرزهای جغرافیایی و پول مخصوص هر کشور. با این حال شما آزاد هستید که این کودتای ما را تأیید و یا محکوم کنید، اما اگر پیش از آن که تحقیق کنید و خدمتی را که به شما خواهیم کرد به محک تجربه‌بزنید، در مورد ما داوری کنید آیا این داوری عادلانه و منصفانه خواهد بود؟»

وقتی این کار را کردیم و این طور حرف زدیم، توده‌ی مردم گول ما را خواهند خورد و زبان به ستایشمان خواهند گشود و سرشار از امید و آرزو ما را مثل یک قهرمان پیروز روی دست‌های خود بالا خواهند برد. بدین ترتیب، فوایدی که از نیرنگ رأی‌گیری یا حق انتخاب در پی آنها هستیم،

بروز می‌کند؛ زیرا، کاری کرده ایم که این وسیله ی فریبنده دستیابی به عصای سلطنت جهانی را برای ما تضمین می‌کند. وقتی افسون رأی‌گیری در همه جا نفوذ کرد و هر گروه و دسته ای را، هر چند کم اهمیت، فراگرفت و بر جمعیت‌ها و تشکیلات حاکم شد، آخرین ثمرات خود را به بار خواهد آورد؛ زیرا مردم قبل از آن که درباره ی ما قضاوت کنند، بر شناختن ما اتفاق نظر خواهند کرد. برای آن که این ثمرات و فواید، آن گونه که میل ماست، سالم بماند باید حق رأی‌گیری را تعمیم بدهیم و کاری کنیم که همه ی افراد، بدون هیچ گونه تبعیضی میان افراد و طبقات، در آن شرکت کنند تا بدین وسیله اکثریت مطلق آراء را از آن خود کنیم؛ اکثریتی که اگر فقط طبقه ی درس خوانده ی ثروتمند در انتخابات شرکت کنند، مسلماً نصیب ما نخواهد شد.

اگر ما خصلت خودمهم‌بینی و غرور را در جان مردم تزریق کنیم پیوند خانواده را از هم گسسته ایم و ارزش‌های فرهنگی آن را از بین برده ایم، و افرادی را که به دلیل برخورداری از قدرت تفکر، احتمال دارد از توده ی فرماندار ما جدا شوند و راه مخالفت با ما در پیش گیرند، از سر راه برداشته ایم؛ زیرا هرگاه این افراد در صدد انجام یک چنین کاری (مخالفت با ما) برآیند، توده ی مردم که در طرف ما هستند بر ضد آنها برخوانند خاست و زبانشان را خواهند برید. چرا که توده ی مردم عادت کرده اند فقط از ما حرف شنوی داشته باشند چون در مقابل این حرف شنوی و

اطاعت به آنها پاداش مادی می‌دهیم. با این روش، ما یک نیروی بی فکر، کور و خشن به وجود می‌آوریم که بدون راهنمایی عمال ما، عملی که آنها را مسند ریاست نشانده ایم و از همین توده هستند و در مشت ما قرار دارند، نمی‌توانند دست به هیچ حرکتی در هیچ سمتی بزنند. وانگهی، ملت در پذیرفتن این نظام و تسلیم در برابر آن درنگ نخواهد کرد؛ چون می‌داند که به دست آوردن روزی و دستیابی به منافع و خواسته‌های خود همه و همه منوط به پیروی از این رهبران و حکامی است که برای آنها منصوب شده‌اند.

طرح تأسیس حکومت را فقط یک نفر از ما باید بریزد؛ زیرا اگر چند نفر این کار را به عهده بگیرند اختلاف نظر و تضاد پیش می‌آید و حکومت پیوستگی لازم را پیدا نمی‌کند. ما باید این طرح را از جنبه‌ی عملی آن مورد مذاقه قرار دهیم اما به هیچ رو نباید با بحث‌های علنی به بررسی آن پردازیم تا به دقت و استحکام آن لطمه‌ای نخورد و پیوستگی و ارتباط اجزای آن و مقاصدی که در هر فقره‌ی آن گنجانیده و مبهم رهایشان کرده ایم از آنها گرفته نشود. اگر از طریق گذاشتن طرح در معرض رأی‌گیری به توده‌ی مردم اجازه دهیم که درباره‌ی آن به بحث و گفتگو پردازند و تغییر و تبدیل پیشنهاد کنند، در واقع به آنها اجازه داده ایم عقاید ناسازگاری را که حدیقف ندارد، اظهار کنند و، چون از فهم درستی برخوردار نیستند، میان آنها برخورد عقاید و آراء پیش می‌آید. علاوه بر این، توده

کوتاه فکرتر از آن است که به اعماق این طرح پی ببرید. بنابراین، ما باید حاصل نبوغ رجال خود را آماج چنگ و دندان توده‌ی پست و حتی گروه رهبری آنها نکنیم. این طرح‌های انقلابی در حال حاضر قادر نخواهد بود تشکیلات موجود را بکلی دگرگون کند بلکه نهایت کاری که می‌تواند بکند ایجاد تغییر در زمینه‌ی اقتصادی است ولی از آن جا که نتایج، همه، یکی است، در بستر حرکت پیشرفت و تکامل نیز تغییری هماهنگ و همسو با برنامه‌ی ما به وجود خواهد آمد.

در تمام کشورها نهادهایی را می‌بینیم که گرچه در هر کشوری نامی دارند اما معنای آنها یکی است: مجلس نمایندگان مردم، کابینه، وزارتخانه، مجلس سنا، مجلس شورای عالی، قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و امثال اینها. نیازی نیست که من ارتباط ارگانیک این نهادها با هم را برای شما توضیح دهم چون خودتان این مطلب را خوب می‌دانید. فقط توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که هر یک از این نهادها وظیفه‌ی مهمی در حکومت به عهده دارد. این نهادها وظایف اداری، (۸) قانون گذاری و اجرایی حکومت را میان خود تقسیم کرده اند و همانطور که اعضای بدن انسان به عنوان یک مجموعه وظایف خود را انجام می‌دهند این نهادها نیز وظایفی را که به عهده گرفته اند، به انجام می‌رسانند و اگر یک عضو از این مجموعه آسیب بیند سایر اعضا نیز تحت تأثیر آن آسیب خواهند پذیرفت و در نتیجه تمام بدن تباه خواهد شد و

مرگ به سراغش خواهد آمد.

زمانی که سموم لیبرالیسم را به پیکر حکومت تزریق کردیم تمامی شریان‌های آن مسموم می‌شوند و این یک بیماری کشنده است (۹) و باید منتظر مرگ حکومت بود.

لیبرالیسم حکومت‌های مشروطه را که جای تنها حکومت حافظ گوئییم، یعنی حکومت استبدادی، (۱۰) را گرفتند، به وجود آورد و مشروطه همانطور که خودتان خوب می‌دانید فقط مدرسه‌ای است برای آموزش رشته‌های اختلاف، آشوبگری، بدفهمی، مشاجره، تضاد آراء و دعوای بی ثمر حزبی. در یک جمله، مشروطه مدرسه‌ای است برای فراهم آوردن عناصری که شخصیت حکومت را درهم می‌شکند و فعالیت آن را می‌کشد. تریبون آدم‌هایی پرحرف که در تخریب حکومت دست کمی از مطبوعات ندارد، شروع به انتقاد از ضعف و ناتوانی حکومتگران می‌کند و آنها را آدم‌های بی‌بو و خاصیتی جلوه می‌دهد. این عامل، حقیقتاً، نخستین عامل در قیام بر ضد بسیاری از حکام و به زیر کشاندن آنها از اریکه‌ی قدرت بوده است.

پادشاهان ساقط شدند و عصر حکومت جمهوری فرا رسید. در این هنگام، ما از میان مرکوب‌ها یا غلامان خود یک نفر را انتخاب می‌کنیم و به عنوان رئیس جمهور در رأس حکومت می‌گذاریم و این همان مین و ماده‌ی منفجره‌ای است که زیر صندلی ملت گوئییم و به عبارت صحیح‌تر ملت‌های گوئییم کار گذاشته ایم.

در آینده‌ی نزدیک نظام مسؤولیت رؤسای جمهور را ایجاد

خواهیم کرد. در آن هنگام ما در وضعی قرار خواهیم گرفت که به ما امکان می‌دهد تا، بدون اعتنا به ارزش‌های ظاهری، برنامه‌های خود را که رئیس جمهوری گوش به فرمان ما در برابر آنها مسؤوّل است، پیاده کنیم. از آن پس، دیگر برای ما اهمیتی ندارد اگر دیدیم که در هنگام بروز بحران پیچیده‌ی ناشی از مشکل دستیابی به رئیس جمهور جدید، داوطلبان این منصب به جان هم افتاده‌اند و یکدیگر را از بین می‌برند؛ زیرا چنین بحران‌هایی کشور را به کام مصیبت بسیار سختی فرو می‌برد.

برای آن که ثمره‌ی برنامه‌های خود را بچینیم انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهیم نمود و رئیس جمهور را از کسانی انتخاب خواهیم کرد که گذشته‌ی سیاهی دارند، اما هنوز این گذشته بر ملا نشده است. مانند افرادی که در رسوایی پاناما و یا امثال آن دست داشته‌اند. یک چنین رئیس جمهوری یقیناً نوکر و گوش به فرمان ما خواهد بود و اهداف ما را پیاده خواهد کرد؛ زیرا از این که گذشته اش بر ملا شود و رسوا گردد می‌ترسد. به علاوه آن که، او، همچون دیگر افراد، طبیعتاً مایل است جاه و مقام و امتیاز و منزلت آشکاری را که از راه سیاست به دست آورده است، حفظ کند.

و اما مجلس نمایندگان؛ کار این مجلس این خواهد بود که رؤسای جمهور را انتخاب و از آنها حمایت و دفاع کند، اما حق قانونگذاری درباره‌ی رئیس جمهور جدید و حق تغییر قوانین موجود را از آن سلب خواهیم کرد؛ زیرا، این حق

را ما به رئیس جمهور مسؤول که مرکوب رام و فرمانبردار ماست، وا می‌گذاریم. طبیعی است که رئیس جمهور به دلیل قدرتی که دارد آماج حمله قرار خواهد گرفت و باران انتقاد و عیبجویی از هر طرف بر سر او باریدن خواهد گرفت، لکن ما وسیله ای در اختیارش خواهیم گذاشت که از خودش دفاع کند. این وسیله همان حق رفراندوم و به حکمیت خواندن ملت است که بالاتر از نمایندگان هستند. و ملت (یا اکثریت توده ی مردم) هم کور است و عادت به فرمانبرداری و اطاعت دارد. به غیر از این، ما رئیس جمهور را به حق اعلان جنگ نیز مسلح خواهیم کرد و در توجیه واگذاری این امتیاز خواهیم گفت که چون رئیس جمهوری فرماندهی کل نیروهای مسلح و حاکم کشور است این حق باید در اختیار او باشد تا عنداللزوم از امنیت کشور و قانون اساسی جدید جمهوری دفاع کند؛ زیرا او نماینده ی قانون اساسی و نسبت به حفظ آن مسؤول است.

گذشته از این، ما حق سؤال از حکومت یا استیضاح آن را در مورد تدابیری که اتخاذ می‌کند، به بهانه ی حفظ اسرار سیاسی دولت، از مجلس نمایندگان می‌گیریم. بالاتر از این، تعداد نمایندگان را به حداقل ممکن تقلیل می‌دهیم. با این کار بلوای سیاسی کاهش پیدا می‌کند و کسانی که سودای پرداختن به مسائل سیاسی را دارند، از صحنه کنار می‌روند. در عین حال، اگر مجلس ندای مخالفت سر دهد، چون تعداد نمایندگان کم هستند، با یک همه پرسی، آنها را از سر راه خود بر می‌داریم. انتخاب رئیس و نایب

رئیس مجلس نمایندگان و سنا با رئیس جمهور خواهد بود و پارلمان‌ها به جای آن که جلسات متعدد تشکیل دهند به تشکیل هر چند ماه یک بار آنها بسنده خواهند کرد. رئیس جمهور، به عنوان رئیس قوه ی مجریه، همچنین حق تشکیل یا انحلال پارلمان را خواهد داشت و در صورت انحلال، تشکیل پارلمان جدید به تأخیر خواهد افتاد. برای آن که نتایج این اعمال کاملاً غیر قانونی گریبان گیر رئیس جمهور نشود و پیش از تحقق کامل برنامه‌های ما، که مسؤولیت اجرای آنها را به عهده ی رئیس جمهور گذاشته ایم، بال او را نشکند وزرا و دیگر کارمندان عالی رتبه ی اداری را تشویق خواهیم کرد که از رئیس جمهور پیروی نکنند و با خواسته‌ها و تمایلات او همراهی نشان ندهند و خود سرانه تصمیم بگیرند. بدین ترتیب، مسؤولیت اقدامات، به جای رئیس جمهوری، به گردن اینها می‌افتد. اکیداً توصیه می‌کنیم که این روش ما فقط در مورد مجلس سنا یا شورای حکومتی و یا هیأت وزیران پیاده شود و هرگز به افراد واگذار نگردد.

آن‌گاه رئیس جمهور، به اشاره ی ما، منشأ این گروه را تضاد و تفاسیر گوناگون قانونی اعلام خواهد کرد و سپس همه ی آنها را، باز هم به اشاره ی ما، ملغی خواهند نمود و، به بهانه ی این که مصالح عالییه ی حکومت اقتضا می‌کند، قوانین موقتی جدیدی پیشنهاد و وضع و حتی از قانون اساسی تخطی خواهد کرد. با این تدابیر، ما خواهیم توانست قدرت را به دست گیریم؛

قدرتی که به وسیله‌ی آن قوانین اساسی جهان را تدریجاً و گام به گام از بین می‌بریم و زمینه را برای آن انتقال بزرگ فراهم می‌آوریم. وقتی این قوانین را از بین بردیم کلیه‌ی حکومتها را واژگون و آنها را دنباله‌رو و فرمانبردار قدرت خود می‌کنیم.

اعتراف به حکومت استبدادی و مطلقه‌ی ما ممکن است حتی پیش از نابود شدن قوانین اساسی، صورت بگیرد. این وضع زمانی پیش می‌آید که ملت‌ها از ناتوانی حکام و مخالفت‌های آنها با قوانین به ستوه آمده باشند (و این چیزی است که ما در راه آن فعالیت می‌کنیم) و فریاد بردارند: «اینها را ببرید و به ما پادشاهی بدهید که بر تمام جهان حکومت کند و میان ما اتحاد برقرار سازد و اختلافات مرزی، افتخارات ملی و نژادی، تعصبات دینی و وام‌های کمرشکن را که همگی از عوامل تفرقه و جدایی ماست از میان بردارد و صلح و آرامش را که حکام و نمایندگان سابق (۱۶) ما نتوانستند آن را تأمین کنند، به ما ارزانی دارد».

البته شما خوب می‌دانید که اگر بخواهیم کاری کنیم که همه‌ی ملت‌ها این فریاد را برآورند باید در کشورهای مختلف عواملی را به وجود آوریم که ذهن مردم را به خود مشغول کند و موجبات نگرانی و ناآرامی آنها را فراهم آورد و این خود رابطه‌ی حکومتها و مردم را تیره می‌سازد. ادامه‌ی این وضع قوای انسانی را فرسوده می‌کند، اختلافات کشنده را به جان آنها می‌اندازد، نفرت و دسیسه و حسد و قحطی و انواع بیماری‌ها که میکروب آنها را عمداً منتشر

کرده ایم، در بین مردم انتشار می‌یابد و در نتیجه، گوییم، تنها راه نجات خود از این مصائب را در پناه بردن به قدرت فراگیر، که مجهز به پول و هر چیز دیگری از این قبیل است، می‌بیند.

بدیهی است که اگر ما به ملت‌ها مهلت نفس کشیدن و استراحت بدهیم امید رسیدن به روزی که انتظارش را می‌کشیم، شدیداً کاهش پیدا می‌کند.

پروتکل یازدهم

شورای عالی دولت یا مجلس شورای عالی همواره نیرومندترین مفسر قدرت حکومت خواهد بود و به صورت ماسک قوه‌ی قانونگذاری یا به اصطلاح همان کمیته‌ی وضع قوانین و سازمان‌های تابعه‌ی حاکم باقی خواهد ماند.

این همان برنامه‌ی قانون اساسی جدید است. ما شرایط لازم را برای قانون، حق و عدالت به وجود خواهیم آورد، به طوری که به نظر رسد این سه عنصر در جایگاه شایسته‌ی خود قرار گرفته‌اند. ما این کار را از سه طریق انجام می‌دهیم:

- ۱- در قالب لوایح قانونی که به قوه‌ی مقننه‌ی محال می‌شود.
- ۲- در قالب تصویب‌نامه‌های شورای وزیران.
- ۳- در صورت دست دادن فرصت به وسیله‌ی کودتا.

بعد از بیان این مطالب، اینک به جنبه‌ی دیگری می‌پردازیم و اجزایی را که برای ایجاد دگرگونی و انقلاب در دستگاه‌های دولت، در راستای هدف تعیین شده‌ی ما، وجودشان ضروری است، توضیح می‌دهیم. منظورم از این اجزا عبارت است از: آزادی مطبوعات، حق تشکیل جمعیت‌ها و احزاب و هیأت‌ها، آزادی عقیده، حق شرکت در انتخابات و امثال اینها که باید برای همیشه از صفحه‌ی ذهن انسان پاک و محو شوند و یا تغییرات بنیادی در آنها داده شود، به شرط آن که این تغییرات در همان فردای روز اعلام قانون اساسی جدید صورت گیرد. این کار در این زمان شدنی است و ما تمامی دستورهای خود را یک دفعه صادر می‌کنیم و هیچ چیزی از آن را به آینده موکول نمی‌کنیم؛ زیرا اگر کمترین تأخیری در این زمینه صورت گیرد هرگونه اصلاح و تغییر مهمی که بعداً در قانون اساسی به عمل آید حتماً خطرناک خواهد بود؛ چون اگر ماده‌ی اصلاحیه خشن و روش پیشنهاد آن نیز با خشونت همراه باشد، با توجه به کوتاه نظری پیشنهاد کننده در موضوع پیشنهادی خود، باد به غبغب خواهد انداخت و فکر خواهد کرد که این تغییر باب ارائه‌ی چنین پیشنهادهایی را به روی امثال او خواهد گشود و در این هنگام خواهند گفت (۱۹) که ما به اشتباهات خودمان اعتراف کرده ایم و این امر به شکوه و جلال حکومت خطاناپذیر ما لطمه می‌زند. یا خواهند گفت که ما از ترس، تن به تسلیم و همراهی با آنان داده ایم که در این صورت هیچ کس از ما

سپاسگزار نخواهد بود، بلکه گمان خواهند کرد که ما تن به اجبار داده ایم و در کار خود شکست خورده ایم. همه ی اینها به خوشنامی قانون اساسی جدید ما ضربه می‌زند. آنچه ما می‌خواهیم این است که تا تنور انقلاب و تغییرات ناگهانی داغ است، مردم اعتراف کنند ما قدرتمند هستیم و هیچ کس نمی‌تواند به اندازه ی یک تار مو ما را که سر تا پا قدرتی هراس انگیز هستیم، از جایمان دور کند. لذا احدی را به حساب نمی‌آوریم و هیچ ترسی ما را ناچار به پیروی از نظر دیگران نمی‌کند و همیشه و همه جا آماده هستیم تا هر که از زبان به اعتراض بگشاید خرد کنیم، و ثابت نماییم که بر گوییم کاملاً مسلطیم و دوست نداریم قدرت خود را با آنها تقسیم کنیم. ما این کار را در حالی انجام می‌دهیم که سرها از آنچه اتفاق افتاده، هنوز گیج است و مردم را ترس فرا گرفته. لذا چشم‌های خود را بر روی آنچه می‌بینند، می‌بندند و منتظر می‌مانند تا ببینند آینده چه می‌شود.

گوییم مانند رمه ای گوسفند است و ما به منزله ی گرگ، و شما می‌دانید که اگر گرگ به گله بزند چه بر سر گوسفندها می‌آید.

عامل دیگری که گوییم را وامی‌دارد تا همه چیز را نادیده بگیرند، این است که به آنها وعده می‌دهیم که پس از خلاص شدن از شر دشمنان صلح و رام کردن کلیه ی احزاب، آزادی‌هایی را که از آنان گرفته ایم مسترد خواهیم داشت، اما مدت‌ها خواهد گذشت و آنان همچنان منتظر

آزادی‌های از دست رفته‌ی خود خواهند بود. اکنون می‌پرسم که چرا ما این سیاست را اختراع و آن را در اذهان گوییم تزریق کرده ایم بدون آن که به آنها فرصت دهیم تا درباره‌ی انگیزه و مقصود ما از این سیاست بیندیشند؟ آیا جز به خاطر این که از طریق حيله و فریب به چیزهایی دست می‌یابیم که با پیمودن راه مستقیم هرگز نمی‌توانیم به آنها برسیم. این همان شالوده‌ای است که مؤسسات سری فراماسونری ما بر آن استوار است؛ مؤسساتی که این گوییم حیوان چیز مهمی درباره‌ی آنها نمی‌دانند و از اهداف پشت پرده‌ی آنها جز مستی ظن و گمان اطلاعی ندارند. ما گوییم را به کاروان بزرگ باشگاهها و محافل فراماسونری جذب کردیم و این محافل شروع به پاشاندن خاکستر در چشم اعضای خود کردند. خداوند به ما قوم برگزیده نعمت اسارت، تبعید، تفرق و پراکندگی در جهان را ارزانی داشت. این امور که در گذشته نشان ضعف ما بودند بعدها سبب قدرت ما شدند؛ قدرتی که امروز ما را در آستانه‌ی حکومت جهانی قرار داده است. ما تا به این جا رسیده ایم و فقط مانده است که ساختمان عظیم حکومت آینده‌ی خود را بر این شالوده‌ها استوار کنیم و این کار چندان دشوار نیست.

پروتکل دوازدهم

واژه آزادی را که تفسیرات مختلفی از آن ارائه می‌شود، ما این‌گونه تعریف می‌کنیم: «آزادی یعنی این که تو حق داری آنچه را قانون اجازه داده است انجام دهی». این تعریف، در زمان مناسب، برای ما سودمند خواهد بود؛ زیرا زمام همه‌ی آزادی‌ها را به دست خواهیم گرفت؛ چون این قوانینند که حرف آخر را می‌زنند و به اقتضای مصالح ما و آن‌طور که ما می‌خواهیم وضع و حذف می‌شوند.

ما با مطبوعات به این شیوه عمل خواهیم کرد: در حال حاضر مطبوعات چه نقشی ایفا می‌کنند؟ آیا پیوسته در راه برانگیختن و تحریک و شعله‌ور ساختن عواطف که در خدمت هدف ما هستند، کار می‌کنند یا در خدمت اهداف خودخواهانه احزاب می‌باشند؟ از همین جاست که غالب مطبوعات، بی‌ارزش، دروغ‌گو و جعل هستند و جانب افراط را در پیش می‌گیرند و اکثر مردم هم از اهدافی که

مطبوعات دنبال می‌کنند، بی‌خبرند. اما ما مطبوعات را زین می‌کنیم و بر آنها لگام می‌زنیم و دهنه‌ی آنها را محکم می‌گیریم. با تولیدات رنگارنگ چاپخانه‌ها و انتشاراتی‌ها نیز همین کار را می‌کنیم؛ زیرا تا زمانی که همچنان در معرض یورش‌های نشریات و کتاب‌ها هستیم خلاص شدن ما از شر حملات مطبوعات بی‌معنا و بی‌فایده است. ما نسبت به فرآورده‌های گوناگون نشر و چاپ که چاپخانه‌ها دست به انتشار آنها می‌زنند، عنایت ویژه‌ای نشان خواهیم داد. امروز انتشار مطبوعات، به دلیل وجود رقیب، پرخرج و هزینه است و ما این مسأله را، که تماماً بر محور مطبوعات می‌چرخد، به منبع درآمد سرشاری برای حکومت خود تبدیل خواهیم کرد. به این ترتیب که نوعی مالیات پستی برای آنها وضع، و نیز مجبورشان خواهیم کرد که پیش از صدور پروانه‌ی انتشار، ودیعه‌ی مالی در اختیار ما بگذارند. این تدبیر شامل همه‌ی نشریات و روزنامه‌ها و مجلات خواهد شد و حکومت ما را از هرگونه حمله‌ی مطبوعاتی حفظ خواهد کرد. در این صورت ما می‌توانیم هرگونه حمله‌ی احتمالی از جانب مطبوعات را، در هر زمان، از طریق جریمه‌های بی‌رحمانه مالی و کسر این جریمه‌ها از ودیعه‌ای که در اختیار ما گذاشته‌اند، در نطفه خفه کنیم. این مالیات‌ها، ودیعه‌ها و جریمه‌ها منبع درآمد هنگفتی برای حکومت خواهند بود. البته روزنامه‌های احزاب، اندوخته‌ی مالی برای هزینه‌ی انتشار خود نخواهند داشت و ما به محض آن‌که حمله‌ی خود را

تکرار کنند آنها را تعطیل خواهیم کرد. (۲) هیچ احدی، هر چند خود را مصون و در امان بیندارد، نخواهد توانست با انتقادی ولو ناچیز به هاله‌ی تقدسی که پیرامون حکومت ما را گرفته است، خدشه‌ای وارد آورد.

بهانه ما برای توقیف هر نشریه‌ای این خواهد بود که آن نشریه با مندرجات غیرموجه و بی‌دلیل خود به افکار عمومی توهین کرده است. (۳) خواهش می‌کنم به این نکته توجه داشته باشید که در بین روزنامه‌هایی که به ما حمله می‌کنند روزنامه‌هایی هستند که ماهیت آنها بر کسی آشکار نیست. این روزنامه‌های نقابدار را خود ما مخفیانه به وجود آورده‌ایم. بنابراین، اگر این روزنامه‌ها به ما حمله و انتقاد کردند، حمله‌ی آنها به موضوعاتی است که خود ما قبلاً تصمیم گرفته‌ایم آنها را تغییر دهیم. در چنین موقعیتی انتقاد ضرری در بر نخواهد داشت.

بدون خواست ما، روزنامه‌ها هیچ خبری را منتشر نخواهند کرد. این موضوع، همان‌طور که در همین تعداد اندک بنگاه‌های خبری که اخبار سراسر جهان به آنها مخابره می‌شود می‌بینیم، در حال حاضر نیز تقریباً پیاده می‌شود. خود اداره خواهیم کرد و هیچ خبری در جهان پخش نخواهد شد، مگر آن‌که ما خود آن را دیکته کنیم. وقتی ما تا به حال موفق شده‌ایم به وضعیت رضایت بخشی دست یابیم زیرا هیچ حکومتی نیست که ما نتوانسته باشیم به زوایای آن که گوییم احمق آن‌ها را اسرار حکومت می‌نامند

پی ببریم پس موقعی که قدرت جهانی ما، در قالب پادشاه ما که حکومتش سراسر کره زمین را فرا خواهد گرفت، به رسمیت شناخته شود چه وضعی خواهیم داشت؟

به مسأله مطبوعات و نشر در آینده باز می‌گردیم. هر کس بخواهد انتشاراتی یا کتابفروشی و یا چاپخانه باز کند باید از یکی از مؤسسه‌های آموزشی مدرک و جواز بگیرد که در این صورت اگر لغزش یا مخالفتی از او سر بزند بی‌درنگ مدرکش را می‌گیریم. با این وسیله و تدابیر ابزار نشر فکری به صورت ابزاری آموزشی در دست حکومت ما قرار خواهد گرفت و در نتیجه، زمینه‌ای برای گمراه کردن توده مردم از طریق پیچیده و ستایش‌پوچ از برکات و دستاوردهای پنداری عصر پیشرفت و روشنایی، باقی نمی‌ماند. کیست از ما که نداند این دستاوردهای خیالی و موهوم راهی است که یگراست به بیراهه‌ها و سرگردانی‌های تفکر جنون‌آمیز منتهی می‌شود و این تفکر جنون‌آمیز صاحب خود را به جایی می‌برد که بذره‌های هرج و مرج به وجود می‌آید و این بذرها ابتدا در بین خود مردم و سپس در بین آنها و حکومت پراکنده می‌شود؛ چرا که ترقی یا به تعبیر بهتر ایده‌ی ترقی عاملی بود که مردم را به سمت آزادی بی‌حد و مرز در هر چیز سوق داد. تمام کسانی که آزادی خواه نامیده می‌شوند اگر عملاً هرج و مرج طلب نباشند، دست‌کم در عالم فکر آنارشیست هستند. هر یک از این افراد کورکورانه در پی خیالات خود حرکت می‌کند و روز به روز بر افراط و

دیوانگی او افزوده می‌شود، تا آن‌که در چالهِی هرج و مرج سقوط می‌کند و داد و فریاد و اعتراض راه می‌اندازد، آن‌هم فقط به خاطر این که دوست دارد مخالفت کند و نه به خاطر هیچ چیز دیگر.

اکنون به بررسی مجلات، رساله‌ها و دیگر مطبوعات ادواری می‌پردازیم. اینها را نیز مانند دیگر مطبوعات مشمول مالیات پستی خواهیم کرد، و ملاک دریافت این مالیات تعداد صفحات نشریه خواهد بود. ما این نشریات را به نام قانون ملزم به پرداخت به ودیعه‌ی مالی خواهیم کرد. بر کتاب‌هایی که از کمتر از سی فرم (۶) فراهم آمده باشند مالیات مضاعف خواهیم بست و مجلات ادواری را که در شمار کتابچه‌ها یا جزوات قلمداد خواهیم کرد. هدف از این کار دو چیز است: اول این که تعداد این مجلات، که بی‌ارزش‌ترین و مسموم‌کننده‌ترین مطبوعات هستند، کاهش پیدا کند. دوم این که نویسندگان مجبور شوند به نوشتن کتاب‌های مفصل خسته‌کننده روی آورند که این عامل، به علاوه‌ی عامل گرانی کتاب، خوانندگان را از مطالعه‌ی آنها رویگردان می‌کند. درست در همین زمان، ما، خود، مجلاتی را برای فعال کردن حرکت ذهنی در راستای اهداف خودمان منتشر خواهیم کرد. قیمت این مجلات ارزان و مطالب نیز به گونه‌ای خواهد بود که خوانندگان را به مطالعه‌ی آنها راغب کند. مالیات پستی از سودهای نویسندگان تا حد زیادی خواهد کاست و آنها خود را در محدوده‌ی تنگ محصور خواهند یافت و در زمان مقتضی

جریمه‌های مالی به سراغشان خواهد رفت و زیر فشار این جریمه‌ها از حرکت باز خواهند ایستاد و سرانجام تسلیم ما خواهند شد. با وجود این، اگر باز هم نویسندگی پیدا شود که جرأت حمله به ما را پیدا کند چاپخانه‌ای نخواهد یافت که پیش از مراجعه‌ی به ما برای گرفتن اجازه‌ی چاپ، اثر او را به چاپ برساند. بدین ترتیب ما می‌توانیم پیش از چاپ هر نوشته‌ای به مطالب آن پی ببریم و با کشف دسیسه، آن را خنثی کنیم. با این حال که به محتوای آن نگاه می‌کنیم. اگر مطلبی در آن یافتیم که لازم است آن را برای افکار عمومی توضیح دهیم، خود ما این کار را می‌کنیم.

ادبیات و مطبوعات بزرگترین و مهمترین ابزار آموزشی هستند. به همین دلیل حکومت ما افسار بیشتر مطبوعات را به دست خواهد گرفت و با این کار تأثیرات سوء و زیان‌بخش روزنامه‌های مستقل را خنثی خواهد کرد. با این تدبیر ما بالاترین نیروی جهت دهنده به افکار عمومی را در اختیار خود گرفته‌ایم. اگر برای مثال، برای دیگران پروانه‌ی انتشار ده روزنامه صادر کنیم، باید به دار و دسته‌ی خودمان پروانه‌ی انتشار سی روزنامه را بدهیم. در هر زمینه‌ی دیگری نیز باید بر اساس همین نسبت عمل کرد. البته، افکار عمومی در این اعمال ما شک نخواهد کرد، چون تمام روزنامه‌های وابسته به ما، ظاهراً گرایش‌های مختلف و آرای متضاد را به چاپ خواهند رساند. این امر توده‌ی مردم را گمراه و رقبای ما را که نسبت

به ما بدگمان نیستند به ما نزدیک خواهد کرد و ما آنها را خواهیم گرفت و چنگ و دندان‌های آن‌ها را خواهیم کشید و دیگری خطری از جانب آنها ما را تهدید نخواهد کرد. روزنامه‌های رسمی که سخنگوی ما هستند در ردیف اول قرار دارند. این روزنامه‌ها همواره پاسدار منافع ما هستند و از همین رو تأثیر زیادی در مسیر حرکت افکار عمومی نخواهند داشت.

در ردیف دوم روزنامه‌هایی هستند که صبحه‌ی نیمه‌رسمی دارند. هدف این روزنامه‌ها جذب افراد بی‌طرف و بی‌تفاوت است.

در ردیف سوم روزنامه‌هایی هستند که به توصیه‌ی ما در ظاهر با ما مخالفت می‌ورزند. دست کم یکی از این روزنامه‌ها باید سخت از در مخالفت با ما درآید که در این صورت دشمنان واقعی ما در اعماق وجود خود و با زبان بی‌زبانی از این وضع احساس خشنودی خواهند کرد، غافل از آن که این یک نمایش فریبنده است. این نیرنگ کارگر می‌افتد و در نتیجه دست آنها برای ما رو می‌شود.

تمام روزنامه‌هایی که از ساغر ما می‌نوشند، چهره‌ها، قیافه‌ها و گرایش‌های مختلفی را به خود خواهند گرفت: از آریستوکراسی گرفته تا جمهوری و انقلابی و حتی آنارشیزم و اسم‌های دیگری از این دست. این روزنامه‌ها همچون ویشنو، الهه‌ی هندی، صدها دست خواهند داشت و هر چشمی از آنها یک جنبه از افکار عمومی را زیر نظر

خواهد گرفت. چنان‌چه نبض فلان روزنامه نگار سرعت بگیرد و تبی آشکار شود آن دست‌ها افکار عمومی را به سمت خواسته‌ی ما هدایت خواهند کرد؛ (۹) زیرا یک بیمار هیجانی تعادل فکری خود را از دست می‌دهد و حاضر می‌شود توصیه‌هایی را که به وی تسکین و آرامش می‌دهد، بپذیرد. آن دیوانه‌هایی که خیال می‌کند سخنان و نظریات ارگان حزبی خود را تکرار می‌نمایند، در واقع، اندیشه‌های خود ما و یا آنچه را ما می‌خواهیم، به زبان می‌آورند. آنها گمان می‌کنند که به کالای خود چنگ زده اند در حالی که پرچمی که زیر آن می‌ایستند و از آن دفاع می‌کنند پرچم ماست که بر فراز سرشان در اهتزاز است. برای آن که ارتش مطبوعاتی ما، بر این روشی که گفتیم، سازمان یابد لازم است به تمام مسائل مربوط به آن توجه نشان دهیم. (۱۰) ما زیر پوشش اداره‌ی مرکزی مطبوعات، کانون‌های ادبی تشکیل خواهیم داد که در آنها دستورالعمل‌ها، فرامین و کلمات رمز خود را، بدون آن که کسی متوجه شود، به عمال خود انتقال می‌دهیم. در این کانونها بحث‌هایی به صورت نفی و اثبات، موافق و مخالف صورت خواهد گرفت، اما همه‌ی آنها نمایشی و ساختگی است و به عمق و جوهر حساس قضیه پرداخته نخواهد شد. روزنامه‌هایی که در رکاب ما حرکت می‌کنند روزنامه‌های رسمی سخنگوی حکومت را مورد حملات شدید و بیرحمانه قرار خواهند داد؛ زیرا این کار به ما فرصت می‌دهد تا پیرامون موضوع (برنامه‌های خود) با چنان گستردگی و تفصیلی

سخن بگوییم که از طریق صدور بیانیه‌های رسمی در مواقع دیگر، امکانپذیر نیست. دلیل سودمند بودن این سیاست برای ما کاملاً آشکار و روشن است.

این حمله‌ی مطبوعاتی به ما، فایده‌ی دیگری نیز در بر دارد و آن این است که مردم باور می‌کنند آزادی‌های کامل همچنان وجود دارد این به عمال ما فرصت می‌دهد تا ثابت کنند که مخالفان ما افرادی هستند فقط پرگو و یاوه گو تا حرف بزنند و با دلیل حرف‌های خود را ثابت کنند، این کار را نمی‌کنند و از اثبات ادعاهای خود با دلایل واقعی و منطقی عاجزند. این موضوع، با توجه به دستورالعمل‌هایی که ما در این زمینه به عمال خود داده ایم، کاملاً محکم کاری شده است.

اقداماتی از این قبیل، که بسیار دقیق است و از دیدگان افکار عمومی پنهان، بهترین وسیله برای جلب اعتماد و اطمینان افکار عمومی نسبت به حکومت ماست. به برکت این اقدامات ما می‌توانیم، هر وقت که لازم باشد، افکار عمومی را درباره یک موضوع سیاسی تهییج یا آرام کنیم و یا آن را به او بقبولانیم یا ذهن او را درباره یک موضوع دچار شک و تشویش سازیم. امروز مطالب درست و حق را منتشر می‌کنیم و فردا مطالب کذب و باطل و بهتان آمیز را. گاه واقعیت‌ها را و زمانی مطالب ضد و نقیض آنها را و در این میان همواره مواظبیم که پایمان نلغزد و به سر درنیاییم. پیروزی ما بر دشمنانمان تضمین شده و قطعی

است؛ چون آنها مثل ما روزنامه‌ای در اختیار ندارند که افکار خود را به وسیله‌ی آن منتشر کنند. وقتی مشکلی برای آنها پیش آید که لازم باشد آنها را ساکت کنیم به حل سطحی آن اکتفا می‌ورزیم.

این تزهات را عنداللزوم روزنامه‌های ردیف سوم منتشر خواهند کرد، اما ما نسبت به آنها اظهار خشم و عدم رضایت خواهیم کرد و بلکه به وسیله‌ی روزنامه‌های نیمه رسمی ما تکذیب خواهند شد.

حتی در این زمان، ما نمونه‌ای از طرز تفکر خود را می‌یابیم. این نمونه روزنامه‌های فرانسه است. در این روزنامه‌ها آثار فراماسونری مشهود است؛ چه، مطبوعات چپ‌های این کشور مقیدند که راز حرفه‌ی مطبوعاتی را نگه دارند. اگر از آنها راجع به منبع فلان خبر بپرسی مانند رمال‌های زمان قدیم پاسخی مبهم می‌دهند و سپس خاموش می‌شوند. این روزنامه نگاران هیچ گاه نام منبع خبر خود را فاش نمی‌کنند مگر آن که قبلاً در این زمینه تصمیم جمعی گرفته باشند که این البته مطلب دیگری است. حتی یک روزنامه نگار را پیدا نمی‌کنید که راز مربوط به خود را فاش سازد. زیرا هیچ روزنامه نگاری نمی‌تواند به عضویت خانواده‌ی قلمزنان و نویسندگان در آید، مگر آن که در گذشته‌ی او لکه‌ی ننگی وجود داشته و به محض آن که کمترین نشانه‌ی نافرمانی از او سر زد این گذشته‌ی ننگین برملا می‌شود. تا زمانی که این لکه‌ها فقط برای تعداد معدودی شناخته شده باشد آن روزنامه نگار همچنان در نظر توده‌ی مردم

خوشنام خواهد بود و مردم عوام را به خود جذب خواهد کرد و با غرور و افتخار به دنبالش راه خواهند افتاد. این محاسبات و برنامه‌های ما هم اکنون روستانشینان و دهاتی‌ها را در برمی‌گیرد. بنابراین، در جاهایی که با مسائل آسایش، امنیت، خواسته‌ها و تمایلات این مردم تماس پیدا می‌کند باید آنها را برانگیخته و تحریک نماییم، و وقتی به حرکت درآمدند و برآشفته شدند، داستان آنها را در برداریم و به پایتخت ببریم و به اهالی آن بگوییم: این است خواسته‌ها و آرزوهای روستانشینان.

بدیهی است که سرچشمه‌ی خواسته‌های پایتخت نشینان و روستانشینان، هردو، ما هستیم. آنچه ما از حالا تا زمان رسیدن به قله‌ی حکومت نیازمند آنیم این است که پایتختها را پی کنیم. ضربه‌ی پی‌کننده از روستاها وارد خواهد شد، و سپس به پایتخت نشینان خواهیم گفت: این نظر مردم است. یعنی نظر اکثریتی که عمال ما به آنها نظم و ترتیب و سازمان داده‌اند. زمانی که فرصت روانی مناسب دست داد باید از بحث و گفتگوی پایتخت نشینان درباره‌ی هر موضوعی که اتفاق افتاده است، به بهانه‌ی این که دیگر کار از کار گذشته و روستانشینان که اکثریت را تشکیل می‌دهند آن را پذیرفته و تأیید کرده‌اند و راه برگشتی وجود ندارد، جلوگیری به عمل آوریم.

در دوره‌ی حکومت جدید که دوره‌ی انتقال به حکومت جهانی ماست، باید جلو روزنامه‌ها را از نشر هر نوع رسوایی و افتضاحی گرفت؛ زیرا لازم است مردم باور کنند که رژیم

جدید برای همه ی انسان‌ها خیر و برکت به ارمغان آورده، جانها از نگرانی به درآمد آرام گرفته اند، جنایات از بین رفته و جامعه از میکروب این وبا پاک شده است. روی حوادث جنایی باید سرپوش گذاشته شود به طوری که فقط قربانیان آنها که طبعاً از بین رفته اند و کسانی که تصادفاً شاهد آنها بوده اند که اینها نیز از بین خواهند رفت، از این حوادث اطلاع داشته باشند.

پروتکل سیزدهم

نیاز به نان روزنامه، گوییم را وادار می‌کند که به آرامش رو بیاورند و با میل و رغبت خدمتگزار ما باشند. عمالی که از بین آنها برای مطبوعات خود به خدمت می‌گیریم به اشاره‌ی ما موضوعاتی را که شایسته نیست ما خودمان در بیانیه‌های رسمی خطاب به مردم مطرح‌شان کنیم، به بحث می‌کشند و ما در گرماگرم این بحث‌ها و مجادلات با آرامش کامل اقدامات ضروری و لازم را که به موضوع مورد بحث مربوط می‌شود، اتخاذ می‌کنیم و سپس مسأله را به عنوان یک امر تمام شده، در معرض افکار عمومی می‌گذاریم. در این صورت احدی جرأت نمی‌کند خواستار تجدیدنظر در اقدام به عمل آمده شود و حلقه را بر خود و امثال خود تنگ کند، مخصوصاً که ما اقدامات خود را در راه اصلاح و بهبودی اوضاع معرفی می‌کنیم. مطبوعات هم بلافاصله افکار عمومی را به طرف مسائل جدیدی

می‌کشانند و اذهان به آنها مشغول می‌شود (مگر نه این که ما این اذهان را عادت داده ایم که همواره در طلب چیزهای جدید برآیند) و باز یک عده به بحث و مجادله پیرامون مسایل جدید می‌پردازند؛ عده ای که بهره ای جز نابخردی و حماقت نصیبشان نشده و یادشان رفته است بدانند که هیچ نیستند و ناتوان تر از آنند که مغز مسایل را دریابند. امور سیاسی را فقط ما خوب می‌فهمیم و خداوند، به برکت زحمات نسل‌های عدیده، ما را برای این کار آماده ساخته است؛ زیرا چه کسی جز ما این مسایل را ابداع کرده است؟

از تمام این مقدمات پی خواهید برد که هدف ما از جلب موافقت افکار عمومی نسبت به کاری که خواهیم بکنیم در واقع این است که به کار دستگاه و ماشین خود سهولت ببخشیم. شاید ملاحظه کرده باشید که آنچه ما مایلیم موافقت افکار عمومی را نسبت به آن به دست آوریم عملی نیست که انجام داده ایم و تمام شده است، بلکه صرفاً حرف‌هایی است که در رابطه با این یا آن مسأله‌ی بازرگانی مطرح کرده ایم. (۱۳) ما همواره تأکید و تصریح می‌کنیم که رهبر و راهنمای ما در اقداماتی که انجام می‌دهیم فقط امید و اطمینان به این است که این اقدامات جز برای خدمت به مصالح عمومی نیست.

برای آن که اذهان توده‌ی مزاحم و بهانه‌جو را از بحث پیرامون مسائل سیاسی منحرف کنیم آنها را به وادی مشکلات جدیدی در زمینه‌ی صنعت و تجارت می‌کشانیم

و رهایشان می‌سازیم تا در این زمینه‌ها غرق شوند و هر چه می‌خواهند بحث کنند. توده‌ها زمانی تن به آسایش می‌دهند و از دردسرهای سیاست (یعنی همان چیزی که خود ما آنها را وادار به دخالت در آن کردیم تا در مبارزه‌ی خود علیه حکومت‌های گوییم از آن بهره برداری کنیم) دست می‌شویند که کارهای مناسب دیگری جایگزین مشغولیت‌های سیاسی آنها شود. برای آن که توده‌ها همواره در گمراهی بمانند و ندانند در اطرافشان چه می‌گذرد و با آنها چه می‌شود، با ایجاد وسایل تفریح و سرگرمی و بازی‌های خنده‌آور و انواع ورزش‌ها و لذت بردن و شهوت‌رانی و زیاد کردن کاخ‌های زرق و برق دار و خانه‌های مجلل، آنها را به خود مشغول خواهیم کرد. مطبوعات نیز مسابقه‌های هنری، ورزشی و غیره راه خواهند انداخت، و بدین ترتیب اذهان توده متوجه این امور و از برنامه‌های ما منصرف خواهد شد و در نتیجه، ما هر کار بخواهیم می‌کنیم و موضع‌گیری‌های ما سالم می‌ماند؛ موضع‌گیری‌هایی که اگر بدون توسل به این وسایل سرگرم‌کننده، آنها را علنی و آشکار می‌ساختیم، مطمئناً با توده‌ها برخورد و تناقض پیدا می‌کردیم. از آن جا که توده‌ها از نعمت تفکر مستقل بی بهره اند و فاقد قدرت استنباط می‌باشند، از ما تقلید خواهند کرد و به شیوه‌ی ما خواهند اندیشید؛ زیرا فقط ما هستیم که شیوه‌های فکری را به آنها می‌دهیم و البته این خط‌دهی‌های فکری فقط به دست اشخاصی صورت خواهد گرفت که در وفاداری

آنها نسبت به ما شک و تردیدی نیست.

وقتی حکومت ما برپا شود، وظیفه لیبرال‌ها و اتوپيست‌ها، یا رؤیایپردازی‌های خیالباف، نیز به پایان خواهد رسید اما تا آن زمان کارهای این عده برای ما مفید خواهد بود و ما اندیشه‌ها و افکار آنها را به سمت عقاید بی‌ارزشی که فکر می‌کنند خوب و مطلوب و پسندیده است، سوق می‌دهیم. (۱۴) آیا همین ما نبودیم که افکار بی‌ارزش آنها را به سمت گمراهی و کوری هدایت کردیم، به طوری که در بین آنها حتی یک نفر پیدا نمی‌کنید که بتواند تشخیص دهد و بفهمد که معنای کلمه ترقی در همه جا، بجز آن جا که سخن از کشفیات مادی یا علمی است، متضمن جدایی یا ضدیت و ناسازگاری است؛ چرا که حقیقت، به خودی خود، یک امر ثابت است و در آن جایی برای مفهوم ترقی وجود ندارد. ترقی و پیشرفت فکری غلط و ایده‌ای دروغین است و کارش این می‌باشد که حقیقت را به صورت مبهم، پیچیده و پوشیده درآورد؛ حال آن که فقط ما، ما ملت برگزیده‌ی خداوند و نگاهبان حقیقت، برای دیدن روشن حقیقت آفریده شده ایم.

زمانی که حکومت خود را برپا کردیم، سخنرانان ما این مسائل را که بشریت را واژگون کرد و در نتیجه آنها را به دامن ما کشاند، شرح خواهند داد. کیست که ذره‌ای شک داشته باشد که همه‌ی این ملت‌ها را ما بر طبق نقشه‌ی

سیاسی خود به این سمت هدایت کردیم و به ذهن احدی از آنها خطور نکرد و یا نتوانست بفهمد که چگونه این کاروان چندین قرن او را با خود برد.

پروتکل چهاردهم

زمانی که پادشاهی خود را برپا کردیم اجازه نخواهیم داد هیچ دینی جز دین ما که دین خداوند یکتاست، وجود داشته باشد؛ خدای یگانه‌ای که مقدرات ما، به عنوان ملت برگزیده در دست اوست و به واسطه‌ی این دین سرنوشت دنیا به سرنوشت ما وابسته شده است. پس، برماست که تمامی ادیان دیگر را، در هر شکلی که باشند، جارو کنیم. و اگر این امر به ظهور الحاد و ملحدین منجر شود چنان که امروز می‌بینیم کمترین لطمه‌ای در این دوره که دوره‌ی انتقال است، به آراء و عقاید ما نخواهد زد و بلکه الحاد به منزله‌ی هشدار به مردمی خواهد بود که به تبلیغات ما در راه دین موسی گوش فرا می‌دهند؛ دینی که به سبب وضعیت استوار و نظم کاملی که دارد همه‌ی ملل جهان را واداشته است تا در برابر ما تسلیم و خاضع شوند. در این هنگام، ما اعلام می‌کنیم که دین ما همان دینی است

که انسان را، بدون واسطه، متوجه جهان برتر می‌کند. در این مرحله از دوره ی انتقال، دست به انتشار مقالات و تحقیقاتی خواهیم زد که از طریق مقایسه ی حکومت مفید ما با حکومت‌های گذشته تفاوت‌های آنها را آشکار می‌سازد. برکات آرامش و صلح که زاییده ی چندین قرن مبارزه است، نیز ارزش دستاوردها و محاسن حکومت ما را بالاتر خواهد برد. ما خطاهای حکومت گوییم را با رسواترین شکل به تصویر خواهیم کشید و زشتی آنها را برای مردم آشکار خواهیم کرد، به طوری که مردم آسایش در سایه ی حکومتی را که غلامان حلقه به گوش آن هستند، برحقوق پوچ آزادی که انسانیت را بی رحمانه شکنجه داد و قوای وجود انسانی را به تحلیل برد، ترجیح خواهند داد؛ قوایی که باندهای گمراه و ماجراجو که از حقیقت این نیروها هیچ شناختی نداشتند، آنها را مورد بهره برداری قرار دادند. (۱۶)

تغییر اشکال حکومت‌ها در گذشته، که ما، خود، گوییم را به سمت آن سوق دادیم و به تشویق ما این کار را کردند، چون می‌خواستیم موجودیت حکومت‌ها را متلاشی سازیم، نتیجه اش تاکنون این بوده است که انرژی ملت‌ها را به تحلیل برد و رس آنها را کشید تا جایی که به تحمل هرگونه مشقتی در سایه ی حکومت ما تن دادند؛ زیرا این را برای خود بهتر از بازگشت به رنج‌ها و مصیبتی دیدند که در گذشته در سایه ی حکومت‌های برباد رفته متحمل می‌شدند.

هرگز نباید فراموش کنیم که باید خطاهای تاریخی حکومت‌های گوییم را به باد انتقاد بگیریم؛ خطاهایی که قرن‌ها بشریت به واسطه‌ی آنها عذاب کشید و سختی‌ها چشید؛ چرا که این حکومت‌ها نمی‌توانستند بفهمند و درک کنند که چه چیزی به نفع بشریت و با خوشبختی واقعی زندگی انسانی سازگار است. لذا، سر خود را پایین انداختند و بدون آن که بیندیشند در پی خواست‌های شهوانی خویش به راه افتادند و بیهوده امیدوار بودند که این خواست‌ها برکات اجتماعی به بار خواهد آورد. آنها هرگز توجه نکردند که این خواست‌ها اوضاع را بد از بدتر می‌کند و کمترین بهبودی در وضع روابط عمومی انسان‌ها که شالوده‌ی زندگی انسان است، به وجود نمی‌آورد.

برای آن که قدرت عقاید و تصمیمات خود و محاسن آنها را آشکار کنیم باید آنها را برای مردم توضیح دهیم؛ زیرا از طریق عقاید و اقدامات ما را با سازمانها و تشکیلات مضمحل شده‌ی سابق مقایسه می‌کند و به مزایای آنها پی می‌برند.

فلاسفه‌ی ما پرده از روی معایب باورهای دینی گوییم برخواهند داشت، اما هرگز اجازه نخواهیم داد که کسی، به منظور پی بردن به مقاصد و اهداف واقعی دین ما، آن را مورد بحث و تحقیق قرار دهد؛ چرا که شناخت این مسایل منحصر به ما و تنها مخصوص ماست و ما همواره سعی

می‌کنیم که اسرار دین خود را برای دیگران فاش نسازیم. در اثنای سده‌های معروف به سده‌های روشنایی و پیشرفت، ما ادبیات بی‌نهایت پست، کثیف و تهوع‌آوری را در اختیار مردم گذاشتیم و پس از آن که حکومت خود را برپا کردیم، این نوع ادبیات همچنان ادامه پیدا خواهد کرد و ما آن را ترویج خواهیم نمود. هدف از این کار این است که وقتی ما خود با ارزش‌ترین سخنرانی‌ها، تحقیقات و برنامه‌های حزبی خود را که همگی شاهکار است و از طرف مقامات بلند پایه‌ی ما مطرح می‌شود ارائه کردیم، گوییم به طرز حیرت‌آوری به میزان تفاوت بسیار زیاد آنچه ما به آنها داده ایم با آنچه قبلاً داشته‌اند، پی خواهند برد. دانشوران ما که برای رهبری گوییم تربیت شده‌اند، با ایراد سخنرانی‌ها و ارائه‌ی برنامه‌ها و طرح‌ها نوشتن خاطرات و انواع مقالات در افکار و اندیشه‌های گوییم تأثیر خواهند گذاشت و آنها را به طرف آن شناخت و افکاری که همسو با ماست خواهند کشاند.

پروتکل پانزدهم

وقتی موفق شدیم از طریق کودتاهایی که ترتیبی خواهیم داد تا در سراسر جهان همزمان علیه حکومت‌ها که کاملاً ضعیف و پا در هوا شده و این امر بر مردم نیز آشکار گردیده است، حکومت خود را برپا کنیم (که شاید تا یک قرن دیگر به این هدف دست یابیم) با هرگونه توطئه‌ای علیه خود مبارزه خواهیم کرد، و هرکس را که بر ضد ثبات حکومت ما قیام مسلحانه کند بی‌رحمانه خواهیم کشت. تمام بنیان‌گذاران سازمان‌های جدیدی که پس از تأسیس حکومت ما به وجود آیند و جزء جمعیت‌های سرّی باشند، به مجازات مرگ محکوم خواهند شد. اما جمعیت‌های موجود در حال حاضر را که برای ما شناخته شده‌اند و همچون گذشته در خدمت ما کار می‌کنند، خلع سلاح و اعضای آنها را به قاره‌های دور از اروپا تبعید خواهیم کرد.

فراماسون‌های گوئییم که کارکشته و مجرب شده‌اند، با ما خواهند بود. همچنین امثال اینها که به دلیلی آنها را بخشوده‌ایم و این بخشودگی موجب می‌شود تا همواره در حال ترس و نگرانی از بروز حوادث ناگهانی و منتظر تبعید باشند، در کنار ما خواهند بود. (۱) ما قانونی را وضع خواهیم کرد که به موجب آن کلیه‌ی اعضای تشکیلات سرّی گذشته از اروپا که در آن زمان مرکز حکومت ما خواهد بود، تبعید شوند. مقررات و قوانین حکومت ما قطعی و غیر قابل تجدیدنظر خواهد بود.

تشکیلات سابق گوئییم که ما خود بذره‌ای تفرقه و مخاصمه و ستیزه‌جویی و انشعاب را در آنها افشاندیم و این بذرها رشد کرد و ریشه دوانید، تنها راه برای بازگرداندن نظم به این تشکیلات اتخاذ تدابیر خشن و بی‌رحمانه است؛ تدابیری که قدرت حکومت بوضوح در آنها نمایان است. (۲) نباید به تعداد کسانی که در این راه قربانی می‌شوند فکر کرد؛ زیرا قربانی کردن آنها به نفع آینده است و تحقق بخشیدن به این آینده، ولو به بهای قربانیان بسیار، باید وظیفه‌ی هر حکومتی باشد که قبول دارد شرط ماندنش تنها این نیست که از حقوقی برخوردار شود، بلکه وظایف و تعهداتی نیز به دوش دارد.

بزرگترین تضمین برای ثبات حکومت جدید این است که شکوه و قدرت خود را نشان دهد، به طوری که هاله‌ای از تقدس دور خود ایجاد کند و خویشتن را آسمانی و برخاسته از قضا و قدر الهی جلوه دهد. اوتوکراسی روسی (۳) تا اندک

زمانی پیش همین ویژگی را داشت. این حکومت مطلقه تنها دشمن وحشتناکی است که ما در جهان دیده‌ایم. فعلاً قلمرو پاپ را به حساب نمی‌آوریم. برای مثال آنچه را که در ایتالیا رخ داد به یاد بیاورید. این کشور در خون شناور بود اما نتوانست یک تار موز سر سولا (Sulla)، همان کسی که این خون‌ها را جاری کرد، کم کند. با آن که ملت مصیبت‌ها و عذاب‌ها از سولا دیده بود، اما چون شکوه قدرت او چشم آنها را پر کرده بود، سولا عملاً از اقتدار فوق‌العاده‌ای برخوردار شد و ادعای خدایی کرد. بازگشت ماجراجویانه و بی‌باکانه‌ی سولا به ایتالیا به او عظمت و قدرتی شکست‌ناپذیر بخشید؛ چندان که مردم حتی جرأت اشاره به او را نداشتند و علت این امر هم تهور و قدرت اندیشه‌ی سولا بود.

در خلال مدتی که از حالا تا زمان برپایی حکومت خود، سپری می‌کنیم سعی خواهیم کرد محافل فراماسونری را در سراسر جهان ایجاد و تکثیر کنیم تا تمام کسانی که ممکن است در آینده جزء افراد خیر سرشناس شوند و یا همین حالا این‌طور هستند، جذب آنها شوند. این محافل مراکز اصلی جاسوسی ما و بهترین کانون‌های تبلیغاتی خواهند بود. ما این محافل را زیر نظر یک اداره‌ی مرکزی که فقط برای ما شناخته شده است و دیگران کمترین اطلاعی از آن ندارند، در خواهیم آورد. این اداره‌ی مرکزی از دانشوران و دانشمندان ما تشکیل خواهد شد و نمایندگان خواهد داشت که به نام آن حرف بزنند. این نمایندگان به

منزله‌ی پوششی برای اداره‌ی مرکزی فراماسونری هستند که فرامین، نشان و کلمه‌ی رمز را صادر می‌کند. در این محافل ما گره حلقه‌ی طنابی را که به گردن همه‌ی عناصر انقلابی و لیبرالیست افتاده است، محکم خواهیم کرد. این عناصر از طبقات مختلف جامعه خواهند بود. بدین ترتیب، از مخفی‌ترین توطئه‌های سیاسی که با حرکت دست‌های خود ما از پشت پرده به حرکت در می‌آیند، آگاه خواهیم شد. کلیه‌ی اعضای پلیس بین‌المللی و پلیس محلی هر کشوری به عضویت این محافل درخواهند آمد؛ زیرا هیچ چیز جای خدمت این عده را نمی‌گیرد، چرا که نه تنها می‌توانند در برابر شورشیان و متمرّدین از تدابیر خاص خود استفاده کنند بلکه همچنین می‌توانند در صورت بروز ناآرامی و شورش و امثال اینها با توجیهات و تفسیرات و پندارهایی‌های خود پوششی برای فعالیت‌های ما باشند. آن عده از مردم که داوطلبانه و از پیش خود به سمت پیوستن به جمعیت‌های سرّی می‌شتابند مردمی هستند که با معیارهایی به اندازه‌ی فهمشان حقیر، و با تکیه به همان اندک درآمدی که از راه مشاغل مختلف خود کسب کرده‌اند، زندگی می‌کنند. اینها دست پرورده‌ی حرفه‌ی خویش و غالباً افرادی سبک سر هستند. ما در برخورد با این عده و عنداللزوم استفاده از آنها به عنوان ابزار کارآمد برای متوقف ساختن حرکت دستگاه‌هایی که ساخته‌ی خود ماست، با دشواری مواجه نخواهیم شد. اگر در جهان ناآرامی به وجود آید معنایش این است که ما خود صلاح

دیده ایم این ناآرامی بروز کند تا ملت‌ها به جان یکدیگر بیفتند و موجودیت همبسته و نیرومند آنها متلاشی شود. اگر در جهان توطئه‌ای ظهور کند سرکرده‌ی آن کسی جز یکی از وفادارترین خدمتگزاران ما نخواهد بود. بنابراین، طبیعی است که ما فعالیت‌های فراماسونری را جهت بدهیم؛ زیرا ما می‌دانیم که این جهت دهی به سمت چه هدفی باشد و هدف نهایی هر فعالیتی را نیز می‌شناسیم حال آن‌که «گوییم» در این باره هیچ نمی‌دانند و کمترین تصویری از نتایج ندارند. آنها عموماً مردمی مغرور و خودستا هستند. به عقاید و آرای شخصی خود می‌نازند و غرق در منافع فردی می‌باشند. آنها متوجه نیستند که اصل ایده‌ای که دور آن می‌چرخند مال خود آنها نیست، بلکه این ما هستیم که آن ایده را، بدون آن که بفهمند، به آنها القا کرده ایم.

انگیزه‌ی گوییم در پیوستن به محافل فراماسونری معمولاً حس کنجکاوی و فضولی و یا امید به دست یافتن به شهرت است. گروه سومی هم هستند که آرزویشان این است تا در برابر مردم بایستند و سخنرانی کنند و مردم به تزهات و یاوه‌های آنها گوش بسپارند. همه‌ی اینها تشنه‌ی شنیدن به به و چه از مردم هستند که البته ما هم در این زمینه کاملاً دست و دل باز هستیم. ما به این علت آنها را تمجید و تحسین می‌کنیم که از غرور شدید آنها بهره‌برداری کنیم. اینها، همه، موجب می‌شود که ناخودآگاه افکار و آرای ما را هضم کنند و بدون آن که

بفهمند این آراء از ماست آنها را بپذیرند. از شدت همین غرور است که آنها احتیاط و درست اندیشی خود را از دست داده اند و با اطمینان همه ی این موفقیت‌ها را ناشی از افکار و ابتکارات خود می‌دانند و خویشتن را بالاتر از آن می‌دانند که چنین موفقیت‌هایی را از دیگران اقتباس کرده یا به وام گرفته باشند. خیلی راحت می‌توان حتی باهوش‌ترین افراد گوییم را، با برانگیختن غرور و خودستایی آنها، به وضع ساده لوحی و بلاهت کشاند، بدون آن که بفهمند دستی آنها را به این وضع کشانده است. همچنین راحت می‌توان با وارد آوردن کمترین شکست به گوییم حتی اگر این شکست ناکامی آنها در رسیدن به آن مقدار تحسین و ستایشی باشد که انتظارش را داشته اند. جرأت و عزم آنها را در هم شکست و این امر سبب می‌شود که برای بازیافتن آرزوهای خود همچون بردگان به خواری تن دهند. هر چه ملت ما رسیدن به اغراض شخصی را تحقیر می‌کند و منحصرأً به تحقق یافتن برنامه‌های خود چشم دوخته است، گوییم به موفقیت در راه اغراض شخصی عشق می‌ورزند و حاضرند به خاطر آن همه ی برنامه‌های خود را فدا کنند. این خصلت گوییم به ما کاملاً کمک می‌کند تا آنها را به سمت هدف مطلوب خود سوق دهیم. آنها در ظاهر شیر و پلنگند. اما در واقع گوسفندهای کله پوکی هستند که باد آنها را این طرف و آن طرف می‌برد. ما از طریق سوار کردن گوییم بر اسب‌های چوبی، مانند همان اسب‌های چوبینی که بچه‌ها در میدان‌ها بر آنها

سوار می‌شوند، ایده‌ی جمع‌گرایی و جذب فرد در جامعه را به ذهن آنها تزریق کردیم؛ حال آن که متوجه نشده و نخواهند شد که این اسبی که با غرور و تکبر بر آن سوار شده اند فاصله گرفتن آشکار از مسیر قوانین طبیعی است؛ زیرا از همان آغاز آفرینش تمام موجودات طبیعت متفاوت آفریده شده اند و هدف از آن نیز ایجاد فردگرایی است. وقتی ما توانسته ایم گوییم را، به سبب کودنی و ذهن بسته‌ای که دارند، به سمت چنین اندیشه‌های نادرستی پیش بریم آیا این خود دلیل روشنی بر رکود و عقب ماندگی ذهنی آنها در مقایسه با ما نیست؟ و این نکته‌ای است که موفقیت ما را تضمین می‌کند.

چقدر پیشینیان ما حکیم و مآل اندیش بوده‌اند آن جا که گفته‌اند در راه رسیدن به هدف‌های بزرگ ابزارها و قربانیان اهمیتی ندارند. لازم نیست ما قربانیانی را که گوییم برای حفظ نسل حیوانی خود و نگه داشتن نژاد خویش متحمل شده‌اند، حساب کنیم؛ گرچه قربانیان خود ما هم کم نبوده‌اند. در عین حال به خاطر آنچه گوییم تحمل کرده‌اند امروز به آنها چنان میدان می‌دهیم که حتی در خواب هم ندیده‌اند. قربانیان ما که نسبت به جمعیتمان تعداد کمی را تشکیل می‌دهند ملیت ما را حفظ کردند و آن را از خطر نابودی نگه داشتند.

هر موجود زنده‌ای عاقبت می‌میرد. پس بهتر است به جای آن که اجل خودمان را نزدیک کنیم اجل کسانی را نزدیک نماییم که مانع راه ما می‌شوند. ما آمادگی داریم

فراماسون‌ها را به گونه ای نابود کنیم که بجز برادران فراماسونری هیچ کس دیگر از آن مطلع نشود. حتی شخص محکوم به مرگ از سرنوشتی که در انتظارش می‌باشد آگاه نخواهد شد و در زمان موعود ظاهراً در اثر یک بیماری معمولی و با مرگ طبیعی جان خواهد سپرد. و برادران فراماسون در صورتی هم که از حقیقت اطلاع یابند هرگز جرأت اعتراض نخواهند داشت. با این روش، ما ریشه‌های اغتشاش و بلوا علیه خود را از بین فراماسون‌ها بر می‌کنیم. در عین حال که ما لیبرالیسم را در میان گوییم ترویج می‌کنیم تا هر کار می‌خواهند انجام دهند مجدانه سعی خواهیم کرد ملت و کارگزاران ما همواره در برابر ما تسلیم محض باشند.

یادمان نرود که ما در اثر سیطره‌ی خود بر گوییم توانستیم اجرای قوانین آنها را در پایین ترین حد الزام آور کنیم؛ چرا که تفسیرات لیبرالیستی ابهت و حرمت قوانین را در هم شکست و آنها را به تلی از پیچیدگی و ابهام تبدیل کرد. مهمترین مسائل را قضات به نحوی که ما می‌خواهیم و به آنها القا می‌کنیم، حل و فصل می‌کنند. آنها در اداره‌ی امور گوییم نیز به مسائل به همین نحو (آن طور که ما می‌خواهیم) نگاه می‌کنند. بدیهی است که ما این کار را به وسیله‌ی اشخاصی به مرحله‌ی اجرا در می‌آوریم که در باطن ابزار ما هستند اما در ظاهر و در چشم مردم هیچ ارتباطی میان ما و آنها نیست. همچنین خواسته‌های خود را از طریق مطبوعات و امثال آن تبلیغ می‌کنیم. حتی

اعضای مجلس سنا و کارمندان عالی رتبه اندرزه‌های ما را با رضایت خاطر می‌پذیرند. اندیشه‌ی گوییم به دلیل آن که کاملاً خشن و حیوانی است، از تجزیه و تحلیل و دیدن اشیاء عاجز است؛ چه رسد به این که نزدیکترین نتایج راه حل‌هایی را که وضع می‌کند، پیش بینی کند و از پیامدهای آنها تصویری به دست آورد.

از همین تفاوت سطح فکری بین ما و گوییم مزایایی که خداوند تنها به ما، به عنوان ملت برگزیده خود، داده است آشکار می‌شود و نیز روشن می‌گردد که خداوند فقط به ما طبیعت فوق بشری عطا کرده است. گوییم دارای اندیشه‌ی راکد و منجمد هستند. چشم دارند ولی نمی‌توانند جلو خود را ببینند. از اختراعات مادی که بگذریم در هیچ زمینه‌ی دیگری قدرت اختراع و ابداع ندارند. از این جا معلوم می‌شود که طبیعت، خود، سرنوشت ما را برای رهبری جهان و حکومت بر آن رقم زده است.

وقتی زمان حکومت علنی جهان ما فرا رسید و آشکارا زمام آن را به دست گرفتیم و برکات آن را شامل حال مردم کردیم، تمام قوانین را در قالب‌هایی نو، مختصر، روشن، محکم و بی‌نیاز از هر گونه تفسیر یا تأویلی خواهیم ریخت به طوری که هر فردی بتواند براحتی آنها را بفهمد. نخستین ویژگی لایف‌نک مواد قانونی بیان لزوم اطاعت از قانون خواهد بود. این قاعده‌ی اساسی اهمیت بسیار زیادی خواهد داشت و از این رو، معایب و زشتی‌ها و سوء استفاده (از قدرت) از بین خواهد رفت، چون هر فردی در برابر حکومت مسؤول

است و چشم تیز بین حکومت همه چیز را زیر نظر دارد. متخطیان از قانون شدیداً مجازات خواهند شد و هیچ کس میدان پیدا نخواهد کرد که تجربه‌ی شخصی خود را از طریق قانون تحمیل کند. (۱۲) بر روند سازمان اداری شدیداً مراقبت و نظارت خواهیم کرد؛ زیرا حرکت کلیه‌ی دستگاه‌های دولت، در همه‌ی شعب و دوائر آن، متوقف بر این امر است. اگر خللی در دستگاه اداری وارد شود آن خلل بلا استثنا به سراسر پیکر دولت سرایت خواهد کرد. از این رو، هر تخلفی صورت گیرد، متخلف مجازات خواهد شد.

وقتی خلافکاران در همان ابتدا شدیداً مجازات شدند مسائلی چون پوشانیدن جرم و خلاف و تبانی میان مسؤولان تشکیلات اداری دولت هرگز به وجود نخواهد آمد؛ چون کیفر متخلفان مایه‌ی عبرت دیگران خواهد شد. آن‌ها له‌ی مقدس و نورانی حکومت ما اقتضا می‌کند که برای کمترین گناه کیفرهای سخت در نظر گرفته شود، تا بدین وسیله شکوه قانون برقرار بماند و گرد شائبه‌ی ای بر آن ننشیند. گاه ممکن است گناهکار بیش از آنچه استحقاق دارد کیفر ببیند چرا که او حکم سرباز را دارد منتها آوردگاهش کار در دستگاه اداری برای مصلحت حکومت و عقیده و قانون است. ممکن است عنان ارابه‌ی عمومی به دست او سپرده شود تا آن را براند. در این صورت حق ندارد ارابه را از جاده منحرف کند که در نتیجه ارابه چپ شود و همه‌ی سرنشینان آن از بین بروند. اگر چنین کاری کرد علتش

چیزی جز غر شخصی ارا به ران نخواهد بود. چنین امری درباره ی قضاوت نیز صادق است. قاضیان ما خواهند دانست که چنانچه تحت تأثیر ترحم و شفقت از مجرم حمایت کنند با قانون عدالت مخالفت کرده اند؛ قانونی که وضع شده است تا از طریق مجازات مجرم حرمت شخصیت فرد را حفظ کند. دادگاه جای آن نیست که قاضی عاطفه ی مهر و رأفت خود را آشکار سازد. او به اینجا آمده است تا حکم قانون را اجرا کند و بس، نه تمایلات نفسانی خود را. اگر قاضی عواطف و تمایلات خاصی دارد باید آنها در شوون زندگی خصوصی خود به مرحله ی عمل درآورد، نه در صحنه ی قضاوت؛ چرا که در این جا مسأله مسأله ی تعلیم و ارشاد برای مصلحت حیات انسانی است.

کسانی که در دستگاه‌های قضایی کار می‌کنند در سن پنجاه و پنج سالگی از خدمت معاف خواهند شد. به دو دلیل: اولاً، افراد مسن با آراییی که آمیخته با جانبداری و طرفداری است خود گرفته اند و بدشواری می‌توانند از طبیعت خود دست بردارند و نظم نوین را بپذیرند. ثانیاً، معاف کردن آنها از خدمت به ما فرصت می‌دهد تا کارمندان را تغییر دهیم و عناصر جدیدی را که انعطاف پذیرتر و فرمانبردارتر هستند، انتخاب کنیم؛ زیرا هر انسانی که دوست دارد به کاری مشغول شود باید به اطاعت کردن، شایستگی خود نسبت به احراز آن شغل را به اثبات برساند. به هر حال، ما قضات خود را از بین کسانی انتخاب خواهیم کرد که کاملاً می‌دانند وظیفه ی آنها مجازات مجرمین و اجرای قانون

است نه پیروی از هوی و هوس‌های لیبرالیسم، که به زیان نظام تربیتی دولت تمام می‌شود. یعنی همان کاری که امروزه (قاضیان) گوییم می‌کنند. وانگهی پایان دادن به خدمت کارمندان یا تغییر آنها، خود به خود، اتحاد کارمندان را که همبستگی عقیدتی و صنفی آنها را به هم پیوند می‌دهد، از بین خواهد برد. این کار فایده‌ی دیگری هم دارد و آن این است که کلیه‌ی کارگزاران دولت را پایبند ادارات خود می‌کند؛ اداراتی که سرنوشت کارمندان به آن بسته است. نسل جوان قضات ما با گذراندن دوره‌های آموزشی که طی آن خواهند فهمید مماشات با مجرم غیر ممکن است، برای عهده دار شدن منصب قضا کاملاً آماده خواهند شد؛ زیرا در خلال این دوره‌ها برای آنها روشن خواهد شد که مماشات با خاطی به روابط میان مردم صدمه خواهد زد.

در حال حاضر، قاضیان گوییم به هنگام اظهار نظر پیرامون هر نوع جرمی از راه منحرف می‌شوند؛ زیرا فهم درستی از وظیفه خود ندارد. دلیلش هم این است که حکام گوییم در موقع انتخاب قاضیان اهمیتی به این نمی‌دهند که جان قاضی لبریز از عشق به بی طرفی باشد تا بتواند مسائل را به طور صحیح و حکیمانه ارزیابی کند. همانطور که حیوانات بچه‌های خود را رها کنند که بروند و هر جا می‌خواهند بچرند، گوییم نیز با مسلط کردن کارمندان بر اداره‌های دولتی و کارها همین کار را می‌کنند و دست آنها را باز می‌گذارند که هر کار می‌خواهند انجام دهند. این است

آن عاملی که حکومت‌های گوییم را به ویرانی می‌کشاند. حکام گوییم در واقع به دست خود و از طریق کارگزاران خود حکومت خویش را نابود می‌کنند. اشکالی ندارد که ما از نتایج این کارها درس دیگری به نفع حکومت خود بگیریم.

ما لیبرالیسم را از کلیه ی مشاغل و منصب‌های مهم و حساس دور خواهیم کرد و با در نظر گرفتن همین مناصب تعلیم کارگزاران جدید و لازم برای دستگاه دولت صورت خواهد پذیرفت. این پست‌ها را فقط کسانی اشغال خواهند کرد که برای کار در دستگاه اداری آموزش دیده باشند. اگر از باب اعتراض گفته شود که بر کناری کارمندان قدیم از مشاغل به این شکل بار مالی به دوش خزانه ی دولت تحمیل می‌کند، جواب می‌دهم که اولاً، برای کارمندان اخراجی در مؤسسات خصوصی کار فراهم خواهیم آورد. ثانیاً، باید توجه شما را به این نکته جلب کنم که تمام پولهای دنیا در دست ما جمع خواهد شد و بنابراین، حکومت ما نباید نگران تحمل این هزینه‌ها باشد.

حکومت مطلقه ی ما در اجرای همه ی این امور بر اساس یک منطق به هم پیوسته و منسجم عمل خواهد کرد و لذا مردم اوامر قاطع ما را هر زمینه ای با کمال رضایت خواهند پذیرفت و اراده ی ما بدون برخورد با هیچ مانعی به سمت هدف خود پیش خواهد رفت. به هیچ گونه نارضایتی یا شکایتی بها نخواهیم داد، و در صورت بروز این گونه مسائل بلافاصله با اجرای مجازات شدید آن را سرکوب و

ریشه کن خواهیم کرد.

حق تجدید نظر در احکام را ملغی کرده و آن را در اختیار خودمان و زیر نظر حاکم قرار خواهیم داد؛ زیرا نباید اجازه دهیم این فکر برای مردم پیش آید که ممکن است قضات ما که از طرف ما برای قضاوت منصوب شده‌اند، خطا کنند. در صورتی که قاضی حکم غلطی صادر کند ما، خود، قضیه را به مراجع عالی ارجاع می‌دهیم و در عین حال قاضی را شدیداً کیفر می‌دهیم تا درس عبرت گیرد و دیگر خطا نکند.

لازم است تکرار کنم که ما جریان امور در دستگاه اداری را کاملاً زیر نظر خواهیم داشت تا از لغزش‌ها در امان بمانیم و ملت که حق دارد از حکومت خوب و شایسته، خواهان کارمندی خوب و شایسته باشد، به حکومت ما اطمینان و پشت گرمی پیدا کند.

حکومت ما لباس سرپرستی پدران بر ملت را به تن خواهد کرد و این امر در شخص حاکم بزرگ (پادشاه) متبلور خواهد شد. ملت ما و رعایای ما این مهر پدری را در کلیه فعالیت‌های خود و در تمامی روابط مردمی فیما بین خود و روابط ملت و پادشاه خواهند دید. بدین ترتیب ایمان خواهند آورد که اگر می‌خواهند زندگی توأم با صلح و آرامش داشته باشند چاره‌ای ندارند جز این که به سایه‌ی این سرپرستی پدران درآیند و به فضایل حکومت اتوکراسی ما اعتراف و پادشاه را تا مرز پرستش، تجلیل و احترام کنند؛ بویژه زمانی که باور کنند که کارگزاران حکومت ما از

هوی و هوس و آرای شخصی خود پیروی نمی‌کنند، بلکه مجریان اراده‌ی فرمانروای بزرگ هستند. همچنین، ملت خوشحال خواهد شد از این که می‌بیند ما به امور زندگی او سامان داده‌ایم و منافعش را رعایت کرده‌ایم و مثل یک پدر خردمند که سعی می‌کند فرزندانش را وظیفه‌شناس و فرمانبردار بار آورد با او رفتار کرده‌ایم. همه‌ی ملت‌ها و نیز حکومت‌های آنها از لحاظ میزان آگاهی‌شان بر اسرار حکومت ما، در طول تاریخ همچون کودکی نابالغ بوده‌اند.

همانطور که می‌دانید من حکومت فردی مطلقه‌ی خودمان را بر دو اساس حق و وظیفه استوار می‌کنم. حق عبارت است از اجبار بر انجام وظیفه‌ای که حکومت به عنوان پدر ملت برای آنها تعیین کرده است. حق قوی از آن حکومت است چون با استفاده از آن بشریت به سمت نظامی که طبیعت مشخص کرده، یعنی نظام خضوع و اطاعت، پیش می‌برد. هر پدیده‌ای در این جهان در برابر یک قدرتی خاضع است. این خضوع یا در برابر انسان است یا در برابر اوضاع و شرایط و یا در برابر قدرت درونی خود آن پدیده. به هر حال در برابر یک قدرت مسلط خاضع است. به همین دلیل می‌گوییم که این قدرت مسلط که برای خیر و صلاح عموم است، ما خواهیم بود.

ما در قربانی کردن افرادی که با نظام موجود مخالفت می‌ورزند تردید نخواهیم کرد؛ زیرا مجازات بی‌رحمانه‌ی مخالف، به دیگران درس خواهد آموخت. زمانی که پادشاه اسرائیل تاجی را که اروپا به او هدیه می‌کند

بر سر مقدس خود گذاشت، پدر جهان خواهد شد. تعداد کسانی که به اقتضای مصلحت و از روی ناچاری قربانی شوند هرگز به اندازه‌ی کسانی نخواهد بود که در خلال سده‌های گذشته، به سبب حرص زدن‌های حکومت‌های گوییم برای هیچ و پوچ و رقابت آنها برای کسب جاه و جلال بیهوده، قربانی شده‌اند.

پادشاه ما با ملت خود در تماس دائم خواهد بود و برای آنها خطابه‌هایی ایراد خواهد کرد که همزمان در سراسر جهان منعکس و منتشر خواهد شد.

پروتکل شانزدهم

برای آن که تمام نیروهایی را که در راه به وجود آوردن هماهنگی فکری و همبستگی اجتماعی کار می‌کنند بجز نیروی خود ما از بین ببریم، باید نخستین حلقه‌های این زنجیره، یعنی دانشگاه‌ها را از هم بگسلیم. راهش هم این است که روش‌های آموزش را از اساس خراب کنیم و آنها را در قالب روش‌های نو با سمت و سویی جدید بریزیم. استادان و دست‌اندرکاران مشاغل آموزشی بر طبق برنامه‌های سری و عملی ما به گونه‌ای مطلوب تربیت شده و دست و پای آنها به وسیله‌ی این برنامه‌ها محکم بسته خواهد شد تا هیچ کدامشان نتوانند به اندازه‌ی تار مویی از آنها تخطی کنند. در انتخاب و گزینش آنها نهایت دقت به خرج داده خواهد شد تا وقتی مشغول کار شدند

تکیه گاهشان حکومت باشد و هرگز نتوانند خود را از آن جدا کنند.

تعلیم قانون اساسی حکومت و تمام مسائل مربوط به آن و مسائل سیاسی را از مواد آموزش دانشگاهی حذف خواهیم کرد، و آموزش این موضوعات منحصر و محدود به چند ده نفری خواهد شد که از بین دانشجویان باهوش انتخاب می‌شوند. بدین ترتیب، دانشگاه‌ها نخواهند توانست هر سال گروه گروه جوانان را مخنثی را تحویل دنیا دهند که احمقانه در صدد اختراع برنامه‌های قانونی و ریختن طرح‌های خیالی و پا در هوا برمی‌آیند و چنان در اطراف آنها پایکوبی می‌کند که گویی روی صحنه‌ی نمایش کم‌دی یا تراژدی هستند و مشغول بحث از موضوعاتی می‌شوند که حتی پدران آنها هم نتوانسته‌اند آنها را بفهمند.

شناخت نادرست مردم از حکومت و مسائل مربوط به آن نتیجه‌ای جز ظهور افکار خیال پردازانه و اتوپیایی و تباه کردن آنها ندارد. شما براحتی می‌توانید نمونه‌ی این را در نتایج آموزشی که امروز در جهان در بین گوئییم رایج است، مشاهده کنید. به همین دلیل، ما وظیفه داریم که گوئییم را به جایگاه آموزشی دیگری منتقل کنیم که در آن تمامی مبانی و قواعد و اصولی را که نظام و بنیاد اجتماعی آنها را کاملاً نابود می‌کند، فراگیرند. اما زمانی که ما خود زمام حکومت و قدرت را به دست گرفتیم، کلیه‌ی موادی را که ممکن است افکار جوانان را دگرگون و بی‌تاب کند از برنامه‌های آموزشی حذف کرده، جوانان را طوری بار

خواهد آورد که فرمانبردار حکومت و دوستدار حاکم باشند و حکومت او را خانه‌ی امید خود در برقراری محیط صلح و آرامش ببینند.

تدریس ادبیات و هنرهای کلاسیک (دوره‌ی یونانی‌ها و رومی‌ها) و نیز تدریس تاریخ گذشته را که نمونه‌های آن نشان می‌دهد زیانش بیش از سود آن می‌باشد، حذف و به جای آنها تدریس برنامه‌های آینده را خواهیم گذاشت. تمام حوادث مربوط به سده‌های گذشته را که به نفع ما نیستند از اذهان گوییم خواهیم زدود و فقط آنهایی را باقی خواهیم گذاشت که مبین لغزش‌ها و اشتباهات حکومت‌های گوییم می‌باشند. تدریس اصول زندگی عملی و وظیفه‌ی مردم در قبال نظام و در روابط میان یکدیگر در صدر برنامه‌های نوین آموزشی خواهد بود. در نظام آموزشی آینده از تدریس نمونه‌هایی که بیانگر انانیت و انحراف هستند و بذر شرارت و تجاوز را می‌افشانند اجتناب خواهیم کرد و تعلیم عناصر تهذیب و اصلاح مورد عنایت قرار خواهد گرفت. برنامه‌های آموزشی به گونه‌ای تنظیم خواهد شد که هر یک از آنها به مرحله‌ی سنی خاصی مربوط شود. هرگز نخواهیم گذاشت آموزش به شیوه‌ای همانند و با خصوصیتی هماهنگ پیش رود. این مسأله بسیار مهم است و در نظر ما مقام اول را دارد.

قواعد مربوط به هر یک از مراحل سنی به طور مشخص کنترل و برای هر کدام آنها حرفه‌ای در خور و متناسب با زندگی ایشان تعیین خواهد شد. فقط افراد نابغه که همیشه

بوده و خواهند بود به علت هوش سرشار و نبوغی که دارند می‌توانند از مرز این مراحل در صحنه‌ی زندگی بگذرند، اما بدبختی این شخصیت‌های تابناک و درخشان این است که رفقا و همراهانش افرادی کودن و بی‌استعداد هستند، و لذا این تیره بختان سعی می‌کنند با کسانی که برتر از آنها هستند و به حکم فطرت یا لیاقت در انجام دقیق و متقن کارها برایشان امتیاز دارند رقابت کنند. شما، خود می‌دانید که به سبب جهل گوییم نسبت به این موضوع چه بدبختی‌ها و مصیبت‌هایی به سر آنها آمده است.

کسی که متصدی حکومت می‌شود و می‌خواهد در دل مردم کاملاً جا باز کند و تصویر زیبا و خوبی از خود در ذهن‌های آنها داشته باشد، باید تا زمانی که بر سر کار است به هر وسیله‌ای، چه از طریق مدارس و چه در میادین عمومی، مقاصد و کارها و فعالیت‌های خود را که موجبات رفاه ملت را فراهم می‌آورد به آگاهی آنها برساند.

ما هر نوع آموزش خصوصی و آزاد را از بین خواهیم برد؛ زیرا دانش آموزان، در هر مرحله‌ی آموزشی، حق خواهند داشت با والدین و خانواده‌ی خود در اماکن عمومی، همچون باشگاه‌ها، جمع شوند. در این اجتماعات که در ایام تعطیلی برگزار می‌شود، استادان درباره‌ی روابط انسانی و قوانینی با ارائه‌ی شواهد و نمونه‌ها و درباره‌ی قید و بندهای ناشی از روابط ناخودآگاه مردم با یکدیگر و بالاخره فلسفه‌ی نظریات جدیدی که هنوز برای جهانیان آشکار نشده‌اند، به ایراد خطابه و سخنرانی خواهند پرداخت. ما

ارزش این نظریات را تا آن جا بالا خواهیم برد که اهمیت و اعتبار عقاید دینی را پیدا کنند. ما این کار را در مرحله ی انتقال به سمت دستیابی نهایی به دین خویش انجام خواهیم داد.

اکنون که از معرفی برنامه‌های عملی خود برای زمان حال و آینده فراغت حاصل کردم فشرده ای از مبانی این نظریات را برای شما بازگو می‌کنم. به طور خلاصه، ما از تجربه ی چندین قرنه، به این نکته پی می‌بریم که ملت همواره براساس آراء و افکار زندگی می‌کند و به وسیله ی آنها مسیر خود را می‌پیماید و این آراء را از طریق آموزش در طول مراحل زندگی خود فرا می‌گیرد. روش‌ها و طرق این آموزش مختلف است و ما به وسیله ی این اختلاف روش‌ها تمام آثار گذشته را از میان برخواهیم داشت و آموزش را در انحصار خود خواهیم گرفت و در نتیجه سر رشته ی هرگونه فکر مستقلی که در گذشته برای جذب ملت‌ها و کشیدن افکار آنها به طرف خودمان از آن استفاده می‌کردیم، در دست ما قرار خواهد گرفت.

روش آموزشی که بر اندیشه‌ها لگام می‌زند و ذهن‌ها را کور می‌کند امروز در روش معروف به دروس عینی (Object Lessons) متبلور است. هدف از این روش تنبیل کردن اذهان گوییم و سوق دادن آن به سمت کودنی و سستی است. در این روش ذهن منتظر می‌ماند که نمونه‌هایی از اشیای محسوس و ملموس به او داده شود تا از طریق مشاهده (به جای اندیشیدن) ماهیت آنها را بشناسد. این

روش را بزرگترین عمال بورژوازی ما در فرانسه پایه‌گذاری کردند و اکنون در این کشورها کاملاً موفق شده و جای خود را باز کرده است.

پروتکل هفدهم

اصولاً کار وکالت، افرادی خون سرد، سنگدل، لجوج و پست بار می‌آورد. کسانی که به این حرفه می‌پردازند تمام همّ و غمشان این است که به یکی از نکات کشدار و مبهم قانون بچسبند و مدت‌ها دور آن بچرخند. هر حق و باطلی را تجویز می‌کنند تا محملی برای دیدگاه خودشان در دفاع از موکل خویش پیدا کنند، نه این‌که به مصالح عمومی که برای جامعه اهمیت دارد خدمت نمایند. آن‌ها برای رسیدن به این هدف خود حاضرند دست به هر عمل خلافی بزنند. سعی می‌کنند به هر قیمتی شده است و با تمسک به هر نکته‌ی ریز و کوچکی در مواد قانون متهم را تبرئه و آزاد کنند، و بدین‌سان شکوه عدالت را به بازی می‌گیرند. همین عامل ما را بر آن می‌دارد تا حرفه‌ی این افراد را در چهارچوب تنگی قرار دهیم؛ چهارچوبی که موجب کنترل این حرفه و حفظ کرامت آن می‌شود و آن را در

جایگاه قوه‌ی اجرائیه می‌گذارد. این کار به خاطر مصلحت عمومی صورت می‌گیرد. وکلای مدافع (همچون قاضیان) از حق تماس با طرفین دعوی محروم و منع خواهند شد. آنها موظفند کاری را که دادگاه برایشان تعیین و مشخص می‌کند، انجام دهند. آنچه را دادگاه در اختیار آنها می‌گذارد مطالعه و بررسی می‌کنند و بر اساس آن گزارش‌های مستند به مدارک قطعی را تهیه می‌نمایند و آن‌گاه، پس از استنطاق دادگاه از متهم درباره‌ی وقایع ملموس دعوی، به دفاع از موکل خود می‌پردازند. حق الوکاله بر اساس زحماتی که وکیل مدافع متحمل شده است پرداخت خواهد شد، نه با توجه به ارزش دفاعی که کرده است. این روش موجب می‌شود که وکیل مدافع در تهیه‌ی دفاعیات و توضیحات خود فقط مصلحت عدالت را در نظر بگیرد و لذا او در این کفه‌ی ترازوی عدالت همچون دستیاری برای دادستان کل در آن کفه‌ی دیگر خواهد بود. این اقدامات همچنین سبب می‌شود که رسیدگی‌های قضایی زمان کمتری را به خود اختصاص دهد و حرفه‌ی دفاع بر اساس پایه‌هایی آبرومند و بدون غرض‌ورزی و انحراف از مسیر عدالت استوار شود. در این صورت انگیزه‌ی وکیل مدافع در دفاع از موکل خود نه سودجویی او که الهام وجدان پاک خواهد بود. این روش همچنین به فساد ناشی از سازش و تبانی وکلای مدافع که امروزه ما شاهد آن هستیم و نتیجه‌اش همراهی وکلای مدافع با آن طرفی است که سود بیشتری به جیب آن‌ها سرازیر می‌کند، خاتمه خواهد داد.

ما در گذشته تلاش کرده‌ایم تا نفوذ روحانیون گوییم را از بین ببریم و آنها را از چشم مردم بیندازیم. هدف ما از این کار لطمه زدن به رسالت آن‌هاست؛ رسالتی که ممکن بود همواره سدّ راه ما شود. در حال حاضر این نفوذ روز به روز رو به کاهش می‌رود.

هم اکنون آزادی وجدان در همه جا حاکم است و ما تا فروپاشی کامل مسیحیت چند سالی بیشتر فاصله نداریم. در برخورد با ادیان دیگر با دشواری کمتری مواجه خواهیم شد، اما صحبت کردن راجع به آنها فعلاً زود است. ما حلقه را بر روحانیت و روحانیون تنگ خواهیم کرد تا از این طریق دامنه‌ی نفوذ آنها جمع شود و در مقایسه با موفقیت‌های گذشته آن‌ها سیر قهقرایی پیمایید.

وقتی زمان نابودی دربار پاپ فرا رسد انگشتان یک دست نامرئی آشکار خواهد شد و به مردم اشاره خواهد کرد که پیش به سوی این دربار. اما وقتی ملت‌ها به دربار پاپ یورش بردند ما تحت پوشش دفاع از آن و جلوگیری از خونریزی به سوی این دربار خواهیم شتافت و با این بازی دست‌های خود را در شکم آن فرو خواهیم برد و تا زمانی که قوای آن کاملاً متلاشی نشود و از حرکت باز نایستد، آنها را بیرون نخواهیم کشید.

آن‌گاه پادشاه یهود پاپ حقیقی سراسر جهان و پاتریاک کلیسای بین‌المللی خواهد شد.

در خلال این دوره که مشغول آموزش سنت‌ها و باورهای نوین مذهبی، به عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به دین

ما، به جوانان هستی‌م، هرگز علیه کلیساهای فعلی اقدام آشکاری نخواهیم کرد، بلکه به مبارزه‌ی با آن‌ها، از طریق حملات ویرانگر انتقادی که به اختلاف و تفرقه می‌انجامد، بسنده خواهیم کرد.

به طور کلی مطلبی که فعلاً می‌توان گفت این است که مطبوعات امروز ما باید به حملات انتقادی گزنده خود به کارهای دولت‌ها، ادیان و اشتباهات و نقاط ضعف گوییم ادامه دهند. لحن این حملات باید بی‌نهایت شدید و بدور از آداب معمول در نامه‌نگاری‌ها باشد تا تمامی وسایل در تضعیف و درهم شکستن ابهت و نفوذ این عناصر دست به دست هم دهند. تنها کسانی که از عهده‌ی این روش بخوبی برمی‌آیند مردان نابغه‌ی قبیله‌ی با استعداد ما هستند و بس.

سلطنت ما از خدایی ویشنو که صورت الوهیت در او تجسم یافته است، دفاع خواهد کرد. ما با صد دست خود کلیه‌ی مهارهای دستگاه حیات اجتماعی را در اختیار خواهیم گرفت و با چشم‌های خود، بدون کمک گرفتن از پلیس رسمی، همه‌ی زوایا و خفایا را خواهیم دید؛ چون ما به این پلیس نیازی نداریم؛ زیرا با وجود آن‌که حق دخالت دارد و این سلاحی است که خود ما او را به آن مجهز کرده‌ایم تا در بین گوییم فعالیت کند، به دلیل آن‌که به صورت مانعی در راه حکومت‌ها درآمده است کارش مناسب حال ما نیست. برنامه‌های ما حکم می‌کند که یک سوم مردم جاسوسی دو سوم دیگر را بکنند. این جاسوسی برخاسته از

احساس وظیفه و براساس خدمت داوطلبانه در راه حکومت می‌باشد. بنابراین، جاسوسی و خبرکشی نه یک کار شرم آور، که فضیلت و امتیاز خواهد بود، و چنان چه کسی در این باره زبان به سرزنش و دشنام بگشاید کیفرش را خواهد چشید تا عزت و احترام جاسوسی حفظ شود.

ما جاسوسان خود را از بین طبقات بالا و پایین جامعه، اداری‌های عیاش و خوشگذران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، ناشران، کتابفروشان، کارمندان دوایر و دواوین، افرادی که از طریق داد و ستد و خرید و فروش با توده‌ی مردم ارتباط زیاد دارند، کارگران، رانندگان، خدمتکاران و غیره انتخاب خواهیم کرد. این افراد درست مثل پلیس بدون قدرت هستند: حق هیچ‌گونه اقدامی در رابطه با موضوعات گزارش‌های خود ندارند و در این زمینه مطلقاً فاقد صلاحیت می‌باشند. آنها فقط موظفند ببینند و بشنوند و دیده‌ها و شنیده‌های خود را گزارش دهند. اطمینان از درستی این گزارش‌ها و دستگیری وظیفه‌ی گروهی مسؤول و ماهر از افسران پلیس خواهد بود و مسؤولیت اجرای اوامر دستگیری را نیز نیروهای ژاندارمری و پلیس شهری به عهده خواهند داشت. چنان چه کسی در رابطه با مسائل حکومت مخالفتی را ببیند و آن را به اطلاع دولت نرساند به مخفی نگه داشتن اطلاعاتی که لازم است به حکومت گزارش دهد متهم و در صورت ثابت شدن این اتهام به مجازات محکوم خواهد شد.

همان طور که امروز برادران ما، با احساس این نکته که

مسئولند و در صورت اهمال و تقصیر باید شدیداً حساب پس دهند، مکلفند اگر در بین خویشاوندان و نزدیکان خود شنیدند کسی از دین یهود برگشته و یا قصد اغتشاش علیه هیأت قباله [کابالا] را دارد و یا به آن تهمت می‌زند جریان امر را به این هیأت گزارش دهند، در زمان برقراری حکومت علنی و عالمگیر نیز وضع به همین منوال خواهد بود و همه‌ی رعایای ما، بدون استثنا، وظیفه خواهند داشت که با این کار به دولت خدمت کنند.

یک چنین تشکیلاتی می‌تواند با سوء استفاده از قدرت، قانون شکنی، رشوه‌خواری و دیگر مفاصدی که ما خود به توصیه‌ی دانشمندان مان، از طریق نظریات حقوق بشر پیشرفته، در بین گوییم رواج داده‌ایم مبارزه کند. اکنون باید پرسید: ما چگونه و به چه وسیله توانستیم عوامل ایجاد بی‌نظمی و اختلال در حکومت‌های گوییم را خلق کنیم؟ یکی از این عوامل که مؤثر بود استفاده از مزدوران و جاسوسان است. ما این عده را به بهانه‌ی این که وظیفه‌شان اعاده‌ی نظم و حق است، می‌آوریم و آنها با استفاده از پست‌های مناسبی که در اختیارشان گذاشته‌ایم عوامل اغتشاش و آتش‌افروزی را فراهم می‌آورند و با به کار گرفتن بدترین خصلت‌های خویش، یعنی خوی ویرانگری، عناد، غرور، استفاده‌ی غیر مسئولانه از قدرت و بدتر از همه‌ی اینها خودکشی در راه پول، در این زمینه وارد عمل می‌شوند.

پروتکل هجدهم

هرگاه مصالح ما اقتضا کند که دفاع سری خود را با اتخاذ تدابیر خشن و بی‌رحمانه (که این خطرناک‌ترین سم برای هییت حکومت است) تقویت کنیم، به وسیله‌ی تعدادی از سخنرانان زبان‌آور، عوامل وقوع بی‌نظمی و پیدایی مظاهر خشم و نارضایی مردم را در جامعه به وجود می‌آوریم. عده زیادی از مردم که فریب حرف را می‌خورند، دور این سخنرانان جمع شده به دنبال آنها راه خواهند افتاد و ما حالت هیجان عمومی را بهانه قرار داده، از طریق مزدوران خود که فرمانبردار ما هستند و در دستگاه پلیس حکومت‌های گوییم کار می‌کنند به خانه‌ها و منازل هجوم برده دست به تفتیش و مصادره می‌زنیم، مردم را بازجویی می‌کنیم و آنها را تحت نظر می‌گیریم و آزادی هایشان را محدود می‌سازیم، و بدین ترتیب ترس و نگرانی بر همه جا سایه افکن می‌شود.

از آن جا که بیشتر توطئه چینان ذاتاً برای این کار آمادگی

دارند و صرف اقدام به این عمل را برای خود شأن و مرتبتی می‌دانند و به آن عشق می‌ورزند، ما هم جلو آنها را باز خواهیم گذاشت و به هیچ رو مزاحمشان نخواهیم شد، چنان که گویی اصلاً بین ما و آنها رابطه‌ای نیست. منتها در میان آنها جاسوس‌های مخفی می‌گماریم تا به وسیله‌ی آنها توطئه‌ها برملا شود. لازم است بدانیم که هر چه کشف توطئه‌های ضد حکومتی فزونی یابد، از هیبت و اقتدار حکومت کاسته می‌شود؛ زیرا مردم کشف این توطئه‌ها را نشانگر ضعف حکومت تلقی می‌کنند و دلیل آن را در موضع‌گیری‌ها و ناتوانی ابزار کار او می‌بینند. بدتر از این، فکر می‌کنند که حکومت، مردم را در کام ستم فرو برده و این خود، مؤثرترین عامل در ویرانی آن است. شما می‌دانید که ما از طریق ترورهای متعدد سلاطین گوییم به دست عمال خود که همچون گوسفند براحتی رام می‌شوند و هر چه بگویی اطاعت می‌کنند، فقط به این شرط که از آن‌ها تمجید، و در برابر مردم به عنوان قهرمانان جهان سیاست از آنها یاد شود هیبت این سلاطین را درهم شکستیم و با این کار حکومتگران را مجبور کرده ایم که با اتخاذ تدابیر دفاعی علنی، که در واقع جزء اسرار حکومت است، به ضعف خود اعتراف کند و این خود کلید فروپاشی قدرت و حکومت است.

کار محافظت از حکام ما را گروه بسیار کوچکی از نیروهای گارد به عهده خواهد گرفت؛ زیرا ما به هیچ رو، حتی در ذهن خود هم قبول نمی‌کنیم که ممکن است توطئه‌ی

کثیفی بر ضد یکی از آنها صورت گیرد و او نتواند شخصاً آن را کشف و خنثی کند. ما حتی احتمال این را که فرمان‌روا در یک چنین وضعیتی شکست بخورد، نمی‌پذیریم؛ چون اگر این احتمال را بپذیریم همان‌طور که گوییم معمولاً این احتمال را در مورد حکام خودشان می‌پذیرند معنایش خود به خود و به نظر ما صدور حکم اعدام است، حکمی که اگر بی‌درنگ دامنگیر شخص حکمران ما نشود ناگزیر در آینده‌ای نزدیک دامن خاندان او را خواهد گرفت.

رعایت ظواهر، اقتضا می‌کند که پادشاه ما قدرت خود را فقط در راه خیر و مصلحت ملت به کار گیرد و به هیچ وجه حق ندارد در پی سودجویی برای خود یا خاندانش باشد. این رفتار درست مقام و منزلت او را تا سر حد تقدس در چشم مردم بالا می‌برد؛ زیرا پی‌می‌برند که رفاه جمعی و فردی آنها منوط به تقویت و تحکیم این نظام است. تدابیر دفاعی علنی نشانگر ضعف درونی دستگاه حکومت است.

هر زمان که پادشاه ما به میان مردم برود جمعیت انبوهی از زن و مرد، که ظاهراً از توده‌ی مردم هستند و آمده‌اند تا پادشاه را از نزدیک ببینند (اما در حقیقت محافظ او می‌باشند)، به صورت دایره‌هایی تو در تو پیرامون او را خواهند گرفت، به طوری که به نظر می‌رسد این یک حرکت خودجوش مردمی است. سایر افراد ملت در پشت سر این حلقه‌های جمعیت قرار خواهند گرفت. اگر توده‌ها به جلو هجوم بیاورند، این حلقه‌ها برای حفظ نظم، آنها

را به عقب خواهند راند. چنان چه یکی از مردم سعی کند صفوف جمعیت را بشکافد تا خود را به پادشاه برساند و نامه‌ای را به دست او بدهد کسانی که در دایره‌ی نزدیک به پادشاه قرار دارند نامه را از او خواهند گرفت و در برابر چشم همه‌ی مردم آن را به پادشاه خواهند داد، تا مردم مطمئن شوند که نامه‌های آنها به دست پادشاه می‌رسد و او شخصاً آنها را می‌بیند و به کس دیگری واگذار نمی‌کند. اصولاً شعار قدرت و حضور آشکار و همیشگی آن در اذهان مردم مستلزم این است که مردم وقتی می‌گویند: «کاش پادشاه از این مسأله مطلع شود. یا کاش این موضوع به گوش پادشاه برسد!!» بتوانند به تقاضای این چینی خود دست یابند.

اگر سیستم دفاعی سری به صورت رسمی و آشکار درآید، آن هیبت اقتدار مرموز حکومت از بین می‌رود، و در نتیجه هر آدمکشی وقاحت و سبکسری را به آن جا می‌رساند که خود را از محافظان پادشاه قوی‌تر به شمار آورد و سعی کند قدرت خویش را به منصفی ظهور برساند؛ لذا در انتظار فرا رسیدن لحظه‌ای می‌نشیند که به طعمه‌ی خویش حمله برد و به خواسته‌ی خود دست یابد.

ما پیش از این گوییم را به پیمودن روش دیگری وادار می‌کردیم، و به کمک همین روش توانستیم سرانجام اتخاذ تدابیر دفاعی علنی را که اکنون گوییم به آن رسیده‌اند، ببینیم.

در حکومت ما با جنایتکاران و مجرمان مدارا نخواهد شد. آنها را به محض سوء ظن بازداشت خواهیم کرد. ترس از افتادن در ورطه‌ی یک قانون مبهم به هیچ وجه نباید اجازه دهد که متهم به جرم سیاسی یا هر جرم کوچک دیگری فرصت فرار از مجازات را پیدا کند؛ زیرا این جا، جای مدارا و ترحم نیست. در عین حال اگر موردی پیش بیاید که به دلیل تأویل و تفسیرهای کشدار یک نکته لازم باشد اجازه‌ی تجدید نظر در انگیزه‌های جرم داده شود این کار خواهد شد و این حداکثر کاری است که می‌توان کرد؛ اما با مجرمین سیاسی هرگز نباید برخورد مسامحه آمیز کرد. اینها خود را گرفتار مسائلی کرده اند که احدی جز دستگاه حاکمه از رموز و اسرار آنها آگاه نیست، و البته هر حکومتی نیز قادر به درک درست اسرار سیاست واقعی نمی‌باشد.

پروتکل نوزدهم

ما گرچه اجازه نخواهیم داد که افراد خودسرانه امور سیاسی را بازیچه‌ی خود قرار دهند، اما از طرف دیگر ارائه‌ی هرگونه یادداشت، عریضه و پیشنهاد به حکومت را تشویق خواهیم کرد و حکومت همه‌ی اینها و طرح‌های گوناگون آنها را که به بهبود حال ملت می‌انجامد مورد بررسی قرار خواهد داد. فایده‌ی این کار این است که افکار ملت و کاستی‌ها و تمایلات او را برای ما آشکار می‌سازد. در هر حال، ما با مطالب پیشنهادی برخورد فعال می‌کنیم. به این صورت که اگر خوب و بجا باشند آنها را می‌پذیریم و به کار می‌بندیم و اگر قانع‌کننده نباشند با بیان این دلیل که پیشنهادها سست و مبتنی بر تصویری کوتاه‌بینانه از امور است، آنها را رد می‌کنیم.

به راه انداختن آشوب و فتنه، در واقع همچون پارس کردن توله سگی در برابر فیل است؛ زیرا پارس کردن به حکومتی که از یک نظام استوار و پلیس هوشیار برخوردار می‌باشد دلیل بر آن است که پارس کننده یا میزان توانایی و قدرت خود را درک نمی‌کند و یا نمی‌داند فیلی که به او پارس می‌کند چیست. کافی است که به اشاره‌ی ما این فیل، با یک نمونه‌ی صحیح، قدرت خود را نشان دهد، آن‌گاه خواهید دید که چگونه سگ‌ها از عوعو کردن باز می‌ایستند و به محض دیدن فیل در برابر او دم می‌جنبانند.

برای آن که افسر شجاعت و قهرمانی را از سر مجرم سیاسی برداریم او را در ردیف دزدها، جنایتکاران، آدمکشان و دیگر مرتکبان پست‌ترین و شنیع‌ترین جنایات، محاکمه خواهیم کرد. بدین ترتیب، موضوع برای افکار عمومی مبهم می‌گردد و حقیقت این مردی که تا دیروز برای آنها خوشنام بود و ناگهان امروز او را متهم به جرایمی این چنین می‌بینند، بر آنها مشتبه می‌شود و با دیده‌ی حقارت به او می‌نگرند و رهایش می‌کنند.

تاکنون ما نهایت سعی خود را به کار بردیم و فکر می‌کنیم موفق نیز شده ایم تا دریافتیم که گوییم توانایی به راه انداختن آشوب را ندارند. برای رسیدن به این هدف، مطبوعات، تربیون‌های عمومی و بویژه کتاب‌های درسی همچون کتب تاریخی را که با وسواس زیاد نوشته شده‌اند به استخدام گرفتیم و در آنها به طور ضمنی، و نه مستقیم و بی‌پرده، از شهادت و ارزش آن ستایش کردیم. اینها

چیزهایی است که اهمیت و ارزش شهادت به اصطلاح در راه مصالح ملت را بالا می‌برد. نتیجه‌ی این عمل ما این شد که شمار آزادیخواهان گوئییم فزونی گرفت و هزار هزار به ما پیوستند و به صفوف چهارپایان ما ملحق شدند.

پروتکل بیستم

امروز درباره برنامه‌ی مالی که چون دشوارترین مسأله و هدف نهایی است و حرف آخر را می‌زند و تأثیر خود را در تمام برنامه‌های ما می‌گذارد، بحث از آن را به بخش پایانی این گزارش موکول کردم، صحبت می‌کنیم. پیش از هر چیز یادآوری می‌کنم که قبلاً در جایی از صحبت‌هایم به طور گذرا اشاره کردم که حاصل تمامی کارها و فعالیت‌های ما را ارقام تعیین می‌کند.

زمانی که سلطنت خود را برپا کردیم، حکومت اتوکراسی ما، نظر به اصل محافظت از خویش، از تحمیل مالیات‌های احمقانه به ملت اجتناب خواهد ورزید؛ زیرا این نکته را فراموش نمی‌کند که او به منزله‌ی پدر و سرپرست آنهاست. اما از آن جا که نظام اداری دولت هزینه‌های زیادی را

می‌طلبد، دولت ناچار است پول لازم را فراهم آورد. او برای انجام این کار، از بهترین و ساده‌ترین راه‌ها استفاده خواهد نمود و در عین حال، توازن در این زمینه را نصب العین خود خواهد کرد.

در حکومت آینده‌ی ما پادشاه از خصوصیتی معنوی و شرعی بهره‌مند خواهد بود؛ خصوصیتی که به موجب آن مالک همه چیز در حکومت به شمار می‌آید (و می‌تواند این قدرت مالکیت را از حالت نظری و معنوی به حالت فعلی و عینی درآورد) و حق دارد، برای سامان دادن به گردش پول در کشور، دست روی تمام اموال و املاک بگذارد. بر همین اساس، نظام مالیات‌های عمومی می‌تواند جای خود را به نظام مالیات تصاعدی دارایی‌ها و املاک بدهد. به این ترتیب مالیات تصاعدی پرداخت می‌شود بدون آن‌که به مالیات‌دهنده ستم یا اجحافی شده باشد؛ چون این مالیات به نسبت درصدی از بهای دارایی‌ها و اموال گرفته می‌شود. ثروتمندان باید بدانند که موظفند مقداری از زیادی ثروت خود را در اختیار دولت بگذارند تا او به آنها اجازه‌ی کسب شرافتمندانه بدهد. می‌گوییم شرافتمندانه، چون سیستم کنترل و نظارت بر دارایی‌ها به هرگونه سرقت و قاچاق کالا در پوشش قانون کاملاً پایان خواهد داد.

این اصلاح اجتماعی باید از بالا شرع شود. هم اکنون زمان برای این کار مناسب و وسایل آن فراهم است و صلح و امنیت در گرو این اصلاح می‌باشد.

مالیات بستن به فقرا بذر انقلاب را می‌افشاند، و همچون

موریا نه‌ای است در پیکر حکومتی که در پی به دست آوردن اندک پولی از فقرا که هیچ‌گاه مشکلش را حل نخواهد کرد، له له می‌زند و ثروت زیاد توانگران را که در اختیار اوست رها می‌کند. افزون بر این، گرفتن مالیات از سرمایه‌داران از انباشت ثروت در دست عده‌ای محدود، یعنی همان کاری که ما در حکومت‌های گوییم کرده‌ایم تا کفه‌ی توانگران را در مقابل کفه‌ی دیگر یعنی قدرت مالی دولت سنگین‌تر کنیم، جلوگیری می‌کند.

مالیات تصاعدی به نسبت درصدی از سرمایه، درآمدش به مراتب بیشتر از مالیات فعلی است که بر مشمولان مالیات و کالاها و دارایی‌ها بسته می‌شود.

البته حاکمیت سیستم مالیاتی اخیر در بین ملت‌های گوییم به نفع ماست، چون در ایجاد ناآرامی و اغتشاش به ما کمک می‌کند.

نیرویی که پادشاه ما در حکومت آینده خود به آن تکیه خواهد کرد بر دو امر استوار است: توازن مالی و امنیت دائم. برای این منظور، لازم است که سرمایه‌داران از قسمتی از درآمد خود صرف نظر کنند تا ماشین حکومت چنان که باید به حرکت خود ادامه دهد. هزینه‌های دولت را باید همان کسانی تأمین کنند که مالیات تصاعدی باری به دوش آنها نمی‌گذارد و آن قدر پول دارند که هزینه‌ها را بشود از آنها گرفت.

اخذ مالیات‌ها برای رفع نیازهای دولت به این شیوه کینه‌ی طبقات فقیر را نسبت به توانگران از بین خواهد

برد؛ زیرا فقرا ملاحظه خواهند کرد که ثروتمندان با پرداخت رضایتمندانه‌ی مالیات‌ها دولت را کمک مالی می‌کنند و موجبات آرامش و رفاه را فراهم می‌آورند.

برای آن‌که طبقات تحصیل‌کرده از هزینه‌هایی که به موجب سیستم مالیات تصاعدی متحمل می‌شوند زبان به شکوه نکشایند و واقعیت‌ها چنان که هست روشن شود، کلیه‌ی مخارجی که از محل این مالیات‌ها هزینه می‌گردد (به استثنای پول‌هایی که به مصرف امور تاج و تخت و دستگاه‌های اداری می‌شود) با ذکر آمار و ارقام مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

آن‌که بر تخت حکومت می‌نشینند نباید مانند افراد عادی دارایی شخصی داشته باشد، چون در حکومت همه چیز حکم وقف خواهد داشت و او به منزله‌ی متولی آنها خواهد بود. در غیر این صورت شخصیت او به عنوان حاکم با شخصیت فردی که اموال خصوصی دارد منافات پیدا خواهد کرد. مالکیت فردی حاکم معنایش این است که حق او در حکومت از بین رفته است.

نزدیکان و خویشاوندان حاکم به استثنای ورثه‌ی او که به هزینه‌ی دولت اداره می‌شوند یا باید در سلک کارمندان دولت درآیند و یا کار دیگری برای خود دست و پا کنند تا بتوانند مثل بقیه‌ی مردم حق مالکیت فردی را احراز نمایند. چرا که هم‌خونی آنها با پادشاه این حق را به آنها نمی‌دهد که خزانه‌ی دولت را چپاول کنند.

خرید و فروش، دریافت وجوه نقدی و ارث، کلاً مشمول مالیات تصاعدی خواهد بود. همچنین فروش دارایی‌های منقول و غیر منقول به صورت نقد یا غیر نقد اگر فاقد اظهاریه‌ی پرداخت مالیات باشد مالک سابق مجبور خواهد شد که از لحظه‌ی پایان معامله تا زمان کشف آن بهره‌ی مالیات بدهد؛ زیرا این معامله قاچاق و غیر قانونی به شمار می‌آید. لیست نقل و انتقالات و معاملات با ذکر نام و آدرس مالکین قبلی و فعلی، هر هفته باید به ادارات دارایی محلی داده شود. در این‌گونه موارد نیز مالیات سبکی به نسبت یک درصد گرفته خواهد شد. شما می‌توانید تصور کنید که مجموع این مالیات‌ها در یک بار با مجموع درآمد چند باره‌ی دولت‌های گوییم برابری می‌کند.

خزانه باید مبلغ معینی به عنوان ذخیره نگه دارد و مازاد بر آن را به جریان بیندازد. این ذخیره بایستی صرف کارهای عمومی شود؛ زیرا زمام کار در مشاغل عمومی و از جمله درآمدها در دست حکومت خواهد بود و در نتیجه کارگران به حکومت وابسته شده نسبت به آن و حکومتگران وفادار خواهند ماند؛ چرا که مصلحت آنها در این امر است. بخشی از ذخیره باید برای پاداش به مخترعین و کسانی که در راستای تولیدات بهتر کار می‌کنند اختصاص داده شود.

نباید کمترین مبلغی از ذخیره و نیز مبالغی که برای ایجاد توازن اختصاص یافته‌اند در دوایر خزانه داری راکد بماند؛ چرا که اصولاً پول برای این به وجود آمده است که در جریان باشد. هرگونه رکودی در این زمینه ماشین حکومت

را از حرکت بازمی‌دارد. چون پول برای حکومت به مثابه‌ی سوخت برای ماشین است و چنانچه این سوخت دچار توقف شود ماشین‌ها و چرخ‌های دولت از چرخش باز می‌ایستند.

گذاشتن اوراق بهره به جای اسناد خزانه، ولو به مقدار کم، درست منجر به همین رکود می‌شود و نتیجه‌ی سوء این جایگزینی روشن است.

ما اداره‌ی حسابرسی به وجود خواهیم آورد؛ دیوانی که به موجب آن حاکم می‌تواند هر لحظه‌ای که اراده کند از درآمدها و هزینه‌های دولت به استثنای بیلان ماه جاری که هنوز خاتمه نیافته و بیلان ماه گذشته که لیست آن هنوز به مراجع آن تسلیم نشده است آگاه شود.

تنها کسی که چپاول خزانه‌ی دولت به صلاح او نیست، صاحب آن یعنی حاکم است. همین عامل موجب می‌شود که نظارت او بر خزانه‌داری سلامت آن را تضمین کند و اموال و سرمایه‌ی خزانه بیهوده خرج نشود.

مراسم و تشریفات درباری؛ نظیر ملاقات‌ها، جشن‌ها و غیره که میزان قابل توجهی از وقت حاکم را می‌گیرد، لغو خواهد شد، تا فرصت کافی برای نظارت بر گردش کارها و روند امور و رسیدگی به مشکلات و مصالح و مهمات مملکت پیدا کند. بنابراین، قدرت حاکم چونان غنیمتی، تاراج درباریان و نزدیکان و کسانی که برای کسب جاه و جلال و خودستایی اطراف شاه را گرفته‌اند و دنبال منافع شخصی خود هستند و مصالح دولت اصلاً برایشان اهمیتی ندارد، نخواهد شد.

بحران‌های اقتصادی که ما برای گوییم آفریدیم، فقط از طریق خارج ساختن پول از جریان صورت گرفته است. در نتیجه‌ی خارج ساختن پول از دست دولت مبالغ هنگفتی از سرمایه‌ها را کد شد و دولت به نوبه‌ی خود مجبور گردید از صاحبان این پول‌ها وام بگیرد. بهره‌ی این پول‌ها بار مالی سنگینی به دوش دولت گذاشت و سیستم مالی آن اسیر و برده‌ی این دیون یا سرمایه‌ها گشت... وانگهی، انحصار صنعت در دست سرمایه‌داران بزرگ به جای توزیع آن در بین تعدادی میان‌مایه شیرهی ملت و حکومت، هر دو، را کشید.

انتشار پول در زمان حاضر به شیوه‌ای است که با نیازهای فرد فرد مردم اصلاً تناسب ندارد و نمی‌تواند نیازهای تمام کارگران را برآورده کند. مقدار انتشار پول باید با رشد جمعیت هماهنگ باشد و در این محاسبه باید نوزادان را نیز به شمار آورد؛ زیرا این‌ها از همان لحظه‌ی تولد جزء مصرف‌کنندگان محسوب می‌شوند. پس، اصلاح نظام انتشار پول مسأله‌ای است که برای همه‌ی جهان اهمیت دارد.

شما می‌دانید که عمل کردن به معیار طلا، دولت‌هایی را که از آن استفاده کرده‌اند، به نابودی کشانده است؛ چرا که این معیار نتوانست جای نیاز به پول را بگیرد. در نتیجه، وضع روز به روز وخیم‌تر شد؛ لذا ما ناچار شدیم تا آن‌جا که ممکن است طلا را از جریان خارج کنیم. در حکومت ما ارزش کار نیروی انسانی جای معیار طلا را

خواهد گرفت، خواه این ارزش با کاغذ محاسبه شود یا هر چیز دیگر. ما پول را به اندازه‌ی نیازهای عادی در هر زمینه، منتشر خواهیم کرد و هر از چند گاهی نیز موالید را اضافه و متوفیان را از شمار حذف خواهیم نمود.

حساب‌های دولت بر اساس استقلال ادارات خواهد بود و هر اداره‌ای در قبال کارهایی که می‌کند مسؤوَل است (روشی که امروز در فرانسه معمول است).

برای آن‌که در پرداخت بستانکاری‌های دولت که برای ادامه‌ی فعالیت دستگاه‌های آن ضرورت دارد تأخیری صورت نگیرد، طی صدور فرامینی از سوی حاکم مبلغ و شروط آنها تعیین خواهد شد. این کار به طرفداری‌های معمول وزارتخانه‌ها از فلان مؤسسه‌ی تحت حمایت آنها در برابر مؤسسه‌ای دیگر پایان می‌دهد و بدین ترتیب از آسیب در امان می‌مانیم.

برای حفظ انسجام میان درآمدها و هزینه‌ها، همواره بین آنها موازنه برقرار خواهد شد.

طرح‌هایی که برای اصلاح و بهبود تشکیلات و نهادهای گوییم می‌ریزیم در قالب‌هایی خواهد بود که موجبات ترس و نگرانی آنها را فراهم نیاورد. ما با بیان این نکته که وضعیت ملت‌های گوییم به سبب فساد و انحراف مالی آنها دچار اختلال شده است، لزوم این طرح‌های اصلاحی را برای آنان توضیح خواهیم داد. نخستین عنصر این فساد و تباهی، چنان که خواهیم دانست، از این جا ظهور می‌کند که: بودجه‌ی سالانه طبق معمول تنظیم می‌شود،

اما چندی نمی‌گذرد که بر اثر اصلاح فزاینده و سال به سال آن، بیمار و دستخوش تورم می‌شود؛ چون گوییم این بودجه را تا میانه‌ی راه می‌برند و در آن جا چرخ‌های آن عیب برمی‌دارد و حرکتشان به کندی می‌گراید؛ لذا برای رفع این خلل بودجه‌ای اضافی تهیه می‌بینند و سه ماهه آن را نیز خرج می‌کنند و باز برای جبران کاستی ضمیمه‌ی مالی دیگری دست و پا می‌کنند و سرانجام، همه‌ی اینها به یک بودجه‌ی تصفیه شده منتهی می‌شود. سال جدید فرا می‌رسد و ناچار این سال نیز بر میراث سال گذشته از جمله بودجه‌ی تصفیه شده مبتنی می‌شود و اینها همه اشتباه و عیب و تباهی است؛ زیرا انحرافی که در سال جدید پیش می‌آید به پنجاه درصد می‌رسد و طی ده سال بودجه به سه برابر بالغ می‌شود. علت آن که خزانه‌ی دولت‌های گوییم خراب و سرانجام تهی می‌شود، همین راه‌ها و روش‌هاست که خود ما برای این دولت‌ها ساخته‌ایم. پس از این مرحله نوبت وام‌ها می‌رسد و باقیمانده‌ی خزانه‌ی آنها را فرو می‌بلعد و به ورشکستگی می‌کشاند.

بر شما پوشیده نیست که تشکیلات اقتصادی از این نوع که ما خود به قصد تخریب آنها به گوییم پیشنهاد و عرضه کرده‌ایم مناسب و لایق پیاده شدن در حکومت ما نیست. هر قرضی دلیل بیماری دولت و فهم و شناخت نادرست آن از حقوق خود است. چرا که وام‌ها چونان شمشیر داموکلس بر فراز سر حکومتگران است. آنها به جای آن که از طریق اخذ مالیات‌های موقت از مردم نیاز پولی خود را برآورند

دست کمک خود را به سوی بانک‌های ما دراز می‌کنند. وام‌های خارجی همچون زالویی است که بر پیکر دولت می‌چسبد که تا از خون سیر نشود یا خود دولت آن را نکند و دور نیندازد از بدن او جدا نمی‌شود. اما حکومت‌های گوییم ناتوان‌تر از آنند که این زالو را از پیکر خود بکنند لذا به راهی ساده‌تر و آسان‌تر پناه می‌برند و با به‌کارگیری زالوهای بیشتر و بیشتر درصد درمان بیماری خود برمی‌آیند تا آن‌که رگ‌های آن‌ها خشک می‌شود و خون از جریان باز می‌ایستد.

معنای واقعی قرضه‌ی داخلی چیست؟ (۸) قرض عبارت است از انتشار اسناد خزانه به وسیله‌ی دولت‌ها که به موجب آنها پرداخت بهره‌ای با نسبت درصدی از مجموع سرمایه‌ی وام گرفته شده الزام‌آور می‌شود. اگر قرض با بهره‌ی پنج درصد باشد در مدت بیست سال دولت بی‌جهت بهره‌ای معادل اصل مبلغ قرضه و در چهل سال دو برابر این مبلغ و در شصت سال سه برابر آن را خواهد پرداخت. این در حالی است که اصل وام هنوز پرداخت نشده و به صورت دینی بر عهده‌ی خزانه‌داری باقی مانده است.

از این مطلب روشن می‌شود که مالیات بستن حکومت بر مردم، به هر نحوی که باشد، معنایش خالی کردن جیب مالیات‌پردازان بی‌نوا تا آخرین قران برای پرداخت دیون ثروتمندان خارجی است که از آنها وام گرفته شده است. در حالی که دولت می‌تواند با جمع‌آوری مالیات از مؤدیان

مالیاتی خود نیازهایش را تأمین کند بدون آن که بهره‌ی بی‌خودی بپردازد.

تا زمانی که قرضه‌ها داخلی باشد و وام‌دهندگان ملت‌های گوییم باشند، نهایت کاری که صورت می‌گیرد انتقال پول از جیب فقرا به کیسه‌ی ثروتمندان است، اما وقتی افرادی خودفروخته متعهد شدند که قرضه‌ی خارجی را جای‌گزین قرضه‌ی داخلی کنند ثروت ملت‌ها به صندوق‌ها و خزانه‌های ما سرازیر می‌شود و ملت‌های گوییم به ما باج خواهند داد.

نوع زندگی شاهان گوییم که یک زندگی قشری و پوچ است، بی‌توجهی آنها به شؤون حکومت، آزمندی شدید وزرا که در راه جمع‌کردن پول و ثروت خودشان را به قتل می‌دهند، بی‌اطلاعی آنها از مسائل مالی و پیروی بقیه‌ی حکومتگران از این مشی، کشورهای گوییم را چندان وام‌دار خزانه‌های ما کرده که دیگر قادر به پرداخت آنها نمی‌باشد. باید بدانیم که ما در این راه رنج‌های فراوان و هزینه‌های هنگفتی را متحمل شده‌ایم.

در حکومت ما جایی برای رکود پول نخواهد بود و به همین دلیل چیزی به نام اوراق بهره نیز وجود نخواهد داشت، و فقط اسنادی با بهره‌ی یک درصد منتشر خواهد شد. در این حکومت پرداخت بهره به زالویی که رگ حیات دولت ما را می‌مکد صورت نخواهد گرفت. حق انتشار اوراق بهره منحصر به شرکت‌های صنعتی خواهد بود؛ در حالی که دولت نمی‌تواند از این وام‌ها سودی کسب کند

چون دولت وام می‌گیرد تا هزینه کند نه این که آن را در طرح‌های سودآور سرمایه‌گذاری نماید.

حکومت نیز می‌تواند مثل همه‌ی اسناد شرکت‌ها را خریداری کند و بدین ترتیب به جای آن که قرض بگیرد و باج قرض بدهد (به شرکت‌ها) قرض می‌دهد و سود می‌گیرد. این اقدام از رکود و سودهای انگلی و سستی و تنبلی جلوگیری می‌کند. این امور زمانی که دولت‌های گوییم مستقل بودند و ما از سوق دادن آنها به سمت این مسائل هدف داشتیم، برای ما مفید بودند اما در حکومت ما جایی نخواهند داشت.

چه روشن است بی‌فکری و کودنی و حماقت گوییم! از ما وام با بهره می‌گیرند بدون آن که فکر کنند باید اصل پول و فرع آن را از جیب دولت‌های خود بگیرند تا قرض ما را پرداخت کنند. در حالی که برای آنها راحت‌تر بود که از مردم خودشان پول بگیرند (بی آن که لازم باشد بهره بپردازند).

همه‌ی اینها دلیل نبوغ فکری ما و دلیل این است که ما قوم برگزیده هستیم؛ زیرا ما طوری به آنها جلوه داده‌ایم که باور کردند و معتقد شدند که وام گرفتن از ما به نفع و مصلحت آنهاست.

روش حساب‌رسی ما در اظهارنامه‌ی صادرات و واردات و درآمدها و هزینه‌ها روشن و واضح و بدور از هرگونه ابهامی خواهد بود. این روش حاصل قرن‌ها تجربه‌ی ما در حکومت‌های گوییم است و دقت و قطعیت از امتیازات

آن می‌باشد. با نگاهی به این روش هر فردی می‌تواند جوهر محتوای آن را ببیند و این ثمره‌ی ابتکار ماست. به وسیله‌ی این روش تمام بدی‌ها و نقطه‌ضعف‌های گوییم که از طریق آنها توانستیم بر گوییم مسلط شویم از بین خواهد رفت و در حکومت ما جایی برای آنها نخواهد ماند. ما پیرامون سیستم محاسباتی خود حصارى از نظارت برخورداریم افزایش، به طوری که نه حاکم و نه کارمندان دولت، هر چند عالی‌رتبه باشند، هرگز نخواهند توانست برخلاف آیین‌نامه‌ها و ضوابط یک قران جابه‌جا کنند و یا جریان پولی را از مسیری به مسیر دیگر انتقال دهند. بدون این روش قاطع راهی برای حکومت کردن و حرکت در یک جاده‌ی مین گذاری شده وجود ندارد. بدون برخورداری از درآمدهایی که ذکر کردیم سرنوشت ما نابودی خواهد بود هر چند حکومتگران قهرمان یا خداگونه باشند. ما با نصایح (گمراه کننده‌ی) خود به حکام گوییم آنها را از توجه به امور دولت و پاسداری از وظایف و مصالح آن غافل ساختیم و آنها را سرگرم برگزاری مراسم و جشن‌ها و میهمانی‌ها و ضیافت‌ها کردیم، و این همه پوششی بود برای مخفی نگه داشتن برنامه‌ها و نقشه‌هایی که به تشکیل حکومت ما می‌انجامد. ما همه‌ی دربارها را پر از مردان و زنانی کردیم که نزد آنها محبوبیت داشتیم اما مزدور ما بودند. ما این عده را در پست‌های کلیدی گذاشتیم و آنها هم کار خود را بخوبی انجام دادند. از کوتاه‌نظری سلاطین استفاده کرده به آنها

وعده‌های فریبنده‌ی گشایش و بهبود وضع اقتصادی در آینده را می‌دادند. این گشایش از کجا حاصل می‌شود؟ از مالیات‌های جدید؟ چنین چیزی فی نفسه امکان پذیر بود اما گوییم آن را نفهمیدند تا در طلبش برآیند. البته که باید نفهمند و نخواهند، چون آنها آنچه را ما نوشتیم و به دستشان دادیم خواندند و پیروی کردند.

پایان کار اینها روشن است. این پایان نتیجه‌ی راهی است که پیمودند، حاصل فرو غلتیدن آنها در ورطه‌ی عسر مالی و ضعف صنایع در کشورهای آنهاست.

پروتکل بیست و یکم

در تکمیل موضوعی که در نشست اخیر شرح دادم، یعنی قرضه‌ی خارجی، اینک توضیح مفصلی پیرامون قرضه‌ی داخلی عرضه می‌دارم. نیازی نیست که درباره‌ی وام‌های خارجی بازهم صحبت کنم؛ چون این وام‌ها ثروت گوییم را به طرف ما سرازیر کرده است اما در دولت ما خارجی‌ها وجود نخواهند داشت؛ یعنی هیچ چیز خارجی نیست. ما از آزمندی و فساد مالی کارمندان عالیرتبه اداری و آفت و سستی و تنبلی که به جان حکومتگران افتاده است، استفاده کرده، دو یا سه برابر قرضی که به آنها داده‌ایم و بلکه بیشتر مسترد می‌داریم. حال آن‌که حکومت‌های گوییم در واقع به این وام نیازی نداشتند. کیست که بتواند همین رفتار را با ما نیز بکند؟ بنابراین، فقط به ذکر جزئیات قرضه‌ی داخلی می‌پردازم.

در مورد وام داخلی دولت اعلان می‌کند که مایل است یک قرضه‌ی مالی با فلان و بهمان خصوصیت ترتیب دهد و اسنادی را که از نوع اوراق قرضه‌ی با بهره است، برای پذیره‌نویسی منتشر می‌کند. برای آن که دولت موضوع را از لحاظ نوسان قیمت‌ها کاملاً در اختیار خود بگیرد قیمت سند را بین صد تا هزار قرار می‌دهد (۱۰) و برای اولین مشتریان تخفیف قائل می‌شود. فردای روز انتشار اسناد ناگهان قیمت آنها به طور مصنوعی بالا می‌رود که علت آن بدروغ، استقبال زیاد مردم از خرید این اسناد اعلام می‌شود. در طی چند روز، به پندار مردم، صندوق‌های خزانه پر و سرشار از پول می‌شود؛ زیرا پول‌ها به طرف این صندوق‌ها سرازیر و حتی از نیاز آنها به مراتب بیشتر شده است (در صورتی که اگر این موضوع صحت داشته باشد پس چرا خزانه‌داری این مازاد را قبول می‌کند؟).

سپس این طور شایع می‌شود که پذیره‌نویسی چندین برابر قرضه‌ی مطلوب صورت گرفته است. راز مطلب در همین جا نهفته است؛ زیرا مردم خواهند گفت: ببینید! چه اعتمادی به اسناد حکومت وجود دارد!

وقتی این نمایش کم‌دی به پایان رسید آن‌گاه حجاب از چهره‌ی حقیقت برداشته می‌شود. حکومت گرفتار وامی کمرشکن شده است. او برای پرداخت بهره‌ی این وام به وام‌های جدید پناه می‌برد، اما این وام‌ها نه تنها قرض دولت را ادا نمی‌کند، بلکه بار تازه‌ای را بر دوش او می‌گذارد. وقتی پول قرض‌های جدید تمام شد، ناچار می‌شود که

مالیات‌های جدیدی را وضع کند، آن هم نه برای پرداخت اصل وام نخستین، بلکه برای پرداخت بهره‌ی آن. لذا این مالیات‌ها خود دینی می‌شود برای پرداخت دینی دیگر. آن‌گاه نوبت انتقال یا تبدیل اوراق قرضه می‌رسد. در این حالت از بهره می‌کاهند و وام را به حال خود باقی می‌گذارند، اما این کار فقط با موافقت وام‌دهندگان سهامدار امکان‌پذیر است؛ لذا مسأله مشکل می‌شود. وقتی موضوع انتقال اعلام شود ممکن است کسانی که موافق آن نیستند خواهان استرداد قیمت اوراق خود شوند و چنانچه همه‌ی سهامداران بخواهند پول‌های خود را پس گیرند حکومت گرفتار مشکل می‌شود و از پرداخت پول مردم در می‌ماند. خوشبختانه گوییم که از امور مالی اطلاعی ندارند همواره ترجیح می‌دهند که از قیمت اوراق بکاهند و بهره‌ی کاهش یافته را بپذیرند، ولی پول خود را در طرح دیگری سرمایه‌گذاری نکنند. این امر به حکومت فرصت می‌دهد تا خود را از وامی که گاه به چندین میلیون می‌رسد خلاص کند.

در حال حاضر گوییم نمی‌توانند در مورد قراضه‌های خارجی دست به این بازی بزنند؛ زیرا آنها می‌دانند که در چنین حالتی ما خواهان بازپس گرفتن کلیه‌ی پول‌های خود از آنها خواهیم شد.

در نتیجه‌ی این روشی که برای شما توضیح دادم بدون تردید حکومت دستخوش ورشکستگی خواهد شد و همین خود کافی است که به مردم پیاموزد بین منافع آنها و منافع

حکومت فاصله‌ی زیادی وجود دارد. از شما خواهش می‌کنم که به آنچه گفتم و آنچه هم‌اکنون می‌خواهم بگویم توجه ویژه‌ای مبذول دارید: امروزه تمام وام‌های داخلی به صورت دیون تلفیقی یا به اصطلاح قرضه شناور (کوتاه مدت) که ویژگی آنها پرداخت در کوتاه مدت است درآمده‌اند. این دیون همان پول‌های سپرده شده به بانک‌های پس‌انداز و حساب‌های ذخیره است. این پول‌ها وقتی برای مدت طولانی در دست حکومت بماند چیزی از آن باقی نمی‌ماند چون به مصرف پرداخت بهره‌ی وام‌های خارجی می‌رسد و دولت ناچار است معادل این پول‌ها را از محل درآمد و واردات که آخرین ذخیره‌ی صندوق خزانه برای رتق و فتق امور است، جایگزین آنها کند.

زمانی که ما بر تخت پادشاهی جهان جلوس کردیم، تمام این بازی‌های مالی و امثال آنها را که با مصالح ما منافات دارند بکلی از بین خواهیم برد و اثری از آنها نخواهد ماند. همچنین به بازارهای بورس پایان خواهیم داد؛ چون وجود آنها به موقعیت و شکوه قدرت مالی ما لطمه می‌زند؛ چرا که این بازارها موجب نوسان قیمت‌ها می‌شود و این امر در ارزش پول‌های ما تأثیر سوء می‌گذارد. ما برای حفظ سطح ارزش پول خود قانونی وضع خواهیم کرد که از ترقی و سقوط پول جلوگیری می‌کند (زیرا ترقی خود موجب تنزل می‌شود و این چیزی بود که ما در آغاز دخالت‌مان در بازارهای گوییم به آن مبادرت ورزیدیم).

ما به جای بازارهای بورس نهادهای دولتی وام‌دهی بسیار عظیمی را به وجود خواهیم آورد. هدف از تشکیل این مؤسسات تعیین نرخ ارزش‌های صنعتی بر طبق نظر حکومت است. این نهادها می‌توانند در ظرف یک روز پانصد میلیون از اوراق قرضه‌ی صنعتی خود را روانه‌ی بازار کنند و یا معادل همین قیمت سند از بازار خریداری نمایند. بدین ترتیب، طرح‌های صنعتی وابسته به نظر و خواست ما خواهد بود و شما می‌توانید تصور کنید که از این راه چه نفوذ و اقتداری نصیب ما خواهد شد.

پروتکل بیست و دوم

در تمام مطالبی که تاکنون برای شما بیان کردم هدفم این بود که از آنچه در آینده پیش خواهد آمد و آنچه امروز می‌گذرد و نتیجه‌ی آن به صورت سیلی از حوادث انبوه بزودی آشکار خواهد شد و نیز از راز روابط ما با گوئیم و فعالیت‌های مالی و اقتصادی خودمان تصویر دقیقی به شما ارائه دهم. برای تکمیل بحث مطالب اندکی باقی مانده است که باید به اطلاع برسانم.

دهشتناک‌ترین نیروی عصر حاضر، یعنی طلا، در دست ماست. ما می‌توانیم در ظرف دو روز هر مقدار که طلا بخواهیم از خزانه‌های خود بیرون آوریم.

مسئله‌ی نیازی نیست که بیش از این ثابت کنیم که حکومت آینده‌ی ما برخاسته از اراده‌ی خداوند است. همچنین مسلم است که با وجود برخورداری ما از این همه پول و ثروت خواهیم توانست ثابت کنیم که بدی‌هایی که در

چندین قرن مرتکب شده‌ایم در نهایت کمکی بوده است به ایجاد نظم در کارها و در نتیجه پیدایش رفاه و برکت. ما انکار نمی‌کنیم که در خلال این حرکت، گاه به پاره‌ای خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها متوسل شده‌ایم، اما به هر حال نتیجه یک چیز بوده است. تنها کاری که ما باید انجام دهیم این است که از طریق نوشتن جزوه و مقاله ثابت کنیم که ما انسان‌هایی خیر و نیکوکار هستیم و این برکت فعلی را به جهان پراکنده و از هم گسیخته بازگردانیم و به انسان آزادی فردی بخشیدیم و جهانیان می‌توانند با برخورداری از این دو نعمت (برکت و آزادی) در سایه‌ی صلح و آرامش و همراه با حسن روابط اجتماعی به زندگی خود ادامه دهند؛ البته به شرط آن که قوانین موجود را کاملاً رعایت کنند. ما برای همه‌ی مردم توضیح خواهیم داد که آزادی به معنای بی‌بند و باری و پیروی از هوی و هوس و غرق شدن در محظورات نیست، بلکه آزادی یعنی کرامت و قدرت اراده در انسان، و این دو معنایشان این نیست که فرد حق داشته باشد تحت نام آزادی وجدان و برابری و امثال اینها عقاید مخرب را ترویج کند. آزادی انسان مفهومش این نیست که آدمی، با ایراد خطابه‌های احمقانه برای لایه‌های پست و بی‌هدف اجتماع، (۱۵) خود و دیگران را تحریک کند، بلکه مفهوم درست آزادی فردی عبارت است از مقاومت و مصونیت شخصی که تمام قوانین زندگی را با امانت و دقت رعایت می‌کند. (۱۶) آزادی فردی عبارت است از کرامت انسانی از طریق شناخت حقوق پیدا و ناپیدای دیگران.

مفهوم آزادی فردی این نیست که عنان خود را به دست خیالات و تمایلات سرکش که بر محور «خود» یا «انانیت» انسان می‌چرخد، بسپاریم.

حکومت ما حکومتی باشکوه خواهد بود؛ زیرا به زئی قدرت کامل و فراگیر آراسته است و سایه‌ی حکومت خود را به همه جا می‌گسترده و مردم را ارشاد می‌کند. از رهبران و خطبایی که سخنان پوچ و مطمئن بر زبان می‌آورند و فکر می‌کنند عقاید بلندی را اظهار می‌دارند حال آن‌که در واقع از مرز افکاری رؤیایی و تخیلی فراتر نمی‌روند، پیروی نمی‌کند. حکومت ما تاج (۱۷) نظمی خواهد بود که سعادت کامل انسان را در بردارد. شعار تابناک این قدرت همه‌ی مردم را در برابر او به کرنش و خشوع و خواهد داشت. قدرت حقیقی با هیچ حقی، حتی اگر حق خدا باشد، سازش نمی‌کند و احدی جرأت نمی‌کند، ولو به اندازه‌ی یک تارمو، با نیت سوء به این قدرت نزدیک شود.

پروتکل بیست و سوم

برای آن که ملت‌ها به فرمان برداری از ما خو بگیرند، باید به آنها درس فروتنی و قناعت داد. راهش هم این است که از تولید اشیای لوکس و وسایل بی‌ارزش تزینی و تجملی بکاهیم. با این کار، اخلاق عمومی که بر اثر غرق شدن در تجمل پرستی‌های مهلک تباه شده بود اصلاح می‌شود. ما صنایع تولیدی متوسط را بازسازی خواهیم کرد که معنایش کاشتن مین در سر راه سرمایه‌های صنعتی خصوصی است. یکی دیگر از عواملی که این بازسازی را ضروری می‌کند این است که صاحبان صنایع بزرگ و وسیع، بدون آن که خودشان هم بدانند، غالباً افکار توده‌ها را در جهت مخالف (حکومت) تحریک می‌کنند؛ توده‌هایی که اصلاً معنای بیکاری را نمی‌دانند و این خود عاملی است که آنان را به نظام موجود سخت پیوند می‌دهد و در نتیجه وادار می‌سازد که به قدرت حکومت احترام بگذارند. اصولاً

بیکاری بدترین آفت برای حکومت است و البته ما زمانی که مهار قدرت را به دست گرفتیم آن را درمان خواهیم کرد. مشروبات الکلی قانوناً ممنوع خواهد شد و می‌گسار به دلیل آن که جرمی ضد انسانی مرتکب شده و با نوشیدن خمر در زمره‌ی حیوانات درآمدہ است، کیفر خواهد دید.

تکرار می‌کنم که مردم فقط فرمان بردار دست قدرتمندی هستند که مستقل و برکنار از همه‌ی آنها برایشان حکومت کند. ملت‌ها باید احساس کنند که این دست چونان شمشیری است که برای مبارزه با بیماری‌های اجتماعی و ریشه‌کن کردن آنها از نیام کشیده می‌شود. مردم چه احتیاج دارند که پادشاهان دارای روح فرشته باشد؟ آنها باید او را مجسمه‌ی قدرت و اقتدار ببینند!

پادشاهی که جای تمام حکام فعلی را که در حاشیه‌ی زندگی جوامع پوسیده کورکورانه حرکت می‌کنند می‌گیرد جوامعی که ما آنها را به لبه‌ی پرتگاه و فساد کشانده‌ایم و همه چیز حتی قدرت خداوند را منکرند و آتش هرج و مرج از هر سو در میان آنها زبانه می‌کشد این پادشاه قبل از هر چیز وظیفه دارد که این آتش شعله‌ور را کاملاً خاموش کند. برای این کار ناچار است که تمام این جوامع را، ولو با رنگین کردن آنان با خون خود، از بین ببرد و آنها را به صورت ارتشی منظم از نو احیا کند؛ ارتشی که آگاهانه با تمام آفتی که جسم حرکت را بیمار می‌کند مبارزه نماید. این حاکم را خداوند برگزیده است تا نیروهای شر و پلیدی را که برخاسته از غریزه و وحشی‌گری است و ربطی به خرد

و انسانیت ندارد، نابود کند. این نیروها هم اکنون سرمست از باده‌ی پیروزی هستند و زیر ماسک آزادی و حق، دست به هر نوع دزدی و غارت می‌زنند. نظم اجتماعی را به بازی گرفتند و آن را به کلی نابود کردند تا بر فراز ویرانه‌های آن تخت پادشاهی یهود را قرار دهند. اما در روز برقراری پادشاهی ما به حساب این نیروها رسیدگی خواهد شد و از سر راه پادشاه ما چنان جارو خواهند شد که اثری از آنها باقی نماند.

در این هنگام می‌توانیم به ملل جهان بگوییم: خداوند را سپاس گوئید و سر تعظیم فرود آورید در مقابل کسی که مهر سرنوشت انسان در پیشانی اوست؛ انسانی که خداوند ستاره‌ی خود را نصیب او کرد و با این کار روشن ساخت که تنها او می‌تواند ما را از بند تمام نیروها و شروری که گفتیم آزاد کند.

پروتکل بیست و چهارم

در پایان راجع به تقویت ریشه‌های سلاله‌ی داوودی به نحوی که تا پایان روزگار ادامه یابند، صحبت می‌کنم. راز این ماندگاری، در درجه‌ی نخست، نهفته در همان اصلی است که دانشمندان ما را تا به امروز قادر ساخته است امور جهان را بچرخانند. این اصل هدایت فکری جامعه‌ی بشری است.

افرادی از نسل داود کار تربیت پادشاه و جانشین او را که نه با معیار حق وراثت، بلکه به دلیل شایستگی و لیاقتی که دارند انتخاب می‌شوند، به عهده خواهند گرفت، و آنها را به ژرف‌ترین اسرار سیاست و روش‌ها و برنامه‌های حکومت آشنا خواهند کرد، و سخت مواظب خواهند بود که چیزی از این مطالب به خارج درز نکند. هدف از این کار این است که همه‌ی مردم بدانند زمام حکومت تنها به دست کسی سپرده می‌شود که از اسرار سیاست و هنر حکومت‌گری اطلاع داشته باشد.

این نامزدها منحصرأً کسانی خواهند بود که نحوه‌ی اجرای برنامه‌های ما، امعان نظر و دقت‌ورزی، مقایسه و سنجش تجارب گوناگون چندین سده‌ی گذشته با هم و برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌های ما از روند سیاسی اقتصادی و علوم اجتماعی به آنها آموزش داده خواهد شد. به عبارت خلاصه: روح قوانینی که طبیعت، خود، برای اداره‌ی روابط انسانی افراد بشر و حکومت بر آنها وضع کرده است به این نامزدها تعلیم داده خواهد شد.

اگر در ضمن تحصیل و آموزش کسانی که برای نشستن بر تخت سلطنت داوودی انتخاب شده‌اند، سبک‌مغزی یا سستی و یا هر عمل دیگری از این قبیل که عامل تباهی حکومت و قدرت است و حاکم را در انجام وظایف و مسؤولیت‌هایش ناتوان می‌سازد و به حیثیت مقام سلطنت لطمه می‌زند، از آنها سر بزند مانع رسیدن آنها به تاج و تخت خواهیم شد.

دانشوران ما زمام حکومت را فقط به دست افرادی خواهند سپرد که کاملاً بتوانند با بی‌رحمی و قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری و خشونت حکومت کنند.

چنانچه پادشاهی قانونی به مرضی گرفتار آید که موجب سستی اراده و فکر می‌شود و یا به یکی از صفات صلاحیت برای سلطنت لطمه می‌زند، از سلطنت کنار خواهد رفت و زمام آن را به دست جانشین جدید و مقتدر خواهد سپرد. هیچ‌کس، حتی مشاوران نزدیک پادشاه، نباید از برنامه‌هایی که وی برای زمان حال و آینده دارد مطلع

شود. فقط خود پادشاه و سه نفر دستیار او از این برنامه‌ها آگاهی خواهند داشت و بس.

مردم در وجود پادشاه که با اراده‌ای آهنین و تزلزل‌ناپذیر برخورد و تمامی بشریت فرمانروایی می‌کند، چهره‌ی سرنوشت و زوایای آن را خواهند دید. و احدی نخواهد توانست از عقیده‌ی پادشاه و تمایلات و گرایش‌های او کمترین شناختی به دست آورد و از این رو محال است که کسی مانع راه او که راهی مبهم و ناشناخته است، شود. بدیهی است که پادشاه باید برای اجرای برنامه‌های حکومت از قدرت فکری و هوشی برخوردار باشد. به همین علت پادشاه تنها زمانی بر عرش سلطنت جلوس خواهد کرد که قبلاً قوای فکری او به وسیله‌ی آن سه دانشمند دستیار سنجیده و ارزیابی شود.

برای آن که ملت پادشاه را از نزدیک بشناسد و او را دوست بدارد لازم است که وی در میدان‌ها و صحنه‌های عمومی با آنها به گفتگو بپردازد. این کار نیروی طرفین شاه و ملت را به هم پیوند می‌دهد؛ دو نیرویی که در حال حاضر از یکدیگر بریده و جدا هستند و علت آن هم ترس و وحشتی است که ما در بین آنها ایجاد کرده‌ایم.

ما می‌بایست بین این دو نیرو ترس و وحشت به وجود آوریم؛ زیرا زمانی که این دو قدرت از هم جدا شدند زیر نفوذ ما قرار می‌گیرند.

پادشاه یهود نباید تسلیم خواسته‌های خود، بویژه خواسته‌های جسمانی، باشد. او نباید اجازه دهد که غریزه

سرکش بر عقل چیره شود؛ زیرا شهوات مهلک هستند و قوای عقلی را از کار می‌اندازند و نور بصیرت و بینش را خاموش می‌کنند و افکار را به آخرین درجه‌ی پستی فرو می‌کشانند.

پادشاهی که از تبار پاک داوود است و بار بشریت را به دوش می‌کشد و در لباس سرور بزرگ بر سراسر جهان حکم می‌راند، باید همه‌ی شهوات و خواسته‌های فردی خود را در راه ملتش فدا کند. سرور بزرگ ما باید مبرا از هر عیبی باشد. او باید الگوی برتری باشد.

